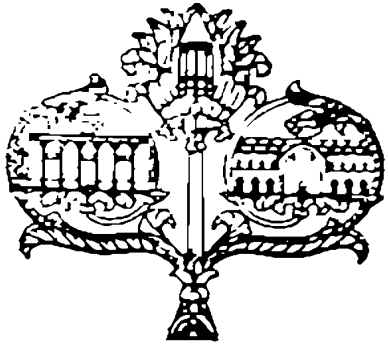

سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی

«۶۷»

عهد اردشیر

پژوهندهٔ عربی:

اُستاد احسان عبّاس

برگرداننده بفارسی:

س. محمّدعلی امام شوشتری

تهران ۱۳۴۸

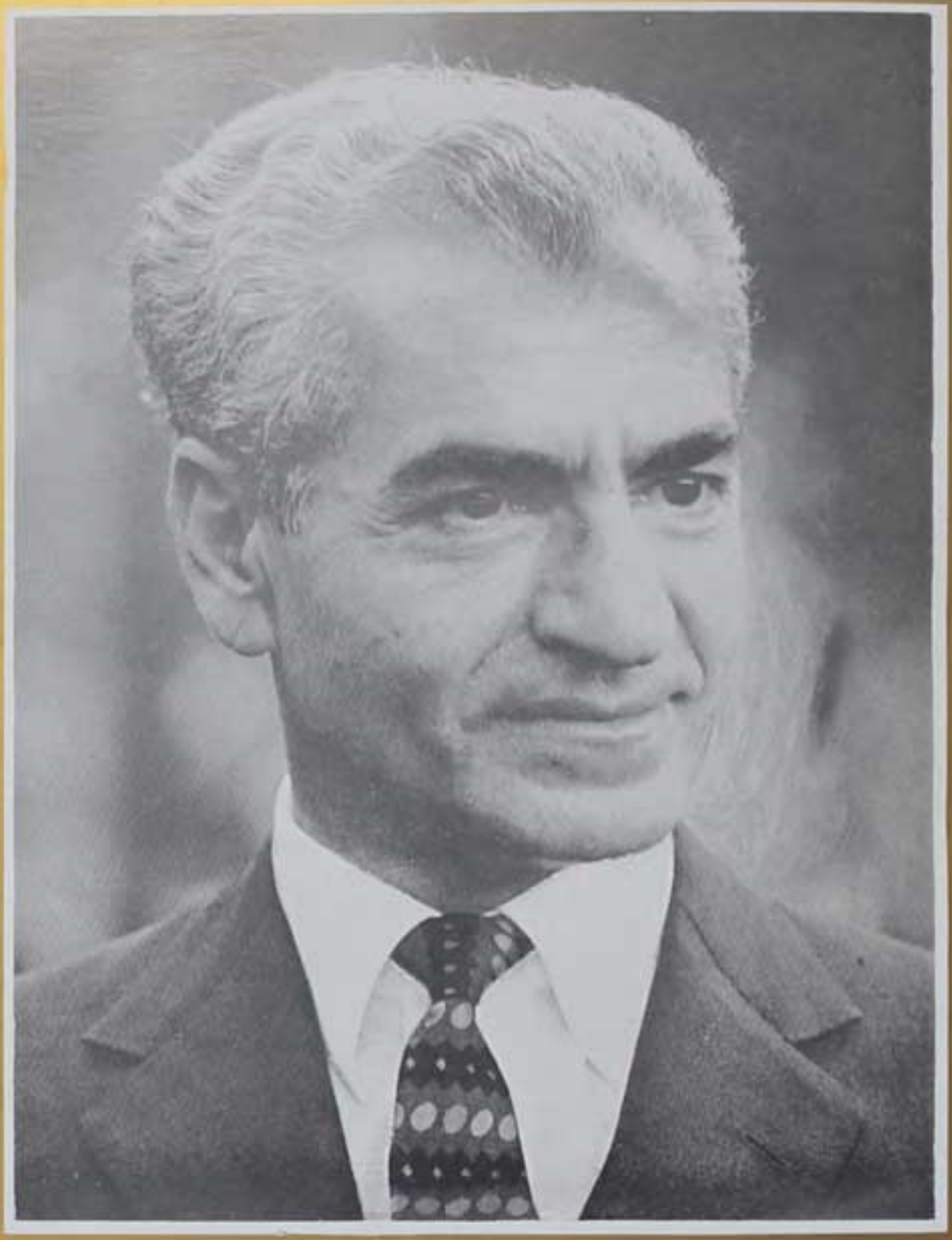

از این کتاب تعداد یکهزار نسخه در چاپخانه بهمن چاپ وصحافی گردید
شماره ثبت در دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۸۹۸ مورخ ۴۸/۱۰/۲۴

سرآغاز

بنام خداوند بخشنده مهربان

«از اردشیر شاه شاهان به شهریارانی که پس از او
شاه ایرانند درود و تندرستی باد»

آغاز متن عهد اردشیر، صفحه ۲ متن کتاب

پس از سپاس بی اندازه بآستان ملکوتی خالق بیهمتا و درود فراوان بر پیمبر بزرگ اسلام و اسلامیان (ص)،

در پرتو عنایات خجسته شهریار خداپرست و ملت دوست ایران اعلیحضرت همایون **محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر** یکی از کهن ترین و گرانقدرترین نمودارهای اندیشه ژرف و فرهنگ ریشه دار و ارزشمند ایران و ایرانی بوسیله چاپ و نشر کتاب حاضر بمعرض افاضه دانش پژوهان و دوستداران آثار و مفاخر این کشور باستانی گذارده میشود.

کتاب «عهد اردشیر» حاوی اصول و دستورهای بس دقیق پادشاهی و کشورداری و سیاستمداری و در زمره نخستین نمونه هائی از اندیشه و نوشته های ایرانیان بشمار میآید که در آغاز دوران

اسلامی بزبان عربی ترجمه شده است و در روزگار اسلامی بدان اوج فراوان نهاده اند (صفحهٔ ۴۸ کتاب).

چگونگی نسخهٔ اصلی بزبان پهلوی و ترجمهٔ آن بزبان عربی در دیباچه هائی که بوسیلهٔ دانشمندان گرامی استاد احسان عباس رئیس کرسی ادبیات و تاریخ عرب در دانشگاه بیروت بدست آورنده نسخهٔ عربی کتاب، و سید محمد علی امام شوشتری سرپرست بخش عربی کتابخانهٔ پهلوی (مترجم کتاب بزبان پارسی) نوشته شده است توضیح گردیده و با بررسی آنها بخوبی میتوان بدرجهٔ اهمیت سخنانی که در این کتاب گرد آمده است پی برد و اثری را که فرهنگ عهد ساسانی در فرهنگ ایران و دنیای اسلام داشته است بهتر دریافت.

بهمانطور که در دیباچه و مقدمهٔ کتاب توضیح داده شده است متن اصلی کتاب در دسترس نمانده و ترجمه‌ای از آن بزبان عربی موجود بود که خوشبختانه بتازگی استاد احسان عباس بر اثر دست یافتن به نسخهٔ خطی کتاب دیگری که گویا کتاب (الغرّة[1]) باشد (صفحهٔ ۵۱ بعد کتاب) توانسته است متن ترجمه را با تحقیق و انتقاد شایسته در سال ۱۹۶۷ میلادی (برابر ۱۳۴۶ شمسی)

---

(۱) ـ نسخهٔ خطی کتاب «الغرّة» در کتابخانهٔ خانوادهٔ زرکلی ZARKALI از خانواده‌های معروف لبنان است که مانند خانواده‌های قدیمی دانش پرور سایر کشورهای خاورزمین به گردآوری کتابها و آثار هنری و فرهنگی دلبستگی داشته‌اند و بدین قرار اثری از پیشینهٔ فرهنگ کهن ایرانیان در کتابخانهٔ خانوادگی زرکلی محفوظ مانده است.

بنام «عهد اردشیر» در بیروت چاپ و منتشر نماید که اینک ترجمه فارسی آن به کوشش قابل ستایش دانشمند محترم آقای امام شوشتری بر طبق نظر و سفارش انجمن در دسترس علاقه‌مندان بدینگونه آثار قرار میگیرد.

انجمن آثار ملی بدینوسیله از توجه و علاقه بر دو عنصر شریف و دانشمند سپاسگزار بوده و امیدوار است در انجام چنین خدمات ارزنده و ثمربخش تاریخی و معنوی توفیق روزافزون نصیب داشته باشند و دنیای دانش را بیش از پیش بهره‌مند کوششها و پژوهشهای خود سازند.

در عصر درخشان کنونی که کشور شاهنشاهی ایران به پیشوائی شاهنشاه خردمند و دانا دل خود دوران تحول پرشگرف و شگفت‌آمیزی را میگذراند بجا خواهد بود با توجه بآنچه در کتاب «عهد اردشیر»[۲] آمده است نگاهی به نمونه‌ای از اندیشه‌های خردمندانه فرزندان پیشین این سرزمین افکنده شده باشد تا از طرفی پاس حرمت اینگونه آثار که از جمله هدفهای دیرین همه دوستداران یادگارهای فرهنگی ایران است صورت پذیرد و از طرف دیگر بهتر معلوم آید که اگر این اندیشه‌ها راه و رسم پادشاهی و کشورداری را در دوران شاهنشاهی ساسانی نشان میداده پس از افول آن شاهنشاهی نیز سرمشق تدبیر و سیاست جهان اسلام قرار گرفته است. چگونه افکار و ابتکارات شاهنشاه امروز ایران

---

(۲)- درباره این نوع آثار که از عهد ساسانیان باقی مانده است ضمن مقاله دانشمند گرامی آقای علی سامی زیر عنوان «ادبیات و شعر و تاریخ نویسی در عصر ساسانی» در مجله هنر و مردم شماره ۸۴ مهرماه ۱۳۴۸ اطلاعات مفید و جامعی مرقوم گردیده است و علاقه‌مندان بخوبی میتوانند از آن بهره‌مند شوند.

هم در مراکز علمی و مجامع بین المللی دنیای کنونی مورد استقبال و ستایش عناصر ژرف بین گیتی قرار دارد و افکار تابناک پیشوای جهان بین این کشور کهنسال در عصر حاضر پرتو افکن دنیای قدیم و جدید شده است .

باشد که ایران جاویدان در همه زمان کانون فرهنگ و راهنمائیهای حکیمانه و پیشگام اندیشه های نغز حقیقت جوئی و انسان دوستی پایدار و برقرار بماناد .

بمنه و کرمه

انجمن آثار ملی

دیباچه ترجمان

در باره ارج اندرزنامه اردشیر بابکان ، در چهار سده‌ای که رشته شهریاری ایران بدست جانشینان اردشیر بوده است و نیز تأثیر اندیشه‌هایی که دراین کتاب فراهم آمده است، درپخته کردن فکر سررشته داران حکومت اسلامی ، بویژه ارزشمندی آن میان گروه وزیران و دبیران که بمنزله استخوان بندی آن حکومت بوده‌اند، پژوهشگر دانشمند متن‌عربی‌سخنان سودمندی گفته است که ما ترجمه همه آنها را آورده‌ایم و نیازی نیست‌در این باره چیزی بگوییم . لیکن بجا میدانیم پاره‌ای ملاحظات را بر آنچه پژوهنده متن عربی یاد کرده‌است، بیافزاییم . ملاحظاتی که ژرف‌بینی در آنها ، گمان دارم ، در بـررسی تاریخ اندیشه‌ها و آرمانهای کشورداری (سیاست مدن) وروشن‌ساختن گوشه‌هایی از پیشرفت این علم درایران ، برای پژوهشگران سودمند تواند افتاد .

باید یادآوری کرد اردشیر بابکان نه از آنجهت کـه بنیاد گذار یك دودمان‌بزرگ شاهنشاهی‌بوده است که زمان‌شهریاری آن دودمان در ایران بیش از چهـارصدسال پاییده ، از مردان نامدار تاریخ جهان بشمار میآید ، بلکه چون دارای خوی‌های ویژه‌ای از دلیری و پشتکار و پافشاری درکارها وخویشتن‌داری در برابر دشواریها و خردمندی و هوشمندی است ، اگر نام او را در رده مردان بزرگ جهان بشمار آوریم ، از راه راستی‌دور نشده‌ایم . پژوهنده متن‌عربی اندرزنامه درباره شخصیت‌اخلاقی

اردشیر بررسیهایی کرده است و ما چون سخن او را ترجمه کرده‌ایم و آنرا خواهید خواند در این زمینه بیش ازاین چیزی نخواهیم گفت . لیکن دوست میدارم چند نکته را بر گفته‌های پژوهنده متن عربی اندرزنامه اردشیر بیافزایم که در پیشاپیش آنها این نکته قرار دارد .

میگویند : چون خاندان اردشیر از سررشته‌داران دینی بوده‌اند ، بنیادگذار دودمان ساسانی در چنگال تعصب مذهبی گرفتار بوده و به انگیزه همین احساس است که آن آزادی مذهبی را که درایران زمان‌اشکانیان روان بوده برانداخته است و دین زردشت را آیین رسمی کشور قرار داده و به موبدان و هیربدان نیرو بخشیده تا به پیروان دیگر دینها سخت گیرند و دست آن گروه را چنان باز گذاشته بوده که آزادی عمل را از پیروان دیگر دینها گرفته بودند .

درتاریخ ، مانند هرجای دیگر، باید ازدلیل بهمان‌اندازه که دلالت دارد بهره گرفت تا به‌حقیقت نزدیك شد . درست‌است اردشیر از یك خاندان مذهبی برخاسته‌است ونیاکانش سرپرستی پرستشگاه ناهید را دراستخر فارس بدست میداشته‌اند، لیکن او چنان که بارها در اندرزنامه‌اش گفته است ، دین‌را بنیاد زندگی اجتماعی میدانسته است . از این‌رو شهریاری (حکومت) و دین را دو برادرهمزاد شمرده است که بی‌نیاز ازیکدیگر نتوانند بود.

اردشیر چنانکه ازکردار وگفتارش هویداست ، دین را راهی برای نظم‌کارهای اجتماعی این جهان میدانسته است نه وسیله‌ای برای کسب ثواب در جهان دیگر . چنانکه در همه اندرزنامه او جز در یکجا بعنوان دعا ، اشاره‌ای به‌روزرستاخیز

نکـرده است . و تازه معلوم نیست این اشاره از ترجمان عربی بحکم اقتضای محیط اسلامی بر اصل افزوده گردیده یا نه .

هر کس در رفتار اردشیر هنگام شهریاری او غور کند و نیز بسخنانی که در اندرزنامه‌اش در باره دین و کسانی کـه بنام دین در جامعه بر میخیزند و از راه دلسوزی به دین میخواهند « سرداریهای نهانی‌وآشکار » برای خـود فراهم سازند ، ژرف بنگرد، خیلی‌زود خواهد دریافت که هواخواهی اردشیر از دین برای آن است که در جامعه یك سامان فکری پی‌ریزی کند و از پدیدآمدن سرداریهای گوناگون جلو گیرد .[1]

اردشیر دین را یك آیین اجتماعی میداند که بایدتکیه گاه شهریاری (حکومت) باشد . درآن روزگار بـرای اداره کردن ملت‌ها بر پایه یك شیوه اجتماعی وسیاسی ویژه ، هنوز درجهان حزبهای مشخص جدا ازدین، مانند امروزپدید نیامده بود ودین بویژه در مشرق‌زمین، آیینی بود برای راه‌بردن‌زندگی اجتماعی مردم . روشن است در میان دین‌های کهن ، دین زردشت کـه به بهبود کار این جهـان بیش از جهـان دیگر مینگریسته است و جنبه‌های مثبت وعملی درآن فراوان بود ، به‌جهت چنین آرمانی شایسته‌تر بوده است .

راه یگانه کردن گروهی از مردم بنام یك ملت ، شرکت داشتن ایشان در یك رشته اندیشه‌ها وآرمانهاست . زیراآدمیان را مانند آجرها و سنگها در یك ساختمان یا تیکه‌های تخته در یك در، نمی‌توان با ملاط یا میخ به یکدیگر پیوست و از ایشان چیز یگانه‌ای پدید آورد . ملاطی که گروهی از افـراد مردم را

۱ـ اندرزنامه بند: ۲۹

به یکدیگر پیوسته میکند و از ایشان یـك ملت پـدید میآورد ، اشتراك در یك رشته چیزهای اندیشگی است و هرچه این گونه رشته‌هاوپیوندهای‌اندیشکی درمیان مردمی استوارترباشد، بنیاد یگانگی‌آنان محکمتر خواهد بود ودرهنگام پیش‌آمدن‌خطرها بهتر توانند نیروی خود را رویهم بریزند و در برابر خطرها با هم ایستادگی نمـایند و همدستانه با خطر نبردکنند و یگانگی ملی خود را نگه دارند .

اردشیر با هوش اجتماعی بسیار تیزی که داشته است ، بر زیانهای بزرگی که در مردمی‌از پراکنده دلی وپریشان اندیشی پدید تواندآمد ، نیك آگاه و ازبودن چنین حالی درایران‌سخت بیمناك‌بوده است وچنانکه ازسخنان گوناگون او واندرزنامه‌اش دریافته میشود ، سخت میکوشیده مردم را تا آنجاکه تواند شد ، یکدل و همدست سازد . دراین زمینه از اردشیر سخنان بسیاری بازمانده است که هر کدام دلیلی برای اثبات نظرما است.ازجمله در سخنرانی روز تاجگذاری در پاسخ خجسته بادگویندگان بر همین نکته تکیه کرده و همدستی و یگانگی ملت ایران راکه‌از پرتو شهریاری اوفراهم‌آمده بوده است، نعمتی خدایی‌میشمارد. «خداوند رحمتش را فرود آورد وما را همداستان کردونعمتش راکامل ساخت ...» [1]

آثار دلبستگی اردشیر بهمدل ساختن و همدست کـردن مردم ایران و نفرت او از پراکندگی و چنددستگی ، همه‌جا از ازسخنانی که دربسیاری ازکتابهای تاریخ‌ازاین شهریارخردمند باقی مانده است ، به چشم میخورد .

عبدالله‌بن‌مسلم معروف به‌ابن‌قتیبه دینوری از کتاب‌کارنامه

۱ـ سخنان گوناگون اردشیر شماره : ۱۵

چنین باز گو کرده است :

«در کارنامه‌های ایرانیان آمده است ، چون کار شهریاری بر اردشیر استوار شد مردم را فـراهم آورد و خطابه‌ای رسا بر آنان خـواند و همگان را بفرمانبرداری و همدستی با یکدیگر اندرز داد و از سرکشی و نافرمانی برحذر داشت و ایشان را به چهار گروه بهر کرد . حاضران او را نماز بردند و یکی از آنان در پاسخ سخنان شاهنشاه چنین گفت :

«شهریارا . تا ماه وخـورشید می‌چرخند کشور و شاهیت همواره مانند رودها و دریاها بر افزودن باد تا اینکه همه روی زمین زیـر چتر شهریاری تو درآید و فرمانت درهمه‌جا روان گردد .

«شهریارا. فروغت چون خورشید درهمه‌جا تابیده وبهمد ما رسیده و مهربانیت مهرآسا بهمگان پاکیزگی بخشیده است . تو ما را پس ازآنکه پراکنده بـودیم همدست ساختی و سخنمان یکی کردی و دلهایمان راکه ازکینه یکدیگر لبریز بود ، بهم پیوستی وآتشهایی کـه در میانه ما سخت زبانه میکشید خاموش ساختی. ازاین رو نیکی‌هایت‌را نتوان برشمردن و ویژگی‌هایت راباز گفتن .»

گمان‌دارم‌همین‌دو روایت‌کافی‌است که نشان دهدنتیجه‌ای که اردشیر از دین میخواسته است ، چه بوده ؟.

بنظر من نمی‌توان بنیادگذارشهریاری ساسانیان را،بسبب آنکه از پریشان اندیشی و دسته دسته شدن مـردم ایران سخت میترسیده است، براین‌کار سرزنش کرد واورا « متعصب» نامید . سپس گناه خشک‌مغزیها وزشتکاریهایی‌راکه احیاناً درطول‌تاریخ

از برخی موبدان زردشتی سر زده است ، همه بگردن اوبار کرد.

بی‌شك اردشیر رهبری ایران‌دوست بوده و میهن خودرا بیش ازخودش دوست میداشته است و انگیزه او در کوشش‌های چندین ساله‌اش و رنجهای بسیاری که درراه یگانه‌ساختن‌ایران و برانداختن پراکندگی‌ها از این سرزمین کشیده است ، همین خیم ایران‌دوستی‌اوست. اردشیر معتقد است که شاه نبایدبازمانده ننگها ویادگارپستیها شود. باید درهنگام روآوردن بلاهامردانه بکوشد و ازنثار کردن جان خود درراه شهریاری و کشورش‌نیز دریغ نکند .

در هوشمندی وایران‌دوستی او همین بس که نیك‌دریافته بود : در هر ملتی کـه پریشان‌اندیشی‌و چنددستگی رواج یافت، همین حالت سرآغاز زبونی و نابودی‌آن ملت است .ازاین‌رو با تأکید بسیار میگوید :

«بدانید نبرد شما با ملتهای‌دشمن پیش‌ازاینکه باخویهای زشتی که درمردم خودتان هست نبرد کنید ، نه از نیکوراهبری بلکه زیانکاری است . چگونه میتوان با دلهـای ناهمداستان و دستهایی که دشمن یکدیگرندبه‌جنگ دشمن شتافت وپیروزشد؟[1]

اگر بـرای فرزانگی اردشیر هیچ دلیل دیگری دردست نداشته باشیم ؛ همین یك اندرز بسیار ارزنده سیاسی واجتماعی، کفایت میکندکه ما اورا در صف پیشوایان دانا و دلسوز تاریخ بشمارآوریم . اردشیر دریافته بودکه هر حکومت نیازمند است بر یـك‌آرمانی تکیه داشته باشد تا آن آرمان مردم را یکدل و همدست سازد وهواخواه حکومتی کندکه پشتیبان‌آرمان‌مشترك

۱ـ اندرزنامه بند: ۱۲

ایشان است . او نیك فهمیده بود : از فراهم آمدن مردمی با اندیشه‌های گوناگون و نداشتن زبان یگانه و میراث مشترك تاریخی و آرمان مشترك در زیر چیرگی یك فرمانروایی ، هرچند آن فرمانروایی نیرومند و دژکامه باشد ، ملت یگانه پدید نیاید و آن مردم که تنها با زور حکومت در ظاهر یکی شده‌اند لیکن بهم جوش نخورده‌اند، ملت یگانه‌ای بشمار نیایند... بلکه بنیاد چنین حکومتی دیریازود فروخواهد ریخت و پاره‌های آن مانند آجر های ساختمانی که روی هم خشکه چین شده‌اند ، از یکدیگر پراکنده خواهد گردید .

این نکته امروز از بدیهیات آیین زندگی و کشورداری است . لیکن درجهان زمان اردشیر بابکان که بیشتر مردم جهان هنوز در ژرفهای جنگلها و بن مغاکها بحال وحشیگری میزیسته‌اند ، دریافت که این گونه نکات باریك علمی وارج نهادن به آنها ، نشانه هوش بسیار ودانشمندی فرمانروایی است که آنها را دریافته بود .

رویدادها درجهان، همانگونه که اردشیر دراندرزنامه‌اش پیش‌بینی کرده است ، تکرار می‌شود . کاری که او درایران انجام داده وخدمتی که بملیت واستقلال ایرانیان کرده‌است، همان است که بنیادگذار دودمان صفوی پس از سیزده قرن دیگر درایران انجام‌داد. هرچند ازین یکی نیز بنام افروختن آتش تعصب مذهبی بد می گویند .

دراندرزنامه اردشیر که زمینه گفتگوی ماست، علاوه بر آنچه پژوهنده دانشمند متن عربی در دیباچه کتاب بآنها اشاره کرده است ، نکته‌های باریك و باارزشی در زمینه کشورداری و جامعه

شناسی دیده می‌شود، که امروز نیز در اداره کردن کشور و راهنمایی ملتها، می‌توان از آنها بهره گرفت.

در مثل:

تقسیم وقت شبانه‌روز برای کارها ومشخص کردن وقت مناسب برای هر کار که درحقیقت همان داشتن برنامه است، یکی ازاین نکته‌های ارجدار است.

درتاریخ‌سیستان آمده‌است که یعقوب‌لیث برنامه‌یکماهه‌ای برای‌کارهای خود پدید می‌آورد. چنانکه در جای دیگری گفته‌ام[1] این سردار نامی ایران که خود را از نواده‌های اردشیر می‌دانسته است، اصل تقسیم زمان و برنامه‌ریزی برای‌کارها را از اصول کشورداری درایران باستان گرفته است.

توجه بسیار اردشیر بزیانهایی که از بیکاری برمی‌خیزد، خواه گروه‌جنگیان‌بیکارمانند یا سررشته‌داران‌دینی یا گروه‌های دیگرملت، نیز از نکات بسیار دلکش اندرزنامه است.[2]

اردشیر دعوت‌های دینی را از بزرگترین آفت‌ها برای شهریاری می‌شمرده‌است ودربرابر کسانی که بنام‌دین‌زمینه‌سازی برای دسته‌بندی میکنند، بکاربردن زوررا جایزنمی‌داندتا مبادا سبب گرمی بازارآن گونه عوام‌فریبان گردد. اوبرای جلوگیری از رخنه کردن کسانی که میکوشند بدست‌آویز دین در دل مردم رخنه کنند، دست‌یازیدن به نیرنگ را سفارش میکند و دستور می‌دهدآنگونه کسان را بنام دین‌ساز (بدعت گذار) درمیان‌مردم رسوا کنند تا خرقه فریبنده زرق ایشان‌را ازراه‌آلوده‌شدن‌بمال

۱ــ نشریه ایران‌شناسی ۱: ۸

۲ــ اندرزنامه بند: ۱۲

ومتاع این جهانی لکه‌دارسازند.[1]

سراسر اندرزنامه ازاین گونه‌نکات‌باریك اجتماعی وسیاسی پر است واگر چنانکه‌آقای احسان عباس نوشته است این‌سندرا قانون اساسی ایـران در روزگار ساسانی بنامیم، سخن گزافی نگفته‌ایم.

همچنین بی‌شك اندرزنامه اردشیر در سامان‌بخشیدن به حکومت درزمان خلفاء و پخته کردن انـدیشه فرمانروایان آن حکومت درکشورداری ونیز رهنمایی‌کارداران آن درکارهااثر فراوان داشته است ...

در اینجا بجاست ایـن نکته را نیز بگفتگو گذاریم : آیا مطالب سیاسی واجتماعی واخلاقی که در اندرزنامه اردشیردیده میشود، همه زاییده مغز اردشیراست ؟وآیا بایدتاریخ پدیدآمدن همه این اندیشه‌ها را در میانه سالهای(۲۲۶ تا ۲۴۰) میلادی انگاشت ؟.

هرچند درانتساب اندرزنامه به اردشیرتردیدی نمی‌توان کرد، اما بنظر ما همان‌گونه‌که ادعای پدیدآمدن یك درخت تنومند وبارور درلحظه کوتاهی‌اززمان،چون‌مخالف‌آیین‌طبیعت است پذیرفتنی نیست، نمی‌توان‌پذیرفت همه اندیشه‌های اخلاقی وکشورداری‌واجتماعی که دراین‌کتاب فراهم‌آمده است،سراسر از ابتکارات اردشیر و زاییده مغز اوباشد. بی‌گمان بیشترمطالب اندرزنامه ازکتابهای پیشین ایـرانی برداشته شده‌است . نهایت آنکه اردشیرحاصل‌آزمونهای فراوان خود را برآنها افزوده و نیز دیدسیاسی واجتماعی اوبشیوه نگارش‌اندرزنامه رنگ خاص

۱ـ اندرزنامه بند: ۶

زمان حکومت جدید را بخشیده است. چنانکه خود اردشیر در چندین جای کتاب به‌این مطلب خستویده و بگفته‌های پیشینیان استناد می‌جوید.

می‌دانیم ازکارهای بد اردشیر که نمی‌توان از آن گذشت، حذف بیشتر رویدادهای شهریاری چهارصد و هفتاد وپنج ساله خاندان اشکانی از سالنامه‌های رسمی کشوراست ومنحصر کردن تاریخ این روزگار درازکه سراسرآن پرازپهلوانی‌های افتخار آمیزمردم ایران است، در چند سطر.

همین کار کینه‌توزانه سبب شده است که نویسندگان شرقی از روزگار درازشهریاری اشکانیان و دلاوری‌های افتخارآمیز ایشان در جنگ با سلوکیان و رومیان ناآگاه مانند و چنین پندارند که ایران‌درزمان اشکانیان‌بدست «ملوك طوایف» افتاده بوده وشهریاری مرکزداری نداشته است.

دیگر ازکارهای زشت اردشیر دست‌بردی است که‌بفرمان اوبخاطر کم‌اثر کردن یك باور عامیانه دردل مردم، بسالشماری ایران زده‌اند. این دستبرد سبب شده‌است که میان نسخه‌های خداینامه بگفته حمزه پورحسن اصفهانی، چندان اختلاف‌پدید آید که هیچکدام با دیگری برابر نشود وهمه‌آنها با حساب‌زیج های فلکی وجدول‌های ستاره‌شناسی نیز ناجور گردد.

باآگاهی که ازاین دوکار اردشیر داریم، چگونه بدگمان نشویم هنگامی که بفرمان‌اوخواسته‌اندمتن‌اوستای‌اشکانی‌رامرتب سازند وشرح کنند، برخی از بخشها و یا عبارتهایی ازآن راکه شامل اندیشه‌های دینی و فلسفی ناهماهنگی با روش حکومت جدید بوده است نیانداخته، یا دیگرگون نساخته‌اند؟.

چیزی که این بدگمانی را هرچه بیشتر نیرومند میسازد، آن است که ازروزگار اشکانیان آثار نوشته‌ای ازدانش وفرهنگ وحکمت ایـران باز نمانده است ودراین بخش ازتاریخ ما یك بریدگی آشکاردیده می‌شود. ابن‌ندیم تنها ازچند داستان‌روزگار اشکانی (ملوك طوایف) نام‌میبرد که درآغازهای روزگار اسلامی ازپهلوی بعربی ترجمه شده‌است[1] تاآنجاکه گویی هرچه‌ازآثار مدنی وفرهنگی‌داریم ، همه ازآن روزگارساسانی است ودراین دوره پـدید آمده است درحالی که درلابلای همین اندرزنامه سخنانی می‌بینیم که ازبودن کتابهایی درزمینه اخلاق و حقوق و کشورداری پیش ازروزگارساسانیان ما راآگاه میسازد ونیزدر لابلای کتابهایی که ازنویسندگان روم در بـاره تاریخ روزگار اشکانی بازمانده است ، نشانه‌هایی‌ازوجود اندیشه‌های بلندعلمی وفرهنگی درایران زمان‌اشکانی‌دیده میشود.

آنچه این حدس را نیرو می‌بخشد برخاستن دانشمندان‌و فرزانگانی‌است‌مانندیصان‌ومرقیون‌وجرجیوس‌ومانی. برخاستن اینان دراین‌زمان‌نشان‌می‌دهد که درروزگاراشکانی‌بویژه‌دردوره اخیرآن، بازارفلسفه ودانش گرم‌بوده وقطعاً برای بحث‌وگفتگو های علمی‌آموزشگاههایی‌درشهرهای بزرگ وجود داشته‌است. بویژه کـه دراین روزگار آزادی عقیده حتی درکار دین رواج داشت ودرهرجاآزادی روان باشد،زمینه برای پیشرفت‌کارهای علمی وفرهنگی‌آماده‌تراست .

ایـرانیان در روزگاراشکانی با مردم آسیای باختری و رومیان‌درزمانیکه تمدن وفرهنگ روم دارای‌درخشندگی‌بوده،

۱ـ الفهرست : ۴۳۶ (چ ، قاهره)

خواه در زمان صلح وخواه در زمان جنگ ، رابطه داشته‌اند . چگونه میتوان پذیرفت که آیین مهری و اندیشه‌های اخلاقی و فلسفی آن ازایران به‌روم رفته و تا خزیره انگلیس گسترده شده لیکن ازاندیشه‌ها ودانش‌وفرهنگ رومی پرتوی‌به‌ایران نتابیده است ؟

قطعاً درایران‌عصراشکانی کتابهای بسیاری درزمینه‌اخلاق وسیاست‌مدن‌واقسام‌دیگرحکمت‌بوده‌واندرزنامه‌اردشیرفشرده‌ای ازکتابهای پیشین درزمینه کشورداری و اخلاق است که اردشیر حاصل آزمون های خود را بر آنها افزوده است . بهترین دلیل برای اثبات این نظر سخن خود اردشیر است که در چند جای اندرزنامه اززبان«شاهان پیشین» و«پیشینیان ما» برای استوار کردن‌رای‌خود، سخنان ارج‌داری را بازگو کرده است.

بااین‌حال، هرچند چنانکه گفتم نمیتوان پذیرفت که همه اندیشه‌هایی که درشکم اندرزنامه‌آمده است ازآن اردشیر بابکان وتراویده ازمغز اواست ، باز بایدپذیرفت که طرزفکراردشیردر زمینه‌های کشورداری‌واخلاقی‌درنوشتن‌اندرزنامه اثربسیار کرده است ونیزتجربه‌های فراوان او در این زمینه‌ها بمطالب کتاب رنگ وجلای ویژه‌ای بخشیده است.

باید بگویم که هیچکدام ازملاحظاتی که بنام‌حقیقت‌جویی تااینجابرشته‌نوشتن کشیده‌ام،ازارزش‌اندرزنامه که‌درردهبهترین کتابهای بازمانده ازایران باستان است ، چیزی نخواهدکاست . زیرا این کتاب ارجدار دست کم نماینده این مطلب تواند بود که دانش کشور داری وشهریاری درایران باستان تا چه ترازگاهی بالارفته‌بوده‌وبرخلاف آنچه‌ناآگاهان‌پنداشته‌اند، چرخ حکومت

درایران برپایه خودکامگی نمی گردیده ونیروی فرمانروایان در چنبر آیینهاو سنتها پابسته بوده است .

درزمینه ارزش متن‌هایی که‌ازترجمه عربی اندرزنامه‌مانده است، پژوهنده دانشمند متن عربی آنچه نیاز به‌پژوهشگری بوده است ، انجام داده‌اند ولازم نیست‌نویسنده برآنها چیزی‌بیفزایم. چیزی که باید دراینجا بر گفته‌های ایشان افزودآن است: بیشتر تیکه‌هایی که بشکل سخنان کسوتاه درزمینه کشورداری (سیاست مدن) در کتابهای‌فارسی‌پس‌ازاسلام مانند: سیاست‌نامه‌نظام‌الملك، مرزبان‌نامه حتی گلستان و بوستان سعدی ودیگرها آمده است ، بیشتر ازسرچشمه‌های عربی گرفته شده که برگشت همه‌آن کتابها دراین زمینه‌ها ، به‌کتابهای‌روزگارساسانی است. چنانکه پیشینهٔ بسیاری ازاین گونه اندیشه‌ها را در اندرزنامه اردشیرمی‌بینید.

دراین کتابها سخن‌بیشتربشکل‌مسائل‌اخلاقی مطلق‌درقالب گفته‌های پندآمیز ریخته شده‌است وازجنبه‌های سیاسی‌وتاریخی پاك‌لخت گردیده تاآنجاکه خواننده ناپژوهشگر ازخواندن این کتابها چنین گمان‌میکندکه همه‌آن مطالب ازتراویده‌های‌مغزی نویسندگان‌آن کتابهاست .درحالیکه بودن پیشینه بسیاری ازآن اندیشه‌ها دراندرزنامه اردشیر، ما را بقدمت عمرهرکدام ازآن اندیشه‌هاآگاه میسازد .

رفتارنویسندگان‌آنگونه کتابها ، خواه در عربی و خواه درفارسی، که‌مطالب‌را ازجنبه‌های سیاسی و کشورداری‌وتاریخی لخت کرده‌وبشکل اندرزهای‌مطلق‌درآورده‌اند، دشواری‌بزرگی درفهم تاریخ پیدایش وپیشرفت دانشهاپدیدآورده است. بابودن این دشواری، باز اگربرخی جوانان دانش‌پژوه همتی بنمایند و

درسرچشمه‌های تاریخی و ادبی درزمینهٔ کشف زمان پیدایش و راه پیشرفت اندیشه‌های اجتماعی واخلاقی درکتابهای فارسی و عربی جستجو کنند ، گوشه‌هایی از تاریخ تمدن و فرهنگ کهن این سرزمین را روشن خواهند کرد که بسیارافتخارآمیزخواهد بود .

تاریخ‌حقیقی،تاریخ پیدایش‌وپیشرفت اندیشه‌های‌آدمیان درهریك ازرشته‌های دانش وفرهنگ انسانی است.رویدادهایی که سراسر کتابهای تاریخ بویژه کتابهای پیشین‌را پر کرده‌است، اگردرست‌هم‌نگهداری‌شده باشد، قالبهایی کوچك‌است که برخی ازاندیشه‌های خودخواهانه‌آدمیان درآنها نهاده شده‌است .

نکتهٔ دیگری که باید دراینجا برآنچه گـذشت بیفزایم‌آن است : شعرهایی که در شاهنامه فردوسی زیـر عنوان اندرزنامه اردشیر آمده است ، ازآن عیبی که درباره کتابهای‌اخلاقی‌وادبی دیگر گفتم ، پاکیزه نیست. وماچون درمنش استاد فرزانه‌طوس خوی امانت‌جویی بسیاری‌را سراغ داریم، نسبت بدرستی‌انتساب ۱۱۲ بیتی که‌زیرعنوان اندرزنامه اردشیر درشاهنامه‌دیده‌میشود، دچارتردید شده‌ایم . برای نویسنده این گمان‌پدیدآمده است که بسا دیگری ازروی یکی از اندرزنامه‌های پس‌ازاسلام که‌خلاصه شده وازجنبه‌های تاریخی و کشورداری لخت گردیده بوده این داستان را سروده وبرشاهنامه استاد فرزانهٔ طوس افزوده‌است . آنچه این گمان را نیرو می‌بخشد اینها است :

آ ـشعرهای اندرزنامه‌ازدیدگاه زیبایی‌ورسایی‌واستواری همسنگ شعرهای دیگرشاهنامه نیست و بیتهای نازیبا وتاریك‌و پیچیده حتی بیتهایی که در وزن وقافیه عیبی دارد درآنها بسیار

است تا آنجا که زبان آنها از زبان فردوسی بدور می‌نماید.

ب- در این شعرها واژه‌های سنگین عربی مثلا « عهد » بمعنی وصیت و اندرز بکاررفته است که بودن آنها نشان می‌دهد گوینده اشعار مطلب را از یك متن خلاصه شده عربی یا فارسی سده‌های پنجم وششم برداشته است .

ج- در ترجمه قدیم عربی شاهنامه (ترجمه بنداری) اندرزنامه دیده نمیشود

د- مهمتر از همه اینها اینکه در شعرهایی که زیر عنوان اندرزنامه درشاهنامه آمده است ، ازیکسو برخی نکته‌های اخلاقی در چندجا تکرارشده است ، از دیگرسو همهٔ بخشهای سیاسی و کشورداری چنان حذف شده است که مطلب بشکل یك وصیت ساده‌ای درآمده که پدری برای پسر خود نوشته نه یك اندرز سیاسی که روزگاران درازی بمثابه قانون اساسی شهریاری بزرگی مانند شاهنشاهی ساسانیان بوده است.

بنظر من انتساب شعرهای اندرزنامه بحکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی خیلی شك بردار است و جا دارد کسانیکه در زمینهٔ شاهنامه بررسی میکنند درباره این نکته نیزجستجو کنند تا درستی یا نادرستی این حدس روشن گردد .

***

درپایان برخود بایا میدانم از کوششهای ارزش‌دار استاد دانشمند لبنانی که اندرزنامهٔ اردشیربابکان را پژوهیده وبشکل بسیار زیبا ودرستی دردسترس ما نهاده‌اند، بنام هم‌میهنان‌خود سپاسگذاری کنم وازخداوند بزرگ مسئلت دارم همواره‌ایشان را درراه خدمت بفرهنگ ودانش کامروا سازد.

بی گمان کار ایشان دراستوارساختن پیوندهای تاریخی که میان ما وبرادران ضادگوی ما از دیرزمان پایدار است، تأثیر نیکی خواهد داشت .

در اینجا باید از توجه شورای محترم انجمن آثار ملی بویژه تیمسار سپهبد آق‌اولی رئیس ارجمند انجمن که با چاپ این کتاب در رده‌ی نشریات انجمن آثار ملی موافقت کرده‌اند سپاسگزاری کنم .

ونیز ازاستاد دانشمند آقای دکترصدیقی که هنوزافتخار آشنایی با ایشان را از نزدیك نداشته‌ام و ایشان کار مرا درجلسه شوری ستوده‌اند ، سپاسگزارم .

عکس اردشیر را که در آغاز کتاب چاپ شده و از روی سکه این شاهنشاه برداشته گردیده ، بانوی دانشمند خانم دکتر بیانی سرپرست بخش سکه‌های موزه ایران باستان باختیارم نهاده‌اند. از لطف ایشان سپاسگزارم .

تهران تیرماه ۱۳۴۷

س. محمدعلی امام‌شوشتری

اندرزنامه اردشیر بابکان

مرتضی پژوهنده

تعریفی کوتاه از اردشیر

اردشیر درتاریخ ایران جایگاه بسیار والایی دارد. او کسی است که حکومت ملوك طوایف را برانداخت وشاهنشاهی ایران را بازگردانید و اجزاء کشور را بهم پیوست و آنرا گسترده کرد و شکوهی را که ایران در روزگار کورش بزرگ و داریوش داشت، باردیگر برای آن کشور بازآورد. دین زردشت را نیرومند کرد و بآیینهای آن جانی تازه دمید و نیروی سیاسی بزرگی از راه همدست‌ساختن ایرانیان با یکدیگر برای ایشان فراهم‌ساخت.

اردشیر بنیادگذار شاهنشاهی دودمان ساسانی است که شهریاران آن دودمان یکی پس از دیگری تا ظهور دین مبین اسلام، رشته پادشاهی ایران‌را بدست داشته‌اند. اردشیر رابواسطه کارهای بزرگی که دریگانه‌ساختن ایران انجام داده است همدست کننده «الجامع» لقب داده بودند[1]. واین‌لقب نشانه یگانگی است که اردشیر درکشور ایران پدید آورده بود. ونیز بهمین جهت است که پادشاهی اردشیر را، شهریاری همداستان «ملك الاجتماع» نامیده بودند.[2]

در اینجا برآن نیستم در باره تبار اردشیر سخن درازی گویم یا چگونگی پرورش و بالش او را درکودکی و جوانی

۱ـ البدء والتاریخ ۳: ۱۵۶ ۲ـ التنبیه والاشراف : ۹۹

بنویسم ویا ازکارهای جنگی و اصلاحات گوناگون وی یادکنم. تنها برآنم که دراین مختصر سخنان کوتاهی را بنویسم که برای کتابی که اندرزنامه اردشیر «عهد اردشیر» نام دارد، همچون مقدمه‌بایسته‌ای است. زیرا هرکسی که آگاهی‌های گسترده‌ای در باره زندگی وکارهای اردشیر بخواهد، تواند خواسته خویش را بآسانی در سرچشمه‌های عربی بدست آورد.[۱]

دراین کتابها چهره روشنی از اردشیر توانید دید هرچند سیمای او درآنها از رنگ داستانسرایها پاکیزه نیست.

یکی از انگیزه‌هایی که شرح حال اردشیر در این کتابها به‌گستردگی یادگردیده است، تکیه داشتن نویسندگان آنها در بسیاری از جاها بر سرچشمه‌های فراوان ایرانی است[۲]

بویژه آنکه خود اردشیر دررهبری تألیف‌این کتابها دستی داشته است و چنانکه مسعودی ما را آگاه ساخته، اردشیر همهٔ رفتارها وگفتارها ورویدادها وجنگهای زمان خودرا مینگاشت وآنچه‌را مربوط به پیش ازاو بود بدور ریخت تا فراموش گردد و تنها یادگارها و رویدادهای زمان او درکتابها بازماند.

اردشیر پوربابك بر اردوان آخرین پادشاه ملوك طوایف (منظور پژوهندهٔ متن عربی اردوان پنجم، اشك بیست وهشتم، آخرین شاهنشاه اشکانی است. ت) شورید و شهریاری‌راازدست اوگرفت ودوازده سال را درجنگ باپادشاهان کوچك و دولت روم و ارمنستان سپری کرد تا توانست دولتی نیرومند دارای

۱ـ به تاریخ طبری ج ۲: ۳۷ـ ۴۲ (چاپ اروپا ۱: ۸۱۲ـ۸۲۲)، غررالسیر: ۴۷۲ـ۴۷۰، مروج‌الذهب، ج۱: ۲۲۵ به‌بعد، الاخبارالطوال: ۴۳. سنی‌ملوك‌الارض: ۴۲ نگریسته شود. منظور نویسنده سرسخن ازسرچشمه‌های ایرانی، کتابهای پهلوی روزگار ساسانی است.

۲ـ التنبیه والاشراف: ۱۹۶

مرزهای نشان‌دار ومشخص بنیاد گذارد .

پس از آن اردشیر به نیك ساختن کارهای درونی کشور روی‌آورده است. چون بیادآوریم که سراسر روزگار فرمانروایی اردشیر پانزده سال بوده است ، آن گاه توانیم دریافت که اردشیر چه کوششهای پیگیری در راه پی‌ریزی حکومت و والا ساختن کشور خود کرده است .

یعقوبی که شرح کوششهای اردشیر را در سخنان کوتاهی یاد کرده ، چنین گفته است :

«شهریاری او (اردشیر) دراستخر بود. برخی شهرستانهای پارس دربرابر او ایستادگی کردند. اردشیر با آنها جنگید وآن شهرستانها راگشود . پس باصفهان رفت و ازآنجا بخوزستان و ازآنجا به میشان[۲]، آنگاه به پارس بازگشت و با پادشاهی بنام اردوان جنگیدواوراکشت بس‌به‌جزیره[۲]و ارمنستان‌وآذربایجان روی‌آورد. سپس به «سواد عراق[۲]» آمد ودرآنجا نشیمن گرفت. آنگاه به خراسان لشگر کشید و شهرستانهایی ازآن راگشود»[۲]

چون اردشیر از این کارها آسوده گشت بر تخت زرین نشست و تاج بر سر نهاد و بزرگان و تودهٔ مردم را بار داد .

۱ـ میشان که در کتابهای عربی بشکل « میسان » یادگردیده واروپاییان آنرا بشکل « میسن » و از ریشه یونانی پنداشته‌اند ، شهرستانی بوده درحاور بصره کنونی و مرکز آن در زمان ساسانیان شهری بوده است که نام آن در کتابهای جغرافیا بشکل « مذار » یادگردیده است .ت

۲ـ در کتابهای جغرافیایی سده‌های میانه ، بخش شمالی عراق راکه سامره به بالا است « الجزیره » نامیده‌اند . چنانکه خوارزمی‌درمفاتیح‌العلوم آورده : ایرانیان آنرا « میانرودان» وگاهی « سورستان » می‌نامیده‌اند .

۳ـ اعراب سرزمین‌میانه‌عراق به‌ویژهٔ پیرامون کوفه وقادسیه‌راه‌السواد» می‌نامیده‌اند . منظور پژوهنده شهرتیسفون است که اردشیر در نزدیك آن‌شهری بنام « ویه اردشیر » بنیاد نهاده است .ت

۴ـ تاریخ یعقوبی ۱:۱۵۹

باشندگان او را بشاهنشاهی درود گفتند و کامیابی او را آرزو کردند واورا ستودند. آنگاه اردشیر بآنان گفت: خداوند رحمت خود را بر ما فرو فرستاد و سخنمان را یکی کرد و نعمت خویش را بر ما ارزانی داشت و مرا نماینده‌اش بر زمین و بندگانش فرمود تا کارهای دین و پادشاهی را که دو برادر توأم‌اند استوار سازم و آیین داد و نیکوکاری را پایدار کنم».

کردار اردشیر همواره گفتار اورا براست می‌داشت. اودر شهریاری همت خود رادر زمینه بهبودکارهای دین ونیك‌ساختن شیوه اداره کشور و استوار کردن پایه‌های جهانداری و مالیات گیری و زنده کردن کتابها و گستردن دانش در کشوربکارمیبرد.

بزرگترین شاخه ازکارهای اردشیر که در جهانداری نظر اورا بخود می کشید، کارهای دینی بود. زیرا میدید که ارج دین زردشت درروزگار ملوك طوایف ازمیان رفته است. ازاین‌روی بر آن شدآیین زردشت را بهر وسیله که شدنی‌باشد، باردیگرزنده کند. اردشیر فرمان داد هرجا بتهایی بود بشکستند و هرجا نگاره‌ای برانداختند. ودر سراسر کشورآتشکده‌ها بنیاد نهاد و فرمان دادآتش آتشکده‌هایی که درروزگارملوك‌طوایف‌خاموش شده بود، از نور روشن سازند.

اردشیرفرمان دادآموزشهای زردشت را همه دریك کتاب فراهم‌آورند تا درکارهای‌دینی سرچشمهٔ شایای اعتمادی‌دردست باشد و همگان بآن گردن گذارند. زیرا اسکندر بخشی‌ازکتاب مشهور زردشت را که اوستا «ابستاق» نام داشت سوزانیده بود. اردشیر همه ایرانیان را درخواندن‌شکلی ازآن که‌آنرا «اسناد؟»

۱ــ غررالسیر: ۴۸۰

۱ــ G,Rawlinson,The seventh Great oriental Manorchy p 57

۱ــ تاریخ یعقوبی ۱: ۳۵۹

می‌نامیدند یك سخن کرد . مغان ازروزگاراردشیر جز آن شکل شکلی دیگری از آن کتاب را نمی‌خوانند.[۱]

مقصود اردشیر ازاین کار این بود که ایرانیان را که پیش از برخاستن او دسته دسته‌شده بودند، بریك آیین یگانه‌همداستان کند. برای رسیدن باین آرمان ازمغان سراسر شاهنشاهی انجمنی پدیدآورد و ازمیان هزاران موبد که ازهمه جای کشور فراهم آمده بودند ، هفت تن را برگزید که موبد بزرگ یا (موبدان موبد) برآنان سروری داشت و این هفت تن باید آنچه را از آموزشهای زردشت نیاز دارند ، فراهم آورند .

درآن زمان زبان اوستا کهنه شده‌بود وجز با تعلیم گرفتن فهمیده نمی‌شد و ناچارآن کتاب را بایستی تفسیر کرد و برآن شرح نوشت . از اینجا بود که سررشته‌داران دینی نیاز دیدند شرحهایی بر اوستا نویسند .

این تفسیرها نخستین تفسیری که براوستا نوشته‌شده‌است، نبود . خود زردشت برای کتاب اوستا تفسیری نوشته بوده است که آنرا «زند» نامیده‌اند و این تفسیررا تفسیر دیگری است که آنرا «پازند» نامند[۲]

اردشیر برای اینکه جنبشی راکه درکار دین پدید آورده بود ، استوار سازد به سررشته‌داران دین نیروی بسیاری بخشید وایشان را در فرمانروایی شرکت میداد . و در هر جای کشور موبدانی گماشت تا بر روان‌شدن کارها برابر دستورهای دینی نگرا باشند.

۱ـ مروج‌الذهب ۱: ۲۲۹ـ۳۳۰ البدء والتاریخ۳: ۱۴۶ . واژه «اسناد» که دراینجا از روی نسخه‌های عربی نقل گردیده است صورت شکسته‌ای‌ازواژه « یسنا » است‌که بمعنی آیه ودعا است .ت

۲ـ غررالسیر : ۴۸۵، مروج الذهب ۱: ۲۳۰

اردشیر به مردم گوشزد میکرد که دین و دولت توأم‌اند. یا چنانکه در اندرزنامه‌اش آمده است: بدانید که دین‌وشهریاری دو برادر توأم‌اند که هیچیك بی‌همزاد خود نتواند سرپا بایستد. دین بنیاد و ستون شاهی بوده و پس‌ازآن شهریاری نگهبان‌دین شده است. بس شهریاری ناچار به بنیاد خود نیاز دارد ودین به نگهبان خود. زیرا آنچه نگهبانی ندارد تباه است وآنچه‌بنیادی ندارد ویران.»[۱]

اردشیر نامه‌های بسیار بکارگزاران خویش می‌نوشته و ایشان را به نگهداری دین و روان کردن دستورهای آن فرمان می‌داده است.[۲]

اردشیر در گرما گرم بازاری که برای دین پدیدآورده‌بود، دانش را از یاد نبرده است. او فرمان داده بود نسخه‌های کتاب های پزشگی و ستاره‌شناسی را جمع‌آوری کنند و برای فراهم‌ساختن آنها پولهای بسیاری خرج کرده است.

اگر اردشیر ارتش را ویژه عنایت خود ساخته بود جای شگفتی نیست. زیرا وی درجنگهای بسیارش که خود درکانون[۳] آنها میافتاد، ارزش ارتش‌را ازراه تجربه دریافته بود. ازاین‌رو می‌کوشید دولت دارای ارتشی‌نیرومند وانبوه باشد. «پس‌فرمان داد خداوند هر کس را پسری داد باوآیین سپاهی گری‌وسواری یاد دهد وچون هنر سپاهی گری و گونه‌ها و فن‌های‌آنرا یکایك بیاموخت، اورا بدرگاه پادشاه بفرستند، تا دبیر سپاه نام اورا در دفتر ثبت کند و حقوق و روزیش را بفراخور دهد. و چون

۱ـ اندرزنامه بند: ۴

۲ـ البدء والتاریخ ۳:۱۵۶

۳ـ مروج‌الذهب ۱:۲۳۰ البدء والتاریخ ۳:۱۵۶

پیشامدی رخ‌دادیا جنگی برپا شد درزیر درفش سپاهبد به‌میدان جنگ‌شتابد».

«اردشیر برهرهزار تن از این اسواران، موبدی که در کارها آزموده و بر احوال مردم آگاه بود برگماشت. واین موبد نگرای ارزشمندی اسواران‌بود وبیدار دلیری‌ها وجانبازی‌های ایشان، وشاه راآگاه میساخت که کدام‌یك ترسو وکدام دلیراست و شاه پس ازآگاهی برحال ایشان، دلیران راگرامی میداشت‌و نامشان در دفتر سپاه نوشته میشد. و نام کسانی راکه ترس نشان داده بودند از دفتر می‌انداخت وایشانرا ازکاری که کرده بودند بازخواست می‌کرد. اردشیر چندان این شیوه را دنبال کرد تا ارتشی فراهم‌آورد که جهان را پرمیکرد وازشمار برترشده‌بود»[1]

سرافرازی ایجاد کارهای عمرانی زیاد و استوارکردن آیین‌ها و روشهای اداری نیز به اردشیر بر میگردد. او هشت شهر بنیاد نهاده وکشور را به‌شهرستانهایی چند بخش کرده و در آنها آیین‌های مالیاتی را بسامان ساخته بود.

مسعودی می‌گوید: اردشیر هفت پایگاه مقرر داشته بود. پایگاه نخستین، وزیر (بزرگ فرمذار) بود. پس موبد موبدان که سررشته‌دارکارهای دین بود ودادوردادوران«قاضی‌القضاة» که برهمهٔ هیربدان نیز سروری داشت. ونیز چهار اسپاهبذمعین کردکه هرکدام مأمور اداره‌کردن بخشی ازکشور بود و هر اسپاهبذ را جانشینی بودکه آنرا مرزبان می‌خواندند.[2]

۱- شاهنامه ۲: ۵۶. التاج فی‌اخلاق‌الملوك: ۱۶۷-۱۶۸. این موبدان بمنزله ماموران‌سیاسی‌ارتشها بوده‌اندکه امروز نیزدر برخی‌دولتها وجوددارند.

۲- مروج‌الذهب ۱: ۲۴۵ - ۲۴۶. در سازمان حکومت اسلامی پایگاه اسپاهبذی را «امارةالحرب» و پایگاه مرزبانی را «امارةالصلوة» ترجمه کرده بودند. ت

چون اردشیر نگه‌داری نیروی دولت و گستردن داد را برای خود والاترین آرمان گرفته بود، همواره در بدست‌آوردن این آرمان بیشتر بجاسوسانی تکیه داشت که آنانرا نهانی بهمه جای کشور گسیل کرده بود.

اردشیر در روان ساختن دادگری روشی داشت که هرگز از آن رو بر نمی‌تافت. روش اورا این گفته‌اش بما باز می‌گوید:

«بر شهریار است که بسیار دادگر باشد. زیرا دادگستری پایه همهٔ نیکیهاست. داد باروی استواریست که زنجیره شهریاری را از گسیختن و تباه‌شدن نگه میدارد. بدانید که نخستین نشانه سست شدن هر شهریاری زدوده شدن دادگری از آن شهریاری است».

ما نمی‌توانیم چنین گیریم، کردار اردشیر از گفتار او بدور بوده است. زیرا نیك‌رفتاری اردشیر درزمان خودش نیز بسیار مشهور بوده و پادشاهانی که پس‌ازوی آمده‌اند، می‌کوشیدند رفتار اردشیر را سرمشق رفتار خود گیرند.[1]

دلبستگی اردشیر بدادگری باحکومت نیرومند او واینکه اردشیر چنین باور داشت که نماینده خدا برروی زمین است، و شهریاری او یك بخشش خداوندی است، منافاتی ندارد.

اردشیر مردم‌رادرچهار گروه‌سامان‌بخشیده‌بود که‌اینهایند[2]:

۱- ثمارالقلوب: ۱۸۷. ابان لاحقی کارنامه اردشیررا ازپهلوی‌به عربی ترجمه کرده بوده است. الفهرست ابن‌الندیم: ۱۱۹. ابان لاحقی از شاعران روزگار عباسی ومعاصرهارون ومأمون است و متهم به مانیگری‌بوده وابونواس اهوازی‌که خود نیز به این‌آیین‌شهرت دارد اورا باین اتهام هجوکرده. شعر ابونواس در باره آبان از سندهایی است‌که باور پیروان مانی‌رانسبت‌به موسی و عیسی نشان میدهد. ت

۲- منظور از اسواران که در عربی بشکل «اساوره» جمع بسته می‌شود افسران و فرماندهان سپاه است نه هرسوار عادی. ت

ا . اسواران .[۱]

ب. موبدان وهیربدان که اداره کردن آتشکده‌ها با اینها بود.

ج. پزشگان و دبیران و اخترشناسان .

د . کشاورزان و پیشه‌وران و مانندگان ایشان .

اینان گروههایی‌اند که اردشیر در اندرزنامه‌اش از ایشان نام می‌برد و از انتقال گروهی به گروهی دیگر بیم نشان می‌دهد. اردشیر بیم خود را از جابجاشدن این گروهها در این سخن نشان داده است .

هیچ چیز در آسیب‌زدن بشهریاری چون جابجاشدن افراد یکی از این گروهها به پایگاهی جز پایگاه گروه خود، زیانمند نیست . زیرا جابجا شدن مردم از پایگاه ویژه ایشان سبب جابجا شدن زودبزود پادشاهی یا از راه کشتن یا بر کنار کردن شاه خواهد شد . »[۲]

اندیشه پابندی اردشیر بجدا گرفتن گروههای مردم از یکدیگر، پایه دید سیاسی اورا برایمان آشکار می‌سازد .

اردشیر این دید طبقاتی را در سامان بخشیدن بجایگاه ندیمان خود نیز بکار بسته است . او ندیمان خود را در سه گروه سامان بخشیده بود : در گروه نخستین شاهپوران و اسواران بوده‌اند و در گروه دوم بزرگان و دانشمندان و در گروه سوم دلخکان و بازی گران جا داشتند. میان جایگاه او و ندیمان پرده‌ای «ستاره» می‌آویختند و جوانی که از فرزندان اسواران برگزیده می‌شد و اورا «خرمباش» می‌نامیدند برپرده شاهی گمارده شده بود .

اردشیر درباره ندیمان نظری دارد که سخنان او در باره برگزیدن ندیم آنرا روشن تواند کرد . ازجمله گفته است :

۱- به پاورقی صفحه پیش نگریسته شود .

۲- اندرزنامه بند : ۱۲

«از کسانی که همنشین شهریارانند و با ایشان آمیزش دارند هیچکدام باندازه ندیم در خور این نیست که دارای همه نیك خویی‌ها وادب‌دانی‌ها وآگاه بر نکته‌های نمکین وسخنان شگفتی آگین باشد. ندیم نیازمنداست با دارابودن شکوه شاهی فروتنی بندگان را نیز دارا باشد و با سنگینی پیران سبکروحی جوانان را. نیکی ندیم کامل نخواهد بود مگر آنکه دارای آراستگی و جوانمردی نیز بوده باشد...[۱]

اردشیر درآیین شهریاری نیز روشهایی پدید آورده‌است. مثلا هر زمان تاج برسر می‌نهاد هیچکس در کشور حتی یك شاخه گل بنام مانندگی باو، بسر خود نمی‌زد. هر زمان رختی می‌پوشید هیچکس دیده نمی‌شد که مانندهٔ آن را پوشیده باشد.[۲]

اردشیر دو جوان هوشمند را برگماشته بود که هرچه را که در بزم باده‌گساری بر زبانش می‌رود، بدقت یادداشت کنند وفردا بر او برخوانند. اردشیر برای مرخص کردن ندیمان از بزم، این نشانه را مقرر داشته بود که پاهایش را درازمی کرد. هر زمان چنین میکرد حاضران بیدرنگ ازمجلس برمیخاستند. اردشیر تا از جامه‌اش بوی خوش برمیخاست بوییدنی بکارنمیبرد.

اردشیر درزندگی روزانه نیز آیینی نهاده بود که گمان داریم خویشتن‌را برآن نگه می‌داشته‌است و گفته نویسنده کتاب «الغره» ما را برآن آیین آگاه می‌سازد.

«در کتابهای ایشانست (ایرانیان) که اردشیر شبانروز خود را به چهار بخش بهر کرده بود. در یك بخش مرد با خدای خویش سخن می گفت واورا بیاد میآورد ومی‌ستود ونمازمیبرد[۳]

۱ـ گفته‌های گوناگون شماره : ۱۲

۲ـ التاج : ۲۷ـ۴۷ـ۱۱۸ـ۱۵۵. مروج الذهب ۱ : ۲۴۶

۳ـ الغره : ۳۷ـ۳۸

و می‌نیابید . این از گاهی است که سپیده بامدادان دیده شود تا برآمدن آفتاب . بخش دیگر که درآن بدر خانه شاهان میروندو بادای حقوق برادران برمی‌خیزند ودنبال نیازمندیها رامیگیرند و بدچاره گری آنها می‌پردازند . و این از برآمدن آفتاب بود تا نزدیك نیمروز که در آن هنگام در گرمای نیمروز بخانه‌ات بازمیگردی[1]

بخش دیگر برای درنگریستن بکارهای خانواده ومهربانی نمودن بدایشان وخویشتن را واداشتن برآنچه مناسب حال ومایه شادی ایشان است ازنرمگویی وشوخ‌طبعی وشیرین‌زبانی تا روز سپری گردد . بخش دیگر ویژه خود آدمی است که به چیزی دلخوش گردد یا بی‌شادخواری و بی‌اندوه زمان را بگذارند. از خاندانش کسانی راکه دوست دارد ، بپذیرد . و اگرزمان فزون آمد بدوستان پردازد. لیکن درآن حال که غم بخود راه نمیدهد باید ازنیك‌اندیشیدن نیز باز نایستد . اگردرین بخش بازفرصتی بدست آمد ، بایدآنرا در بهترین راههای شادی و سرگرمی بکار برد ازگونه خوردن یا نوشیدن یا دیدار دوستان یا همنشینی با بزرگان . این کارها تا زمانی است که روزبگذرد وشب فرا رسد. زیرا درشب‌هنگام، خانواده‌آدمی‌دربهره گیری ازاو سزاوارترند تا دیگران . در همهٔ این بخشها یك واجب برگردن‌آدمی‌ازدین هست که بایدآیینها و سنتهای‌آنرا درهرحال بجای‌آورد .

۱ـ دراصل نیز خطاب ازسوم شخص یك بار به دوم شخص برمیگردد . در عبارت الفره در اینجا آشفتگی دیده میشود که پژوهنده متن عربی نیز بآن اشاره‌کرده است . ما مطلب را نزدیك به مقصود در قالب فارسی درآورده‌ایم. ت

مسعودی دیگر کردن سال شماری را که میان ایرانیان روان بود به اردشیر نسبت داده است. زیرا باور ایرانیان چنین بود که پایان پادشاهی ایشان هزارسال پس ازظهور زردشت است. چون اردشیر برخاست و زمانرا برشمرد، دید نزدیك به دویست سال از آن بازمانده است. ترسید که کوتاهی زمانه سبب چیره شدن نومیدی بر دل مردم شود. از اینرو تاریخ ملوك طوایف (اشکانیان) را بگونه‌ای نگاشت که بمردم وانمود کند ایشان پس ازاسکندر بیش از دویست وشصت سال شاهی نکرده‌اند و تفاوت را بر بازمانده تا سر هزاره برافزود.

خود اردشیر دربنداخیر اندرزنامه‌اش به‌این باورخستو بیده است وچنین گفته:

«اگر به بلای بزرگی که سر هزارسال فرودمی‌آید، یقین نداشتیم ...»

تا اینجا آنچه را اردشیر کرده است شرح دادیم. اکنون شایسته است از کس دیگری که تأثیرفکری وعملی بزرگ او در پیشرفت کارهای اردشیر نمایان است، نیزنام بریم واورافراموش نکنیم.

این مرد هیربدی است بنام «تنسر» که اردشیررا یاری کرده و مبلغانی بسود او بشهرستانها فرستاده است و در استوار کردن تخت شاهنشاهی اردشیر کمك بسیار نموده.

تنسر نامه‌هایی مینوشت و به‌شهرستانها میفرستاد ودرآنها از دیگرگونیهایی که اردشیر دردین وشهریاری پدیدآورده‌بود، دفاع می‌کرد.

تردیدی نیست که در منش اردشیر ویژگی‌هایی بوده که

۱ـ التنبیه‌والاشراف: ۱۰۰. تجارب‌الامم ۱: ۹۸. غررالسیر: ۴۸۱

همانها سبب کامیابی او شده است . اردشیر بدلیری بسیار وحزم و سختگیری بر بیدادگران وبسیار شور کردن وبسیار اندیشیدن و خردمندی مشهور بوده است . اگر این گونه خوبیها دراو نبود، تنسر نمی‌توانست دلهای مردم را بسوی او کشاند و هواخواه اردشیر سازد .

اردشیر درپایان عمر خویش گوشه گیری را بر شهریاری برگزید وبآتشکده‌ها پناه برد وپرداختن به‌نیایش‌را برشهریاری ترجیح داد وفرمانروایی را به پسرش شاهپور واگذاشت . این مطلبی‌است که مسعودی در مروج‌الذهب آنرا یادکرده است.[۱]

لیکن‌طبری از گوشه گیری‌اردشیر وپرداختن او به‌نیایش نام نمی‌برد وتنها گفته است که اردشیر تاج شاهی‌را به‌سرشاهپور نهاد وشاهپور پس‌ازآنکه اردشیر پور بابك‌درگذشت، بشهریاری پرداخت.[۲]

باری خواه داستان این گوشه گیری درست‌باشدیانادرست، بی‌گمان اردشیر در آخرهای عمر خود پسرش شاهپور را در شهریاری شرکت داده. چنانکه‌رخساره این‌فرزندرا برسکه‌هایش نگاریده است[۳]واندرزنامه خویش راکه معروف به«عهداردشیر» است بنام او نوشته‌وآنرا ازپندهای‌سیاسی سرشارکرده تاشاهپور وشاهانی‌که پس ازاو میآیند ازآن بهره برگیرند .

دقت درآنچه دراین اندرزنامه‌آمده است ، درظاهر جای

۱ـ مروج‌الذهب ۱ : ۲۴۷

۲ـ تاریخ طبری ۲ : ۴۴ـ۴۶ . منظورطبری آنست که‌آیین تاجگذاری شاهپور اول (۲۴۰ـ۲۷۰ م.) (مهرماه دویست و چهل و سه میلادی) پس از مرگ اردشیر انجام گرفته است .ت

۳ـ Rawlinson p 64 ، اندرزنامه اردشیر راهنگام‌ترجمه به‌عربی(عهد) نامیده‌اند .

شکی در انتساب این کتاب به‌اردشیر بازنمی گذارد. اندیشه‌هایی که دراین اندرزنامه دیده میشود، با مطالبی کـه درسرچشمه‌های دیگر از شخصیت اردشیر دردست داریم ، سخت با هم سازگاری دارد .

تاریخ‌نویسان همداستانند کـه اردشیر به انگیزهٔ نیـروی سخنوری که داشت در نامه نویسی‌ها و گفتگوها ، همواره سخن را بدرازا میکشانید . لیکن درازگری او خالی از سود نبود . همین‌نکته می‌تواندازتکرارپاره‌ای‌ازسخنان‌رادراندرزنامه‌اش، برایمان روشن کند .

از گفته‌های‌اردشیردرکتابهای‌عربی جمله‌های‌پراکنده‌ای بازمانده‌است که من همه را ازسرچشمه‌های خودگردکرده ودر پایان اندرزنامه‌آورده‌ام تا خواننده‌بآسانی باین سخنان‌دسترسی یابد وآنها را با اندیشهٔ اردشیر دراندرزنامه‌اش بسنجد .

ونیزازاردشیر کتابی بنام‌کارنامك[1] «کرنامج» یعنی‌داستان کارهای اردشیر بازمانده است ومسعودی درمروج‌الذهب ازاین کتاب نام می‌برد ومن نمی‌دانم‌آیا ازتـرجمه عربی این‌کتاب تا امروزنسخه‌ای مانده است یا نه؟. مرحوم دکترعبدالوهاب عزام زمان تألیف کتاب‌کارنامه اردشیررا سده هفتم میلادی می‌داند.

بسیاری ازداستانهایی‌راکـه درکارنامه اردشیرآمده است فردوسی درشاهنامه یادکرده ونگه داشته است . وهمچنین استاد نولدکه این‌کتاب را ازپهلوی بآلمانی ترجمه‌کرده است.[2]

۱ـ مروج‌الذهب ۱:۲۴۸

Brown 'Literery History of Persia vol I pp 134,150

۲ـ شاهنامه ۲:۵۲ (حاشیه)

نگاهی به اندرزنامه اردشیر

دانشمندان ایران و بازگویان اخبار ایشان، چنانکه نویسنده کتاب «الغره» نیز یادکرده گفته‌اند:

«توجه اردشیر بکار کشورداری و نیکو راه بردن مردم بآنجا رسیده بود که میل داشت شیوه او در جهانداری پس از خودش پایدار ماند، و شهریارانی که پس از او می‌آیند، در شاهی با او همباز باشند. از اینرو بهمان اندازه که درباره پیشرفت شاهی خود می کوشیده، در حق ایشان نیز میکوشیده است و آنچنانکه برای فرمانروایی خویش تلاش میکرده، برای ایشان نیز میکرد و آرزو داشت صفای حکومتی را که پس از او باز میماند هیچ لکه‌ای تیره نکند[1].

اردشیر چنین می‌دانست که تا شاهنشاهی که او بنیاد نهاده پایدار است، شهریاری از او جدا نشده اگرچه با دست خویش روز خود را نزدیك کرده باشد.[2] شادی اردشیر از بازماندن نام نیك، بهمان اندازه بود که از کامیابی در زندگی شاد میشد».

«در ایران هرگاه شهریاری برای شاهان پس از خود اندرزنامه‌ای مینوشت، برشاهان آینده بایا بود آن اندرزنامه را بسیار بخوانند و در آن ژرف بیاندیشند. هیچگاه نبایستی شکوه شاهنشاهی سبب خردشمردن آن اندزنامه شود. پسینیان اندرزنامه

۱- الغره: ۳۹-۴۰. پیداست نویسنده الغره سخن را از سرچشمه کهنی برداشته است هرچند به این مطلب اشاره نکرده.

۲- درعبارت الغره چنانکه پژوهنده متن عربی نیز یادداشت کرده اشاره‌ای بخودکشی دیده میشود و حال آنکه در آیین زردشت خودکشی گناه بسیار بزرگی است. ت

پیشینیان‌راسر آغاز هر کامیابی‌می‌دانستندوتباه‌ساختن آنرا نخستین مایه تباهی وبدبختی».

«هرزمان درردهشهریاران‌بزرگوار، پادشاهی‌زشت کردار بشهریاری می‌رسید، واین پیش‌آمد ازاینجا روی داده بودکه پدرش به انگیزه مهر فرزندی او را ولیعهد خود ساخته یا از وابستگی و هواخواهی بزرگان بشهریاری رسیده بود، و این شاه زشت کردارنیکی‌ها را بیك‌سو میافکند،جبران کردن‌بدیهای چنین شاهی بمنزله وامی بود بر گردن پادشاهی که پس از او بر تخت می‌نشست. وبر گردن یاران شهریارزشت کردار که بایدآن وام را پس ازوی بپردازند»[1]

همین نکته است که اردشیررا واداشته برای‌شهریاران‌پس ازخود اندرزنامه‌اش‌را بنویسد. این‌نکته‌برخاسته ازچندآرزوی درونی است که یکی ازآنها میل بجاودانی‌ماندن وپایدارشدن‌نام نیك است که باردشیر دل شادی می‌بخشیده است. دیگری یك آرمان عمومی است وآن آماده‌کردن یك دستور رهنما برای جانشینانش بود که بتواند ایشان‌را ازگرایش‌به‌ستمگری‌ودلبستن به سخنان وزیران بدخواه بازدارد وهرزمان دادوران و اندرز-گویان‌ازانجام‌باپای‌خویش‌بازایستادند، آن‌رهنما‌بتواندشهریاران را ازافتادن در لغزشگاهها نگه دارد.

درمیان،ایرانیان ازآیین بود که هرزمان شهریاری‌اندرز-نامه‌ای نوشت وباز گذاشت، آن اندرزنامه را بسیاربخوانند ودر آن فراوان درنگرند. زیرا این‌آیین روح ارثی‌بودن شهریاری

۱ ـ درعبارت‌الغره چنانکه پژوهنده متن عربی نیز توجه‌کرده است در اینجا اندك آشفتگی دیده میشود ولی مطلب همین است‌که در قالب فارسی ریخته شد. ت

راکه سرچشمه نیرومندی دولت است ، نگه می‌داشت . از اینجا بود که هیچ پادشاهی اندرزنامه شاهان پیش از خود را خوار نمی‌گرفت و بدور نمی‌انداخت . زیرا پابندی باندرزنامه‌ها در مصلحت شهریاری بود وخوار گرفتن آنها مایه تباهی آن.

به‌ویژه اگر اندرزنامه از بنیادگذارحکومتی باشد که همه تجربه‌های خودرا ، تجربه‌هایی که‌درراه بدست‌آوردن شهریاری پس‌ازچشیدن‌رنج‌های فراوان‌بدست‌آورده وآنها راغربال کرده وبایکدیگرهماهنگ‌ساخته‌ودراندرزنامه‌ای‌نوشته‌است، بوده‌باشد.

بویژه‌اگرچنین کسی‌دارای‌تیزهوشی ودوراندیشی‌فراوان و دادودوستی بسیار باشد مانند اردشیر، طبیعی است که اندرزنامه چنین شهریاری برای رفتارشهریارانی که پس ازاوخواهندآمد، مانند دستوری‌میشد که گذشت روزگار هاله‌ای ازشکوهمندی‌بر گرداگردآن درکشیده است .

ازهمین‌جا بود که اندرزنامه اردشیربشکل یك سند سیاسی درخور اعتماد درآمده بود . یا چنانکه بازگویندگان‌سرگذشت ایرانیان گفته‌اند، بمثابه رهنمای ایشان درکشورداری‌بوده‌است.

درارزشمندی‌اندرزنامه اردشیربابکان‌درشیوه کشورداری ایرانیان، همین‌بس که ایرانیان‌آنرا تا روزگاران درازنگه‌داشته بودند . ونیزهمین ارزشمندی‌است که انگیزه‌برگردانیدن‌اندرز-نامه به‌زبان عربی شده است واندیشه‌هایی که درآن فراهم آمده مایه‌پختگی‌اندیشه فرمانروایان وسیاستگران بویژه گروه دبیران در روزگار عباسی بوده است .

باری اگرهم چنین گیریم که این اندرزنامه نوشته خود اردشیر نیست ودیگرانی‌آنرا بنام او نوشته‌اند ، باز اندیشه‌های

ارجداری که درآن فراهم آمده است ، اندرزنامه را بشکل یك سند بسیارمهم‌در کشورداری جلوه میدهد که درآن بخش‌بزرگی ازاندیشه‌های ایرانی درزمینه کشورداری گنجانیده شده است. و نیزترجمه عربی آن‌بویژه پس‌ازپدیدآمدن حکومت‌عباسی، تأثیر بسیار دراندیشه‌های سیاسی اسلامی دارا بوده .

دراین نکته که اندرزنامه اردشیر درکشورداری ایرانیان ازدیدگاه عملی تا چه اندازه بکاربرده‌می‌شده است وفرمانروایان تا چه اندازه خود را پابند دستورهای‌آن میشناخته‌اند ،داستانی است که نیاز به‌جستجو وپژوهش دراحوال‌دولت ساسانی پس از مرگ اردشیر دارد .

اردشیر دراندرزنامه‌اش‌آنجا که ازآزمایشهای خودسخن می‌گوید ،افزوده است که چگونه‌رویدادها تکرارمیشودوهمانند یکدیگرپیش خواهدآمد . «پس ازمن کارها چنانکه به‌من روی نموده بشما روی خواهدآورد وازهمان‌راهها که درکشورداری غم وشادی برایم پیش‌آمده است ، برایتان پیش خواهدآمد» .

اردشیرآنگاه‌آغازمیکنددشواریهای‌بزرگی که‌درراه‌بردن کشورپدیدتواندآمد،شرح‌دادن.اما درشیوه نوشتن‌پایندبه‌تسلسل نیست .

نخستین چیزی که اردشیر فرمانروایان را ازآن برحذر می‌دارد ، پیرامونیان بداندکه درراه صلاح شخص خود تکاپو می‌کنند وهریك‌ازایشان‌نیکخواهیشان‌برای‌شاه‌پس‌ازنیکخواهی ایشان برای‌خودشان‌است ودرنزدایشان بهترین‌چیزها،آن‌چیزی

۱ـ اندرزنامه بند : ۲

است که برای خودشان بهتر باشدو بدترین بدیها آن‌چیزی‌است که زیان‌آن بخود ایشان رسد .

چون پیرامونیان شاه ازهر کس به‌او نزدیکترند، احتیاط کردن ازایشان بایسته‌ترین گونه‌های احتیاط کاری است .

اردشیر آنگاه ازپیوستگی‌هایی که میانه شاهی و دین‌هست سخن می‌راند وآنرا ارجدارترین‌چیزهامی‌شمارد.اردشیر گفته:[1] پادشاهی ودین‌دوبرادر همزاداند که همگام ومددکاریکدیگرند. درهمان حال با ژرف‌بینی‌ویژه خود افزوده‌است: دین‌دریچه‌ای است که ازراه‌آن می‌توان بر ضد حکومت درنگریستن گرفت و چنین گفته : «در پیشاپیش چیزهایی که ازآنهـا درکارتان بیم دارم ، آن‌است که فرومایگان بکار دین درآیند و سرداری‌های نهانی پدیدآورند»

زیرا پیشوایی دینی همیشه نیرومندترین دشمن شهریاری است وهمانست که تواند نیروی شاه را ازدست او بگیرد. چنین پیشوایی زود در میان مردم یارانی بدست خواهدآورد کـه بآن بگروند و پیروش شوند .[2]

اردشیر برای جلوگیری ازاین آفت به نیرنگی که شاهان پیشین‌بآن‌دست‌یازیده‌اند،اشاره می کند وآن‌چنان‌است که‌بآرمان آشوبگران دینی درنگرند وآنرا تباه سازند . ازین‌راه که ایشان را«بدعت گذار» نامند . در حقیقت شاهان باید ابزار دین را بر ضدکسی که ازراه دین بآشوبگری برخاسته است بکار برند و با ابزار دین اورا نابود سازند تا شاه از شر اوآسوده گردد ،

۱ـ اندرزنامه بند :۲

۲ـ اندرزنامه بند :۴

شاه باید همواره چنان خود را هواخواه دین وانماید که هیچ‌زاهد یا نیایشگری به‌پای او نرسد .

ونیز از آفتهای شهریاری است که پادشاه اجازه دهد زاهدان و نیایشکاران بکار فرمانروایی پردازند . ازاینجا بود که اردشیر با اینکه در حکومت خود به‌سررشته‌داران دینی نیروی بسیاری بخشیده بود ، چنان آنان رادرآیین‌های دولتی پابسته می‌داشت که دیگر بیمی از سرکشی ایشان نمی‌رفت. اردشیر ازآن (دانای بی‌برگ‌ونوا)سخت‌می‌ترسید که‌جامه‌زاهدی‌درپوشیده‌ومی کوشد از راه دین برای خود در دل مردم جا باز کند .

بنظر اردشیر آن هنگام که کشور از بیم آن زورمندان که خواستار دیگرگونی‌ها بنام دین‌اند ایمن گردید ، باز همیشه در آماجگاه دوخطر بزرگ نهاده است: خطر درونی. خطر بیرونی.[1]

اردشیر درباره خطر بیرونی که چیره‌شدن ملتهای دیگر بر کشوراست، دراندرزنامه‌اش سخنی نگفته است. اما خطر درونی بنظر او پست‌شدن اخلاق سررشته‌داران ومردم‌است واین‌میدانی است که اصلاحات ازهمانجا بایدآغاز گردد . زیرا هیچگاه نمی توان مردمی را با اندیشه‌های گونه‌گون و دلهای پر ازکینه به یکدیگر به جنگ دشمن بیرونی برد . بویژه‌آنکه در منش آدمی تنفر ازجنگ همواره نهاده است .

بنظر اردشیر بزرگترین چیزی که در انبوه رعیت انگیزه فساد گردد، بیکارگی‌است و «رهاساختن مردم‌بی‌وظیفه‌ای‌مشخص وکاری معین»

بیکاری مردم را در خرده‌گیری برحکومت وباریک‌شدن

۱ـ اندرزنامه بند : ۱۲

درکارهای آن وآگاه گردیدن بر عیبهای نهفته ، دلیر می‌سازد. این راهی‌است که خطرهای دینی نیز ازهمان راه بشهریاری رو میآورد .

مردم فرمانروایان خـود را همیشه به چند سبب دوست ندارند وهرزمان بیکارماندند، بدگویان به‌میان ایشان اندرشوند و بدگفتن آغاز کنند و از همین راه است کـه پیوسته بر شماره ناخشنودان افزوده گردد تا آنجا کـه شاه از درافتادن با ایشان ناتوان ماند .

زیرا، «درافتادن شاه با همه رعیت بازی کردن او باجان و شهریاری خودش است . دراین هنگام است که مرزها شکسته شود وشکوه‌آیین ازمیان رود ودو خطر که خطر بیرونی‌ودرونی است ، برای برانداختن پادشاهی و شکستن نیروی دولت با هم روی‌آورد. گویی اردشیر بیکاری وآرامش طلبی را یگانه عاملی میداند که همه‌آفتهـا از آن سرچشمه خواهد گـرفت . بیکاری سررشته‌داران دین و دبیران و حسابگران را «آسوده‌ماندن دل و زبان» نامیده است وبیـکاری اسواران را «آسوده‌ماندن دست» و بیکاری پیشه‌وران وبازرگانان را «آسوده ماندن تن».[1]

بیکاری درنزد اردشیر یك بیماری است که به شاه و مردم هردوآسیب می‌رساند .

«بدانید که بر پادشاه و رعیت بایا است که برای بیـکاری جای خالی بازنگذارند . زیـرا تباهی شهریاری در بیکارماندن پادشاهان است و تباهی کشور دربیکارماندن رعیت».

جلوگیری از بیکارماندن رعیت بهترین راهی است که از

۱ـ اندرزنامه بند : ۱۲

آن می‌توان مردم را از درآمدن بکارهای‌دولت بازداشت. ونیز پایندانی‌است که‌ازرخنه کردن‌فساددر گروههای‌مردم‌جلو گیرد».

اردشیر دراینجا می کوشد اندیشه خود را درباره جامعه‌و گروههای‌آن روشن سازد. اردشیرچنین‌می‌بیند که وادارساختن هر گروه از مردم بکاری ، نباید باساس گروه‌بندیهایی که جامعه بر آنها بنیاد نهاده شده است، برخورد کند. اردشیر برتری‌جویی و بلندپروازی هر کس‌را در میدان گروه خویش سزا میشمارد. لیکن درنزد او جابجاشدن از گـروهی به گروهی دیگر ، بنیاد جامعه را خواهد لرزانید .

گروههای اجتماعی چهاراند : گروه سررشته‌داران دین. گروه جنگیان. گروه‌دانشمندان‌واندرزگران. گروه‌خدمتکاران. درنظر اردشیر خطرجابجاشدن گروهی بگروه دیگر بمنزله بیکار ماندن است که زیانهای‌آنرا بازنموده« ..پس هیچ چیزبیم‌آورتر ازآن نیست که سری بن گردد و بنی سر، یا دست مشغول بکاری بیکار ماند»[1]

اگرپادشاه دید کـه رعیت درآغـوش بیکاری افتاده و یا کارهای اجتماعی‌آشفته گردیده است وبر چاره گری تواناست ، باید زودبه‌این‌کارهمت گمارد اگرچه‌یگانه‌راه‌چاره بکاربستن‌زور باشد . زیرا بکاربردن زور در بـاره برخی از مردم به مصلحت بازمانده ایشان است .

پادشاهی که خودرا دراین چاره گری ناتوان دید،چه‌زود که جامه شاهی‌از تنش کنده شود، همچنانکه‌خود جامه شوخگین را از تن کند .

۱ـ اندرزنامه بند : ۱۳

هر کس در چهار گروهی کـه اردشیر مقرر داشته بود ، درنگرد خواهددانست که سه گروه نخستین در تراز گاهی نزدیك به‌یکدیگر جا دارند ورویهمرفته آنان طبقه بزرگان‌را درجامعه پدید می‌آورند و ازجابجاشدن افراد درمیان این سه گروه‌زیانی پدید نمی‌آید زیرا جایگاه هریك از ایشان نماینده آن شیوه از زندگی است که برای دارنده‌اش والایی بنظر می‌آمد.

اما گروه خدمتگذاران آرزومیداشتند روزی فرزندانشان در رده دانشمندان وحکیمان و سررشته‌داران دین درآیند تا از آن شیوه زندگی که درآن بارآمده‌اند بالاتر شوند. نومید کردن ایشان ازچنین آرزویی روش بسیار سختگیرانه‌ای بود که فروغ هرگونه امیدواری را در دل ایشان می‌کشت . ازاینجا است که می‌بینیم اردشیر به‌اصل «فرصتهای نیك» گردن می‌نهد. این‌اصل اگرچه در نام تازگی دارد ، لیکن درزندگی عملی آدمیان چیز تازه‌ای نیست .

پس ازآن اردشیر آغاز می‌کند روش گروههای مردم را نه از جهت طبقه اجتماعی ایشان ، بلکه ازجهت برخورد آنها به فرمانروا، روشن سازد و گروههای زیررا می‌شمارد وهمه‌آنهارا برای شهریاری خطری می‌داند .

۱- یك دسته کسانی‌اند کـه از بدگفتن به فرمانروا لذت می‌برند واین ازعشقی‌است که به‌چیزهای تازه دارند . لذت‌بردن از اخبار تازه از خویهای زشت عامیانه است . این دسته همواره دل مردم را از پراکندن خبرهای دروغ و چواندازی‌آشفته می سازند . این یك بیماری است کـه ازبیکاری سرچشمه می گیرد و درمانی جز سرگرم کردن مردم بکار ندارد .

۲- دسته دیگر کسانی‌اند که ازفرمانروا بدگویی می کنند وخود را ازاو بر کنار میگیرند . این گونه کسان نیز نه پاکدلند واینان هم درحق فرمانروا وهم درحق‌مردم هردوخیانت‌میکنند وچون پرده از رازشان برافتد ، از دیده مردمی که ازایشان‌نیرو گرفته‌اند ، نیز فروخواهند افتاد .

۳- دسته سوم کسانی‌اند که یکراست بدشاه پیوسته نمیشوند ووزیران‌را راه رسیدن بخواست‌خود می گیرند. اینان‌نیزپاکدل نیستند زیرا در نیکخواهی خود ، وزیررا برشاه برترشناخته‌اند.

٤- چهارمین دسته کسانی‌اند که خـواستار والایی از راه بلندآوازگی نیاکان خویشند. هرچند پادشاه گه‌گاه ایشان‌را بنام همین‌ویژگی‌والا میدارد، لیکن اینان نیزازدسته‌بدخواهان‌اند.[1]

۵- گروهی دیگر کسانی‌اند که در ظاهر برای فریفتن دل مردم ساده فروتنی می‌نمایند ودردل تکبردارند. اینان میکوشند ازراه‌پند دادن، خود را بدشاه نزدیك کنند . بیمناکترین مـردم برای شاه این‌دسته‌اند که دین‌را ابزاری برای رسیدن بآرزوهای خویش‌ساخته‌اند . گرامی‌داشتن ایشان تحصیل حاصل‌است. زیرا خود خویشتن را ازراه پایگاهی که به خود بخشیده‌اند ، بلندپایه انگاشته‌اند. بی‌اعتنایی به‌ایشان‌نیزخطرناك.زیرا ازچنین‌رفتاری بوی تنفر ازدین برمی‌خیزد.

راه رهاشدن ازگزند این گروه ، روان‌ساختن سیل مال‌و کالای این‌جهانی بسوی ایشانست. زیرا با این‌کار از پلکانی که بر آن برآمده‌اند زود فروخواهند افتاد«.. وچون‌به‌مال دنیاآلوده شدند بدی‌هایشان‌آشکارخواهدشد». اردشیردراینجا به«کشتن»

۱- گویا اشاره اردشیر دراینجا به بازماندگان دودمان اشکانی است .ت

نیز اشاره میکند و کشتن را پس‌ازرسواشدن ایشان ، بهترین راه برای رهاشدن از گزندآنان میداند .

۶- دسته‌ای دیگر درنزد شاهان به‌نیرنگ‌سازی میپردازند وگزیری میکنند واین‌کاررا نیکخواهی به شاه وانمود میکنند . این دسته نیز بنظر اردشیردشمن شاه ومردم هردوهستند .

اردشیر دراندرزنامه‌اش به‌مشکلی پرداخته است که داستان جانشینی پادشاه است وچنین میبیند که آشکارشدن نام ولیعهد در زمانی که پادشاه زنده است، انگیزه پدیدآمدن دشمنی‌است. زیرا چون ولیعهد همواره درآرزوی مرگ کسی خواهد بود که اورا جانشین خود ساخته ، وهریك ازاین دوتن ازآن دیگری‌بیمناك خواهد زیست ، درنتیجه مردم بدودسته شوند : گروهی‌هواخواه پادشاه وگروهی‌دیگر ازولیعهد هواخواهی کنند. وچون‌ولیعهد برتخت شاهی برآمد ازکینه‌ای که دردل دارد ، سرکسانی راکه ازشاه درگذشته هواخواهی کرده‌اند ، خواهدکوفت وبرخی از مردم را برخواهدکشید وبرخی را فروخواهد انداخت .

ونیزولیعهدپیش‌ازآنکه بشاهی‌رسددچارمستی‌فرمانروایی گردد وچون‌به‌شاهی‌رسید به‌دومستی گرفتارآید:مستی‌ولیعهدی. مستی شاهی .

برای‌ازمیان‌برداشتن این دشواری، اردشیرپند خوبی‌داده که خود درهنگام برگزیدن فرزندش شاهپور به‌جانشینی ،آنرا بکارنبسته است . اوچنین می‌بیندکه : پادشاه پس ازژرف‌بینی و پژوهشگری،جانشینی برگزیند ونام اورا درچهار نامه بنویسد و آن نامه‌ها را به‌مهرخویش مهرکند وآنها را به چهار تن از برگزیدگان بسپارد وازنگاه وسخنی که با ازآن نام جانشین او شناخته گردد ، سخت به‌پرهیزد .

هنگامیکه پادشاه درگذشت آن نامه‌ها را آورند و مهر از آنها برگیرند ونام کسی‌راکه درآنها نوشته شده است بخوانند.

اردشیر دربرگزیدن جانشین شاه هیچگونه اشاره‌ای بشور ورایزنی نکرده وبرگزیدن جانشین شاه‌را باختیارشاه وامیگذارد. چنانکه گفته است. «فرمانروا دربرگزیدن جانشین باید خدا و رعیت وخود را درنظر گیرد»[1]

سپس بااین سخن میدان‌را برخویشاوندان شاه که‌درآرزوی دست‌یافتن به‌شهریاری‌اند هرچه تنگتر میسازد. «چنین نهید که ازفرزندان شاه کسانی شایسته شهریاری‌اند که از شکم دخترعمو های شاه پدیدآمده‌اند واز فرزندان دخترعمویان شاه نیز کسان کم‌خرد وناقص‌اندام شایسته شهریاری نیستند. اگر چنین نهادید شماره آرزومندان شهریاری کم خواهد شد و چون آرزومندان کم‌شدند، هرکس‌بآنچه دارد خوشنودباشد وبآن‌دل‌بندد».[2] راهی که اردشیر برای برگزیدن‌جانشین‌شاه نشان داده‌ازدیدگاه‌نظری نیکو بود. اما پیشامدهای تاریخ وارونه‌آن را بما نشان میدهد. زیرا بسیارشده که‌میان‌فرزندان‌پادشاه برسرجانشینی‌شاه کشمکش درگرفته است هرچند ازمادران جداگانه نیز نبوده‌اند. ونیز سرپرستی‌یکی ازخویشان، گاهی‌راهی‌برای دست‌یافتن‌سرپرست به‌شاهی شده‌است، بااینکه میدانسته که‌آیین گزینش ولیعهد او را ازرسیدن به شاهی منع کرده وبرای او حقی نشناخته است.

چنانکه ازاندرزنامه فهمیده میشود، پایه‌کشورداری در نظر اردشیرهوشیاری و احتیاط‌کاری است. او شاه را درآغاز شهریاری ازگرفتارشدن به‌مستی پادشاهی برحذرمیدارد و این

۱- اندرزنامه بند: ۱۷

۲- اندرزنامه بند: ۳۳

گفته پیشینیان‌را یادآوری می کند. «پیشامدها درهنگام‌خوشبینی به‌زمانه رخ مینماید».[۱]

اردشیر به‌شاه پند میدهد که‌همواره بیدارپیرامونیان خود باشد. اردشیر به سررشته‌داران دین ورعیت همگی بدبین‌است: «شاه باید ازچاپلوسان بیشتر برحذرباشد تاآنانکه خود را ازاو دورمیگیرند. ازپیرامونیان بد بیشترباید بترسد تا بدان ازتوده مردم»[۲]

سرانجام همه این اندرزهای سیاسی را درین گفته خلاصه میکند. «بدانید که خوش گمانی کلید باورکردن است».[۳]

ازآنجاکه درین شیوه ازحکومت بنیادکار بر پایه حزم و هوشیاری نهاده شده است، شگفت نیست اگر اردشیر در هنگام لزوم بکاربردن زور وکشتن را روا بداند. زیرا هدفی کـه شاه برای رسیدن بآن میکوشد، ایمن نگه‌داشتن‌شهریاری ازهرگونه بیمی است

اردشیرسختگیری‌را درهنگام نیاز راهی ازراههای نیکی به رعیت میداند «فرمانروا چون بزیردستان خود دلسوز است گاهی برآنان سخت میگیرد واز دلبستگی به ایشان گاهی برخی را میکشد.[۴]

اردشیر همواره به توده مردم بدگمان است. «بدانید که از خویهای توده مردم دل‌آزردگی ازفرمانروایان ورشك‌بردن به‌آنان است. زیرا در میان توده مردم، کسانی کتك خورده ویا

۱ـ اندرزنامه بند: ۲۲
۲ـ اندرزنامه بند: ۲۶
۳ـ اندرزنامه بند: ۵
۴ـ اندرزنامه بند: ۱۰

کسانی که خویشاوندی کیفر دیده دارند ، بسیار است . همه اینان دشمن فرمانروا خواهند بود».[۱]

اگر می‌بینیم اردشیر در اندرزنامه‌اش نامی از« داد » یا واژه هم‌معنی آن نبرده است ، می‌توانیم چنین بیاندیشیم : چون بالاترین هدف اردشیر بهبود شهریاری‌است ، توجه بسیار او باین نکته، اردشیر را از پرداختن صریح بدادگری که در سیاست حکومتها نقش بزرگی داراست ، بازداشته است .

پس سیمای اردشیر دادگر درین اندرزها کجاست ؟ . ما از اخبار اردشیر میدانیم که او بدادگری مشهور بوده است .از آن‌رو میدانیم که در برابر گناهکاران بسیار سختگیر بوده و خوی اخیر در اندرزنامه‌اش نمایان است . گویی اردشیر باور داشته، آن‌چیزی‌را که«حزم» می‌نامد دراستوار داشتن بنیاد شهریاری تأثیر بیشتر دارد وهر گاه گردش کارها هر کدام برروال خود روان باشد ، همین شیوه بخودی خود پایه دادگری را آماده خواهد کرد، هرچند در اندرزنامه از دادگری بصراحت سخن نگفته باشد .

در همه زمینه‌هایی که گفته شد دشواریهای بزرگی دیده میشود که اردشیر میکوشد آن دشواریها را نشان دهد و برای برطرف کردن هر کدام راهی بدست آورد. ازجمله این دشواریها این است : چگونگی رابطه شاه باپیرامونیان او. رابطه میان‌دین وشهریاری . رابطه شاه با رعیت . بیکاری و تأثیر آن در زندگی مردم وحکومت . دشواری تعیین جانشین شاه .

پس ازهمه اینها اردشیر ازنوشتن یك برنامه اخلاقی‌برای پادشاهی که آرزومند برانداختن این دشواریهاست ،غفلت نکرده است .

۱ـ اندرزنامه بند : ۱۲

درنظر اردشیر حال پادشاهی که شهریاری آماده‌ای را بی کشیدن رنج بارث برده‌است وچنین پندارد که وی برای پرداختن به عیش و نوش فرصت یافته است از هر شهریار دیگر بیمناکتر است. ازچنین راهی است که درهای بلا بازمیشود وسستی دردولت پدید می آید.

شاه باید عیبهای درونی خود را پیوسته جستجو کند ودر بهبود آنها بکوشد. شاه نباید دروغگو و چشم‌تنگ و تندخو و بیکاره باشد. نباید دردل او بیم راه یابد. براوست که زمان کارو کوشش وزمان بیکاری وآسودن را برهم نزند. زیرا برهم زدن سامان این کارها انگیزه فروریختن شکوه شاهی است. شاه نباید هیچگاه بترسد. تفاوت شاه با زیردستان درتوانایی او بر انجام دادن نیکیها وبخشندگیها است[۱]

ونیز ازخویشتن‌داری وبردباری اوست که تواند رازخود را ازخویشاوندان کوچك وخدمتگذاران نهان دارد و بداند هر رازرا باید به کجا سپارد.[۲] ونیز بزرگترین خوی پادشاه آن است که خرد را برهوس چیره بدارد.[۳]

شاه باید برای کار کردن وآسودن و گوش‌دادن به‌موسیقی وخوردن ونوشیدن زمان خودرا چنان بهر کند که هیچکاری از زمان مقررخود بدورنیافتد.[۴]

ازهمه‌اینها بالاتر، چیزی که اهمیتی بسیاردارد، بزرگداشت نیاکان است است وپرهیز کردن از بدگفتن به‌ایشان. اوهیچگاه

۱ـ اندرزنامه بند: ۲ـ۱۵
۲ـ اندرزنامه بند: ۲۸
۳ـ اندرزنامه بند: ۳۱
۴ـ اندرزنامه بند: ۳۲

نباید بگوید: «من ازپدران وعموهایم که پیش از من بوده‌اند و شاهی را ازایشان ارث برده‌ام بالاترم». زیرا اینگونه سخنان به دیگران‌یارایی‌میبخشد که ازایشان بدگویی کنندوشاه‌ناچارباشد، ازرفتاراینگونه بدگویان چشم پوشد.[۱]

درپایان اندرزنامه، اردشیر سخنان خود را چنین پایان میدهدوسفارش‌میکند که بآن‌سخت پابند باشند. زیرابنظراو این اندرزنامه دستوری‌است که اگر بفرودآمدن بلا برسرهزارسال یقین نبود، هرآینه شهریاری را برای همیشه نگه میداشت. اردشیر پیشگویی فرودآمدن بلا را برسرهزارسال چون‌منسوب به‌زردشت‌است، نفی نمیکند. لیکن میکوشد ازراه دست بردن به سال‌شماری ایرانیان اثرمنفی‌آنرا هرچه کمترسازد وتلاش‌میکند دردل ایرانیان،اثرآن‌کاهش یابد.

براستی باورداشتن باین پیشگویی واقعیت بیمناکی‌بودکه همه‌کوششهای اجتماعی‌راکم‌اثر میساخت و شاه ودیگران را بر می‌انگیخت که تا پیش‌اززمان فرارسیدن پیشگویی،هریك بیشتر درراه سودهای شخصی بکوشند. از دیگرسو اعتقاد مردم را به سودمندبودن‌کارو کوشش، بسیار سست میکرد.

هرکس دراین اندرزنامه ژرف بنگرد، خواهد دید که‌در آن حاصل‌آزمونهایی‌ژرف واندیشه‌هایی بسیار درنهاده‌شده‌است. اردشیر با همه توان خود هرراهی‌راکه بازکرده است می‌پیماید وبهر وسیله از نیرنگ وبکار بردن زور وفریبکاری و گول‌زدن دست میازد تا پایه شهریاری را استوارکند. گویی اردشیر پیرو اصل «هدف وسیله را نیك میسازد» بوده وچنانکه دیدیم واژه داد را از فرهنگ سیاسی خود انداخته است وبا تکیه‌کردن به

۱ــ اندرزنامه بند: ۳۲

«حزم» از آن بی‌نیازی می‌جوید. او رابطهٔ فرمانروایان را با مردم برپایه بدگمانی و حزم می‌نهد و باور دارد که ویژگیهای طبقاتی همیشه پایدارخواهد ماند.

بسا همین اندیشه که در سر فرمانروایان ایران سخت جایگزین بوده، یکی از انگیزه‌هایی است که درآخرهای سده پنجم میلادی روزگار شهریاری قباد ساسانی، راه را برای دعوت مزدك به‌جهت برابر گرفتن مردم و اشاعه مالکیت هموار کرده بوده است.

ارجی که در روزگار اسلامی به اندرزنامه اردشیر می‌نهاده‌اند

من معتقدم که اندرزنامه اردشیر در زمانی خیلی زود، به عربی برگردانیده شده است وتاریخ برگردانیدن آن به عربی بسا درآخر روزگاراموبان بوده باشد. این زمان عصر نخستین ترجمه است که ترجمانان بحکمت و فرهنگ ایرانی ومانندهـای آنها روآورده بودند، پیش‌ازآنکه بفرهنگ فلسفی یونان روبیاورند. بـویژه درآن زمان که ـ به آیین‌های کشورداری و سپاه کشی و حکومت وقواعد سیاسی توجه بسیاری می‌نموده‌اند. گواه‌براینکه دراین‌زمان زود، یعنی در سده دوم هجری، اینگونه ترجمه‌ها از فارسی‌وجود داشته است، اینها است :

آ ـ اینکه مسعودی گفته درسال ۳۰۳ (هجری) در استخر کتابی دیده مشتمل بر علوم بسیار از دانشهای ایرانیان و اخبار شاهان ایشان وساختمانهایی که برآورده‌اند وسیاستهای ایشان که در هیچیك از کتابهای دیگر ایرانی مانند خدای‌نامه وآیین‌نامه دیده نمی‌شد . تاریخ ترجمه کتاب سال۱۱۳ هجری زمان خلافت هشام‌بن عبدالملك بوده و برای او از ایرانی بعربی برگردانیده شده بود .[۱]

ب ـ ابن‌ندیم از ترجمه های ابن‌مقفع کتابهایی نام میبرد مانند : خدای نامه و آیین‌نامه وکلیله دمنه و مزدك نامه تاج نامه

---

۱ ـ التنبیه والاشراف : ۱۰۶

درکارهای انوشروان. اینها ترجمه‌هایی است که نمی‌توان پذیرفت همه آنها در روزگار عباسی انجام گرفته است. بایستی ابن مقفع پیش از سرکارآمدن خاندان عباسی بـه ترجمه کردن این کتابها روآورده باشد.[۱]

ج- ازسالم نام پیشکار هشام بن‌عبدالملك نقل‌شده است که او نامه‌های ارسطورا خطاب به اسکندر بعربی ترجمه کرده‌است. هرکس این نامه‌هارا بررسی کند، روح آنهارا باآنچه از زبان ایرانی‌ترجمه شده است، همگام وسازگارخواهد یافت.[۲]

ازروایتی که مبرد درکتاب «الفاضل» آورده‌چنین فهمیده میشود که اندرزنامه اردشیردرزمان مامون عباسی (پیش از۲۱۸ هجری) شهرتی‌داشته است. دراین روایت‌چنین آمده.[۳]

گفته‌اند: مامون ازآموزگارالواثق بالله پرسید که باو چه چیزها می‌آموزد. پس فرمان داد پس‌از «کتاب‌الله عزوجل» که باو یاد می‌دهد، اندرزنامه اردشیر را براوخواند واورا وادارد کلیله دمنه را ازبر کند».

ما میدانیم که واثق درسال ۱۹۹ هجری بدنیاآمده است و می‌دانیم کودك پیش ازآنکه بده یا دوازده سالگی‌برسد، نخواهد توانست اندرزنامه اردشیر را بخواند. ازاینجاست کـه میتوانیم تاریخ برگردانیدن اندرزنامـه را بعربی‌نزدیك بزمانی تشخیص دهیم که واثق برخواندن‌آن توانا شده است.

---

۱ ـ منظور پژوهنده‌آن است که‌مدت زندگی ابن مقفع در زمان‌عباسیان کفایت ترجمه‌کردن این همه‌کتاب را ندارد. الفهرست: ۱۱۷

۲ ـ الفهرست: ۱۱۸

۳ ـ الفاضل: ۴

اندرزنامه اردشیر درمیان گروه دبیران شهرتی بسیاردارا بوده . زیرا این کتاب جزء اصلی از سرمایه فرهنگ وفرهیختی بود که دبیران بایستی بیاموزند. گواه براین گفته سخن جاحظ در نامه‌ای است که در نکوهش دبیری نوشته است: «... او مثل‌های بزرگمهر را باز میگفت واندرز اردشیررا وچنین می‌پنداشت که فاروق اکبر است[1]».

هم‌چنین‌می‌بینیم که مبرد (درگذشته‌بسال۲۸۶هـ) درکتاب «الکامل» این‌عبارت را از اندرزنامه اردشیر بازگو کرده است. «پیشینیان‌ما گفته‌اند: «دادگری‌شاه از باروری زمانه برای‌مردم سودمندتر است» .

همین‌جمله نشان می‌دهد ، ترجمه‌ای که مبرد برآن اعتماد کرده یاازآن‌نقل‌نموده است‌با ترجمه‌ای که بدست‌ما رسیده‌تفاوت دارد[2].درترجمه‌ای که‌دردست‌ماست‌عبارت‌چنین‌است. «خردمندی فرمانروا ازباروری زمانه برای رعیت بهتراست».[3]

بسیارشگفتی آوراست که‌ابن‌قتیبه (عبدالله‌بن‌مسلم‌دینوری) کسیکه‌درکتاب‌عیون‌الاخبارخود بسیاری‌ازگفته‌هاوفرزانگیهای اردشیررا یادکرده است،ازاندرزنامه اوغافل‌مانده . حتی‌درآنجا که سخنهایی‌مانند گفته‌های‌اندرزنامه یاد می کند،چنین‌می گوید:

---

۱ ـ نامه های جاحظ ۲ : ۱۹۱ ـ ۱۹۲.آنچه نظر پژوهنده دانشمند عهداردشیر را نیرو می‌بخشد شیوهٔ انشاء این کتاب در عربی است . زبان عهداردشیر با زبان عربی سده های سوم و چهارم که تحت تاثیر ترجمه علوم و فرهنگ نرمش یافته است، دارای تفاوت آشکاری است .

۲ ـ «عدل السلطان انفع للرعیه من خصب الزمان»

۳ ـ اندرز مانه‌آخربند : ۳ «رشادالوالی خیر للرعیة من خصب الزمان»

که سخن‌را از کتابهای ایرانیان برداشته است. بسا که شهرت بسیار اندرزنامه‌در نزد مردم‌اورا از بردن نام کتاب‌هنگام باز گفتن‌چیزی از آن، بینیاز کرده بوده.[۱] همین بلندآوازگی است که طبری را واداشته از اندرزنامه نام برد بی‌آنکه مطلبی از آن باز گوید. و نیز مسعودی‌را برانگیخته که در کتاب‌مروج‌الذهب پس‌ازسالها که از ترجمه شدن اندرزنامه به عربی گذشته بوده چنین بگوید « از او اندرزنامه‌ای دردست مردم است»[۲].

یکی‌ازنویسندگان گمنام که تاریخ تألیف کتاب‌اوازبندوم سده چهارم‌نمی گذرد، اندرزنامه اردشیر را درشکل کامل آن‌میان تألیف خود گنجانیده است. او نویسنده کتاب «الغره» است که از کتاب اویك بهره دست نوشت هم‌اکنون دردست ما است.

نویسنده کتاب الغره‌درباره اندرزنامه چنین گوید: چه‌بسیار شکوهمندیها و شیواییها وخردمندیها و چاره گری‌ها و نیکو رهبریها که درآن توانی‌دید».[۳]

درهمین زمان است که می‌بینیم‌مسعودی اندرزنامه‌راخوب می‌شناسد. این‌نویسنده هرچند در کتاب مروج‌الذهب به‌اندرزنامه اشاره‌ای کرده‌و گذشته‌است لیکن‌در کتاب «التنبیه والاشراف» در برابر اندرزنامه‌ایست درازی‌داردوبرخی‌ازعبارتهای آنرا باز گو می‌کند. مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف گفته‌است:

« اردشیر در اندرزنامه‌اش‌شاهان پس از خود را ازسبك گرفتن آن‌هوشمندان‌توده مردم وسررشته‌داران دینی‌وریاستی که

۱ ـ عیون‌الاخبار ۱ : ۱۳
۲ ـ مروج‌الذهب ۱ : ۲۴۷
۳ ـ الغره : ۳۸

درمیان انبوه مردم پدید توانندآورد ، برحذر داشته است و گفته هرزمان به چنین پیش‌آمدی‌چاره نشودکار بالاگیرد و سرانجام بانتقال شاهی‌وبرافتادن‌آیینهای‌آن خواهد انجامید»[۱].

عبارتهایی که مسعودی ازاندرزنامه گرفته وآنچه در کتاب الغره‌آمده است،بسیارنزدیك به‌یکدیگراست . با این‌حال‌میانه‌آن دوتا، تفاوتهایی‌نیزدیده میشود. اینك‌آنهارا بایکدیگرمی‌سنجیم:

نص‌الغره :

« اگر به بلایی که درسرهزارسال پیش‌خواهدآمد ، باور نداشتیم ، گمان دارم اگرچیزی‌را براین‌آیین که برایتان نوشته و گذاشته‌ام برترندارید، پابندی‌شما بآن تا جهان پایداراست،نشانه بقاء شما خواهد بود . ولی درآن هنگام که روزنابودی فرارسید فرمانبرهوسهایتان‌شوید وخردتان‌را بکارنبرید وازپایگاههایتان بازگردید وبه نیکان نافرمانی نمایید وفرمانبربدان‌شوید».

نص‌التنبیه والاشراف :

«اگربه‌بلایی که سرهزارسال فروخواهدآمدیقین‌نداشتیم، گمان میکردم چیزی ازاندرزهای خود برایتان بازگذاشته‌ام که تا بآن پابندی‌دارید ، تا شبانروزدوام دارد ، نشانه بقاءشما باشد. لیکن هر زمان روز نابودی فرارسید پیرو هوسهایتان شوید و خردمندی را دورریزید وبدان رافرمانروا سازید ونیکان‌راخوار دارید ».[۲]

چون به‌زمان‌ابن‌ندیم برسیم (درگذشته‌بسال۳۷۷هجری) ، می‌بینیم که وی اشاره کوتاهی بـه اندرزنامه کرده است بی‌آنکـه

۱ ـ التنبیه والاشراف : ۸۷

۲ ـ التنبیه والاشراف : ۹۸

بگوید چه کسی آنرا به عربی برگردانیده .[۱]

درسده چهارم به سه تن مؤلف دیگر روبرو هستیم که باندرزنامه اردشیر ارج بسیار داده‌اند . ازمیان این سه تن آنکه کمتر به اندرزنامه اهمیت داده ، ثعالبی است که ازسخنان ارجدار نویسنده اندرزنامه چیزهایی را بازگو کرده ونیز ازاندرزنامه تیکه‌هایی را آورده است که ازجمله آنها این گفته‌هاست. «دادگری پادشاه ازباروری زمانه سودمندتر است» . «کشتن، کشتن را بهتر برمی‌اندازد» .

دو نویسنده دیگر که تا آغازهای سده پنجم هجری زنده بوده‌اند ، مسکویه و ابوسعید آبی‌اند و هر دو نص اندرزنامه را کامل بازگو کرده‌اند . مسکویه اندرزنامه را در کتاب «تجارب الامم» و آبی در کتاب «نثرالدرر» آورده است.

فردوسی درشاهنامه اندرزنامه‌را در ۱۱۶ بیت سروده‌است. لیکن بنداری درترجمه عربی شاهنامه آنرا انداخته . دقت وامانت فردوسی دراندرزنامه هرچه باشد ، بی گمان قالب ووزن شعراورا ناچارساخته است از نقل عین سخن سرباز زند. همیشه درنوشتن نثرشکل اصلی سخن را بهتر میتوان نگه داشت .

پس ازهمه این پژوهشها ، میتوان گفت نصی از اندرزنامه که هم‌اکنون تقدیم میشود، دقیق‌ترین ونزدیکترین سیمایی است به نص اندرزنامه اصلی . مگر در برخی جاها که محیط اسلامی دیگرگونی‌هایی را درترجمه ضرور می کرده است ، مانند نوشتن « بسم‌الله » در سر آغاز و « یوم‌القیامه » در پایان واین گونه دگرگونی‌ها درنصی که بآن اعتماد کرده‌ایم، بسیار کم است.

---

۱ ــ الفهرست : ۱۳۶ . او گفته ازکتابهایی است که همه در خوبی آن همداستانند : ۱۱۳. بلاذری بغدادی اندرزنامه را به شعر ترجمه کرده بوده .

پژوهیدن اندرزنامه اردشیر

چون اندرزنامه اردشیر درتاریخ اندیشه‌هـای کشورداری دارای ارج بسیاری است ، برآن شدم تا آنجاکه بتوانم رخساره روشن وپاکیزه‌ای ازاندرزنامه بخواننده گرامی تقدیم کنم ودرکار این پژوهشگری برسه اصل تکیه کرده‌ام :

آ ـ نص اندرزنامه بشکلی که درکتاب الغره آمده است و پیش از این بـآن اشاره کرده‌ام . (به بند سوم ازدیباچه نگریسته شود) . این اصل چنانکه مـا تاریخ نگارش آنرا تخمین کرده‌ایم ، کهن‌ترین رخساره‌ایست که‌ازاصل عربی اندرزنامه‌به‌ما رسیده‌است،

آنچه از کتاب الغره باقی مانده ، نسخه‌ای است که دوست دانشمند ما آقای خیرالدین زرکلی مالك آن است و دارای ۲۹۰ صفحه است و درهرصفحه چهارده سطر نوشته شده و نگارش آن در سال ٥٨٤ هجری پایان یافته است . صفحه‌های کتاب پریشان است اما میشودآنهارا بسامان کرد .

آنچه ازکتاب بازمانده ازصفحه ۱٦۳ آغازمیشود که‌درآن اندکی از اخبار جزء پیشین کتاب نیزهست وازصفحه۱٦۳تا۲۸٤ فصلی ازکتاب درشعرواخبارشاعران آمده که شرح حال طبقه دهم ازشاعران عصراسلامی ازآن افتاده است .

پس ازآن خلاصه‌ای از نحو در آن هست که از صفحه یك تا دوازده است و آغـاز آن نیز افتادگی دارد و پس از آن فصل عروض میآید ازصفحه ۱۲ تا ۳٥ .

مؤلف کتاب پس‌از پایان دادن بخش عروض گوید: «اکنون که از تقدیم انواعی از علوم فراغت یافتیم بانواع دیگر خواهیم پرداخت که ویژه برخی مردمان دردگر کشورهاست. اما آنچه در جزء اول این کتاب از اصول علم دیانت واقسام علوم عرب برشمردیم ومشارکت ایشان بادیگر ملتها در آن دانشها بوده. پس هندوستان..»

مؤلف کتاب دراین فصل ازمهمترین چیزهایی که ایرانیان سپس رومیان وهندیان وچینیان هریك به تنهایی دارا بوده‌اند، سخن می گوید تا صفحه ۱۶۲. آنگاه کتاب‌را با فهرستی (ازصفحه ۲۸۵ تا ۲۹۰) بپایان‌میرساند که شامل‌نام‌بهترین کتابهایی‌است که خواننده را درپژوهیدن‌موضوعهایی که در کتاب‌الغره آمده‌است، یاری‌تواند کرد. زیرا مؤلف‌الغره بنیادتالیف‌خود را بر کوتاه‌نویسی و گلچین‌اخبار ونکته‌ها نهاده‌است.» چنانکه گوید: «چون‌ما کتاب خود را بر بنیاد کوتاه‌نویسی و گلچین‌اخبار ونکته‌ها نهاده‌ایم:».

مؤلف در بخشی‌از کتاب که ویژه ایرانیان‌ساخته (ازصفحه ۴۰ تا ۶۲) اندرزنامه را با دیباجه‌ای که برآن نوشته (از صفحه ۳۸ تا۴۰) یادکرده است وپس‌ازآن گلچینی از کلیله دمنه‌آورده که برادر دکتر محمد یوسف نجم‌آنهارا بیرون کشیده و درمجله «الابحاث» منتشر کرده است.

آنچه از کتاب‌الغره دردست ماست، بخشی‌ازآن کتاب است شامل‌خلاصه‌ای ازسه دانش‌عرب که شعرونحووعروض‌باشد. ونیز شامل چیزهایی‌است که ویژه چهارملت دیگر بجزعربها است. و شامل فهرست دامنه‌داری است ازنام کتابهایی که هرکس‌خواستار آگاهی بیشتربوده باشد، تواند بآن کتابها درنگرد.

مؤلف‌الغره صریح گفته است کـه دربخش پیشین کتاب، از اصول‌علم دیانت وعلوم دیگری که عرب ودیگران درآن‌شریکند

سخن گفته است. چنانکه درهمانجا مقداری از اخباری را که روایت کرده‌اند، نیز یاد کرده بوده.

هر کس در فهرستی که مؤلف کتاب برای شاعران ترتیب داده و شرح حالی که از ایشان نگاشته است، درنگرد، تاریخ تالیف کتاب را نمیتواند از آغازهای سده چهارم هجری، سالهای زیادی پایین‌تر بیاورد و همین نکته است که ما آنرا دلیل ارزشمندی این نص گرفته‌ایم. زیرا چنانکه دکتر نجم گفته است: در این کتاب کهنترین نص عربی کلیله‌دمنه وجود دارد، همچنانکه کهن‌ترین نص اندرزنامه اردشیر موجود است. باری ما از تاریخی که تخمین کرده‌ایم بالاتر نتوانیم رفت. زیرا تاکنون چیزی از شرح حال کسانی که مؤلف کتاب از ایشان سخنانی میگوید بدست نیاورده‌ایم. مؤلف از یك کتاب دیگر خود نیز نام برده است بنام «دلائل الموحدین والرد علی الملحدین» و این کتابی بوده که در آن بگفتار سوفسطاییان پاسخ داده است. ما درباره این کتاب بسیار جستجو کرده و تاکنون از مؤلف دیگری در زمانی که حدس زده‌ایم، کتابی به این نام نتوانسته‌ایم بشناسیم.

برادرم دکتر محمد یوسف نجم هنگام بررسی درباره کتاب «المصنف» از ابن وکیع التنیسی بیك مطلب دلکش دست یافته که دارای ارزش بسیاری است. ابن وکیع در آنجا چنین گفته است: این مطلب را از شعری برداشته‌ام که نیایم وکیع آنرا در کتاب الغره یاد کرده است.[1]

هرچند بیتی که مؤلف کتاب المصنف یاد میکند، در بخش بازمانده از کتاب الغره که در دست است دیده نمی‌شود، اما نسبت دادن این نام، در نسخه‌ای که در دست ماست نام کتاب ثبت است،

۱ ـ المصنف برگ ۳۹ نسخه خطی برلین

به این کتاب و نسبت دادن تالیف آن به وکیع قاضی کشف بزرگی است.

ما برای دانستن شرح حال وکیع قاضی بسرچشمه‌های گوناگون دست یازیده و دیده‌ایم که کتابی بنام او بنام « الغرر » یادداشت کرده‌اند.[1] نام این کتاب در الفهرست چاپ فلوگل تصحیف شده و بشکل «الغزو» آمده است.[2]

دور نیست کتابی که اندرزنامه اردشیر را از آن برمیداریم، همان کتاب باشد که ابن وکیع از آن نام برده. آنچه چنین گمانی را نیرو می‌بخشد این است:

۱ـ اینکه تخمین زمانی ما درباره تاریخ تالیف کتاب با زمانی که وکیع میزیسته (وکیع ۳۰۶ هجری درگذشته) برابری دارد.

۲ـ یاد شدن کتابی بنام «الغرر» درسرچشمه‌هایی که شرح حال وکیع در آنها آمده است، گذشته از اینکه گمان ما را سست نمی‌کند آنرا به پذیرش نزدیکتر می‌سازد. زیرا برگشت کلمه «الغره» به «الغرر» که اولی نام درست کتاب بوده، بسیار آسان است والغره درنسخه برداریها «الغرر» گردیده است.

۳ـ در آن سرچشمه‌ها گفته‌اند که کتاب درزمینهٔ اخبار نوشته شده است واین با موضوع کتاب یا دست کم بخش نخستین آن سازگار است. چنانکه مؤلف آن گوید: «ما درپشت سر اخبار روایت شده به شعر باز گشته‌ایم. زیرا که شعر یکی از دانشهایی است که از گونه دانشهای عرب بشمار میآید».[3]

۴ـ شیوه تالیف کتاب از شیوه‌ای که قاضی محمدبن خلف بآن

---

۱ ـ از جمله الوافی بالوفیات ۳ : ۴۴

۲ ـ الفهرست : ۱۱۴

۳ ـ الغره : ۱۶۳

شهرت دارد، دور نیست. درباره این قاضی گفته‌اند. «او متفنن در همه آداب بود»[1] و نیز گفته‌اند: «بسیره‌ها و رویدادها دانا بود و چند کتاب پرداخته است»[2]

تالیفاتی که بنام او نوشته‌اند روآوری وکیع را به موضوع‌های گوناگون نشان میدهد. باید درنظر داشت که در آن سرچشمه‌ها، نام همه تالیفات وکیع نیامده است و این نکته روشن می کند که چرا از کتاب او بنام «دلائل الموحدین» نیز یادی درمیان نیست.

اینها نکته‌هایی است که من درباره این کتاب دانسته‌ام. مطلب هرچه باشد، کتاب الغره کهن‌ترین سندی است که ما برای پژوهیدن اندرزنامه اردشیر تاکنون در دست داریم خواه مؤلف کتاب الغره قاضی وکیع باشد یا کسی دیگر جز او.

دو اصل دیگر ما، در پژوهیدن اندرزنامه اینها است:

ب ـ اندرزنامه بشکلی که در کتاب تجارب الامم ابوعلی مسکویه آمده است. این کتاب جزء اول از نسخه عکسی است که در لیدن بسال ۱۹۰۹ چاپ شده و از صفحه ۹۹ تا ۱۲۷ کتاب را فرا گرفته است.

ج ـ نص اندرزنامه چنانکه در کتاب «نثر الدرر» آبی آمده است. (نسخه دارالکتب قاهره شماره: ۴۴۲۸، جزء هفتم) و آن از نسخه کتابخانه کوپرلی عکسبرداری شده و صفحه‌های ۷۴۴ تا ۷۵۲ را فرادارد.

این دو اصل به یکدیگر بسیار نزدیکند و میان آنها تفاوت چندانی نیست مگر درجاهایی که از دست نساخان افتادگی یا افزون

---

۱ ـ الفهرست : ۱۱۴

۲ ـ الوافی بالوفیات ۳ : ۴۳ - ۴۴

کاری یا نادرستی رخ داده است .

چنین می‌نماید که نص‌الغره درپاره‌ای ازجاها مسوده‌ایست که‌آنرا برای ترجمه کردن آماده کرده بوده‌اند و پاکیزه نیست . ولی هریك از نصهای مسکویه وآبی- این دونص تاحدود زیادی بهم نزدیکند- یا یکی ازآنها یا دیگرانی بجزایشان، کوشیده‌اند ترجمه را باکیزه کنند . این‌نکته از پژوهشهایی که میان نسخه‌ها کرده‌ایم ودر بخش (تعلیقات) آورده شده است ، روشن میشود .

و نیز روشن خواهد شد افزونیهایی که برنص‌الغره گاهی برافزوده‌ایم ، درهمه‌جا برای پر کردن شکاف کمیهایی که در نص این کتاب بوده، نیست . گاهی‌برای بهترساختن ورسا کردن سخن برافزوده شده‌اند .

نسخه مسکویه را بحرف (م) نشان زده‌ایم ونسخه نثرالدرر را بحرف (ر) و هرجا درعبارتی آن دوتا یکسان بوده‌اند ، آن عبارت را برنص‌الغره افزوده‌ایم وآن فزونی‌را بی‌آنکه‌شماره‌ای برایش‌درنظر گیریم،درمیان‌دو کمان‌نشان‌داده‌ایم.اماهرگاه فزونی از یکی‌ازآنها برداشته شده است ، بنام‌آن کتاب تصریح کرده‌ایم.

باز اگر هردو درعبارتی‌مخالف عبارت‌الغره ناهمداستان بوده‌اند، دربیشترجاها عبارت‌الغره را بجای خود باز گذاشته‌ایم. مگرآنکه نادرست بودن عبارت‌آشکاروهیچ گزارش‌پذیرنباشد .

دربرابراین‌سه نص‌ازاندرزنامه، نص‌چهارمی‌هم‌هست که‌در کتاب«ادب‌الصغیر» ابن‌مقفع همراه سخنان‌حکمت‌آمیزبرگزیده بسال۱۳۱۸ هجری‌درشانزده صفحه نشر گردیده است واندرزنامه ازصفحه یك تا هشت‌آنرا پر کرده است .

درآن کراسه نوشته شده است : ازکتابی کـه در سال ۷۱۰

هجری نوشته شده بوده، آنرا برداشته‌اند.

این نص باردیگر بکوشش آقای محمد کردعلی در کتاب «رسائل البلغاء» چاپ شده‌است.[1] این نسخه خلاصه‌ای از اندرزنامه اردشیر است و آشکار است که خلاصه کردن همیشه انگیزه دیگرگون شدن اسلوب نگارش و واماندن مفهومها از دلالت کردن برمعنی اصلی آنها است. من درباره کسی که به این خلاصه کردن دست یازیده است، آگاهی درستی ندارم. لیکن آنرا با اصل اندرزنامه سنجیده‌ام ودرهرجا که سخن اودرخورد مطلب بوده، آنرا درمیانه تعلیقات یادکرده‌ام.

پس ازآنکه نص اندرزنامه را پژوهیدم، گفته‌های دیگر اردشیر را که درسرچشمه‌های گوناگون عربی دردسترس بود، جستجو کردم. آنچه را از اندرزنامه برگرفته شده بود در جای خودش زیر تعلیقات یادکرده‌ام. وآنچه ازرده سخنرانیها ونامه‌های اردشیر است، همه‌را دریك‌جا فراهم آورده وبرای بهره گیری بیشتر بر پایان کتاب مانند دنباله‌ای افزوده‌ام.

دوست دارم درپایان این پیشگفته، سپاس فراوان خود را بدوست گرامی آقای خیرالدین زرکلی که بمن اجازه داده‌اند از نسخه منحصربفرد کتاب الغره، اندرزنامه‌را بیرون کشم، تقدیم کنم.

ونیز ازدوست خودآقای محمد ابوالفضل ابراهیم که عکسی از اندرزنامه اردشیر را که از کتاب تجارب الامم برداشته شده است،

---

۱ ــ به کتاب رسائل البلغاء چاپ دوم صفحه ۳۸۲ نگریسته شود. استاد کردعلی می‌گوید: این برگزیده‌ای از اندرزنامه اردشیر است که آنرا دانشمند بزرگ احمد تیمورپاشا از یك نسخه خطی که بسال ۷۱۰ هجری نوشته شده است برداشته،

برایم فرستاده‌اند سپاسگزارم . و نیز از دوست خود آقای فؤاد السید که نص اندرزنامه را از کتاب نثر الدرر رونوشت کرده، برایم فرستاده‌اند و توجه مرا به خلاصه منتشر شده اندرزنامه در سال ۱۳۱۸ هجری، جلب کرده‌اند ، تشکر میکنم .

احسان عباس

این اندرزنامه اردشیر شاه است

بنام خداوند بخشنده مهربان.[1] از اردشیر شاه شاهان به شهریارانی که پس از او شاه ایرانند. درود و تندرستی باد.[2]

۱ ـ منش شاهان جز منش رعیت است. در مزاج شاهی بزرگی و ایمنی و شادی و نیرومندی، و برتری جویی و بی باکی و خودپسندی و خرده گیری از دیگران نهاده است و هرچند سال بر شاهی افزوده گردد و شاهی او درازتر شود این چهار خوی در منش او نیرو گیرد. تا آنجا که او را بمستی شاهی گرفتار سازد که آفت آن از مستی شراب پرزورتر است. پس بدبختی ها و لغزیدنها را از یاد برد تا آنجا که پیشآمدها و ناکامیها و سرزنشهای زمانه را فراموش کند.

در آن هنگام است که دست و زبان خویش را بر گفتار و کردار آزاد سازد. پیشینیان ما گفته اند: «دیگر گونیها

---

۱ ـ در نسخه (ر) بسم‌الله افتاده و در نسخه (م) بجای آن «باسم ولی‌ـ الرحمه» آمده است.

۲ ـ در نسخه (ر) و (م) از شاه شاهان اردشیر و در رسائل البلغاء «از شاه شاهان اردشیر پوربابك به کسانیکه جانشین او خواهند شد از شهریاران. درود بر شما باد».

در هنگام خوشبینی بزمانه روی می‌آورد» . برخی دیگر از این شاهان بوده‌اند که ایشان‌را والایی بیاد فروافتادگی میانداخت وایمنی بیاد بیمناکی[1] وشادی بیاد غم. وتوانایی بیاد درماندگی. اینگونه شهریاران دل شاهان واندیشمندی فرودستان را باهم می‌داشتند. حزم جز درباهم داشتن این دو نخواهد بودن.

۲ـ بدانید پیشآمدهایی که پس ازمن باآنها روبرو خواهید بود، همانهاست که من بـا آنها روبرو بوده‌ام و برشما همان روی خواهد داد که برمن روی داده است. در کشورداری آسودگی ورنج، ازهمان راهی که برایم پیش آمده است، برای شما پیش خواهد آمد.

برخی از شمـا شاهی را بدشخواری بدست گیرید. از اینرو ازسرکشیها و بدکمانی‌ها و فرولغزیدنها، همان رنجهارا بینید که من باآنها گلاویز بوده‌ام. برخی دیگر پادشاهی‌را ازگربزانی ارث می‌برید که باره‌ی آنرا برای

۱ ـ در رسائل البلغاء چنین آمده است: بهترین شاهان آن کسی است که درنیرومندی، درماندگی را بیادآورد ودرتوانایی، ناتوانی‌را وشکوه‌شاهی را با اندیشمندی رعیت فراهم داشته باشد.

بر نشستن شما رام کرده‌اند. ازاینرو بسا برزبان چنین شاهی رود و بردلش افتد که پادشاهی برایش آماده شده وآنچه باید کوشیده شود برای او کوشیده‌اند. پس او باید بشادخواری و شوخ کاری بس کند. زیرا آنچه در استوار ساختن پادشاهی باید کرده شود، پیش از او کرده‌اند ودر رام کردن توسن ملك کوشیده و او بچیزهایی ویژه است که آن شهریاران از آنها بی‌بهره بوده‌اند! چنین پادشاهی چه بسا نهانی یا آشکارا بگوید: آنان ویژه رنج بردن بوده‌اند و من ویژه آسودن. آنان در سرپنجه خطرها گرفتار بوده‌اند و من بر تخت ایمنی نشسته‌ام. این گونه حالتها، دری از درهایی است که آفتهای گوناگون در آن بسیاراست وبینادل را ازدیدن آن ریزه کاریهای نهانی که کارهارا آشفته تواند ساخت، کورمیکند.

ما چنان دیده‌ایم که شهریار خردمند خوشبخت پیروزگر توانای بیدار دل آگاه بر نهانیها و ژرف بین در تاریکیها، آنکه دانش وسال آزموده‌اش ساخته‌است، همواره می کوشد دمی از بهبودی بخشیدن بکشورخویش باز نایستد.

مگر آنکه مانده خودش یکی پیداشده باشد.[۱]

باز دیده‌ایم پادشاهی که زمانش کوتاه و مرگش نزدیک است، همه میکوشد تا زبانش را آزاد کند که هرچه خواهد بگوید و دستش را که هرچه خواهد بکند. بی آنکه بیاندیشد و خرد بکار برد. چنین شاهی زود تباه گردد و همه آنچه را که برایش نهاده‌اند تباه کند و پس از خودش کشوری باز گذارد ویرانه.

۳- چنین دانم که شما با در دست داشتن کار شهریاری بزنان و فرزندان و همالان و کنیزکان و وزیران و یاران و یاوران و کومك کاران و اندرزگویان و پیرامونیان و دلخکان و آرایشگران گرفتار خواهید بود. همه اینان جز دسته اندکی، همواره برآنند تا مگر برای خود چیزی بدست آرند تا از خود چیزی دهند. کوشش هریك از ایشان برای گرمی بازار امروز خود اوست و بهتر کردن زندگی فردایش. و نیکی را برای شاه از بهر نیکی خویش و پس

۱ - اشاره اردشیر در این سخن به شاپور اول پسر اوست که در زمان شهریاری پدر در کارهای کشورداری همکام پدر بوده و اردشیر در آخر های عمر خود شهریاری را باو سپرده است.

از نیکی خویش میخواهد. نزد چنین کسان، آن کاری نیکو است که سود آن بخود او رسد و بدترین کارها آنست که از آن باو زیانی درافتد. اوهمواره خودرا بجای توده مردم می نهد و توده مردم را بجای بزرگان. اگر خود او از یك نیکی بهره‌ای دید، آن نیکی در دیده‌اش نعمتی همگانی است. اما اگر از پیروزی بر دشمن وداد گری دولت وایمنی خاندانها واستوار کردن مرزها ومهربانی پادشاه واستواری شهریاری، بخوداوچیزی نرسد که وی را خشنود سازد، همه اینهارا نعمتهای ویژه نامد وازدست روزگار گله دار باشد و بدگفتن از روش کارهارا پیوسته افزون کند.

او بازار مهرداشتن به‌شاه‌را تا زمانی گرم نگه میدارد که بازار بهره‌برداری خودش گرم باشد وشگفتا که وزیران و مانندگان ایشان ندانند، بهره‌گیری از پرتو نام شاه از فرومایگی است.[1] پیشینیان ما گفته‌اند: «خردمندی فرمانرا برای مردم، از باوری زمانه نیکوتر است».[2]

۱ ـ در نسخه (ر) و (م) آمده: بهره‌برداری از نزدیك بودن بشاه انگیزه تباهی همه کارهاست.

۲ ـ در رسائل البلغا آمده است: «وزیرا خردمندی شاه از باروری روزگار بهتر است». مبرد درالکامل۱ : ۲۶۹ گفته است : دراندرزنامه ←

در پیشاپیش چیزهایی که از آنها برشما بیمناکم، یکی آن‌ست که فرومایگان بخواندن دین و پژوهیدن و دریافتن آن دست یازند. وشما چون بر نیروی شاهی تکیه دارید، کارایشان را سبك گیرید واز این راه درمیان زیردستانی که باآنان‌خونی‌شده‌اید وایشان‌رانومیدساخته وبیم داده وکوچك کرده‌اید، سرداریهای نهانی پدیدآید.

بدانید دریك کشورهیچگاه یك سرداری‌دینی نهانی با یك شهریاری آشکار، هرگز باهم نسازد جزآنکه سرانجام آنچه‌راکه‌دردست سررشته‌دارشاهی بوده،سردار دینی ازدست اوگرفته است. زیرا دین بنیاد است‌وشاهی ستون وکسی که بنیاد را در دست دارد بهتر تواند برکسی که ستون را دارد چیره شود وهمه بنارا بدست گیرد.[1]

درمیان پادشاهان گذشته‌ماکسانی بوده‌اند که‌مبهم‌را

← اردشیر آمده: پیشینیان‌ماگفته‌اند: دادگری‌پادشاه ازباروری‌زمانه برای مردم سودمندتر است. در غررالسیر: ۴۸۳ و محاضرات الراغب ۱: ۱۶۲ بی‌آنکه سخن بکسی نسبت داده شود آمده. «دادگری فرمانروا از باروری زمان بهتر است.»

۱ - در رسائل البلغا چنین آمده است: زنهارکارکسانی را که اظهار زهد میکنند و دلسوزی برای دین مینمایند و از این‌کار ریاست میخواهند، سبك نگیرید. چه هیچگاه مردم دورکسی بنام دین فراهم نشده‌اند، مگر ←

باگزارش کردن و انبوه شدن را با پراکندن و بیکاری را با بکار گماردن چاره میکردند. همچنانکه در تنشان فزونی ناخن و مورا با چیدن و شوخگنی و پلیدی را با شستن چاره میکردند و بیماریهای نهان و آشکار را با درمان کردن. برخی از این پادشاهان بهبود شهریاری شان را از بهبود تنشان بیشتر دوست میداشته‌اند و نام نیکی را که پس از ایشان درجهان بیادگار خواهد ماند، دل‌انگیزتر و شادی بخش‌تر از سخنانی که در زندگی بگوش خود میشنیدند. این پادشاهان چنان بر همین شیوه، یکی پس از دیگری میرفتند که گفتی جان همه ایشان یکی است و پیشینیان برای پسینیان راه را هموار میسازند و پسینیان همه گزارشهایی را که از پیشینیان بازمانده و میراث نیاکان و درج خردمندیهای ایشان است، براست میدارند. تا آنجا که گفتی شاه کنونی

آنکه شاهی را از دست شاه بدرکرده است. مردم برئیس دینی بیشتر دل‌می‌بندند.

در لباب‌الاداب: ۴۳ آمده: باید شاهان برکاردین چیره‌تر باشند تا مدعیان دین داری و ازرو آوردن فرومایگان بخواندن دین و گزارش ودریافت آن برحذرگردند تا اینکه درمیان فرومایگان و اوباش سرداریهای نهانی پدید نیاید. زیرا هیچگاه سرداری دینی و شهریاری در یك زمان با هم پدید نیامده جز آنکه سردار دینی چیزی راکه در دست شاه بوده از او گرفته است.

با شاهان پیشین همی نشسته است و با ایشان سخن میگوید و رای میزند. شهریاری چنین بود تا بدارا پوردارا رسید واسکندر بر کشورما چیره شد.

کاری که اسکندر در تباه ساختن کارمان و پراکنده ساختن همداستانی‌مان و ویران ساختن کشورمان کرد، برای آن چیزی که او آرزوداشت، سودمندتر بودازریختن خون ما. چون خداوند خواست کشورمان باردیگر یگانه شود و نژادمان بالیده، مارابرانگیخت وشدآنچه میدانید،

چون‌ازلغزشها با پندگرفتن بهتر پرهیزیده میشود. بساکسانی که جانشین ما خواهند شد هنگامیکه باین شگفتی گاریها که بر سر ما آمده است بنگرند، بهتر پندگیرند.

۶ - بدانید که فرمانروایی‌تان بر تنهای مردم است وشهریاران بردل مردم فرمانروایی نتوانند داشت. بدانید اگر برآنچه‌مردم دردست‌دارند چیره شدید، بازبرآنچه درسر دارند نتوانید چیره شدن. بدانیدکه زبان خواهنده نومید برشما درازاست و آن برنده ترین دوتیغ اوست.

بدانید بیمناکترین گزندها که از زبانها بر شما رسد ، نیرنگ دینی است . وچون زبانی که بنام دین و برای دین دلیل آوری کند وچنین وانماید که برای دین تفته شده و بردین می گرید ، وبسوی آن میخواند ، چنین کسی پیروان و براست دارندگان نیکخواه و یاوران دلسوز فراوان بدست آورد . زیرا فرمانروا بیش ازهر کس دیگر آماج تیرهای کینه توزی مردم است و مهر و دلسوزی مردم بسوی فرو-افتادگان و زیردست شدگان همیشه روان .

ازاینجا بوده که برخی ازشاهان پیشین ما برای تباه ساختن اندیشه اینگونه کسان که از ایشان بیم میداشتند، نیرنگهایی بکار میبردند . زیرا هرزمان اندیشه کسی تباه شد و نابارور گردید، دیگر والایی نژاد سودی باو نتواند داد. ایشان کسانی را که ازراه دین بدشمنی شاه برمی خاستند « بدعت گذار » می نامیدند ومرگ ایشان دراین بدنامی بود که شاه را ازآسیب ایشان آسوده میکرد .

شاه نباید پرگ دهد که زاهدان و نیایشکاران و وگوشه گیران بیش ازاوهواخواه دین نموده شوند و نگهدار

آن جلوه کنند. نباید بگذارد سررشته داران دین و جز یشان ازراه پرداختن بدین و نیایشکاری، ازفرمان بیرون باشند. زیرا بیرون ماندن نیایشکاران وجز ایشان ازفرمان نقصی، برشهریاران است و شکافی درکشورداری. شکافی ست که مردم ازروز نه آن بزیان شاه وجانشینان او درخواهند نگریست.[1]

۷- بدانید گوش فرادادن فرمانروا بسخن کسانی که از بستگانش نیستند و نزدیك گرفتن کسانی جز وزیران خود را، راهی است برای آگاهی او ازخبرهایی که ازشاه

۱ ـ درکتاب لباب‌الاداب: ۷۲ بی‌آنکه سخن بکسی نسبت داده شود آمده است: چیرگی پادشاه برتنها است نه بردلها. اگر پادشاه برآنچه‌مردم دردست دارند چیره‌شود برآنچه درسردارند، نتواند چیره شد درنهایه‌الارب ۶: ۱۶ آمده است: اردشیر بیاران خود گفته: من اختیار تنهارا دارم نه دلهارا. بدادفرمان‌رانم‌نه برای‌خرسندی کسان. ازکردارهامی‌پژوهم‌نه‌ازاندیشه ها. ابن‌قتیبه این عبارت را در عیون‌الاخبار ۱: ۸ یادکرده وگفته است که آنرا در آئین نامك خوانده است و افزوده‌که آن ازگفته های یکی از شاهان ایران‌است‌که درسخنرانیش گفته. همچنین درالعقدالفرید ۱: ۲۵. طرطوشی در سراج الملوك: ۲۰۰ گفته چون گزارشی بدست اردشیر دادند که برخی پیرامونیانش با او دل بدکرده‌اند اردشیر این جمله را در پای آن گزارش نوشته است. و نیز غررالخصایص: ۶۲ و محاضرات الراغب ۱: ۱۶۷ دیده شود ونیز این‌گفته یا گفتار بزرگ‌مهر درکتاب الحکمة الخالده: ۴۷ سنجیده شود. در آنجاآمده: بدان چیرگی پادشاه جهان برتنهای زیردستان و بر آن چیز هایی است‌که از ظاهر ایشان دریافته میشود. اما به اندیشه هاو آنچه ازکار ایشان نهان ماند راهی ندارد زیرا آنها نهانیهای پوشیده است.

پوشیده مانده . چنانکه گفته‌اند اگر فرمانروا از کسانی که بایشان آنس ندارد بترسد ، تاریکی بی‌خبری بر او پرده اندازد .

زیرا نترسیدن وزیران از شاه بیمنالـ تراست ، از نترسیدن توده مردم ازاو .[۱]

۸ ـ بدانید شهریاری از دو جا آسیب پذیر است : یکی چیره شدن ملتهایی که دشمن‌شمایند . دیگری تباه شدن فرزانگی در شما . بدانید تا فرمانروایان خود را بزرگ میدارید، مرزهایتان از گزند ملتهای دیگر ایمن است و دین‌تان از چیره شدن دینهای دیگر. بزرگداشت فرمانروا در سخن نگفتن مردم با او نیست و نگهداشتن پاس او در دوری گزیدن از وی نه . و نیز مهرورزی باو

۱ ـ در رسائل البلغا چنین آمده : هرگاه شاه به نیك خواهان‌خردمند کشورش اجازه دهد ، رویداد هایی راکه پیش می‌آید و ویژگان او از آنها ناآگاه‌اند یا آنها را پوشیده میدارند باوگزارش دهند ، دری برای دانستن خبرهای پوشیده‌بروی او بازشده است. ودیگر وزیران و ویژگان‌ازهمداستان شدن در پوشیده نگهداشتن خبر ها بترسند و برکارهایی‌که شاه دوست ندارد دست نیازند از بیم اینکه مبادا شاه بر آنها آگاه شود . پس شاه از نیرنگ ایشان ایمن گردد و رعیت ازستم ایشان . شاهی‌که ویژگانش براو چیره‌شدند و او را از مردم بریدند وجز کسانی‌که‌ایشان دوست میدارند ، کسی باودسترس نداشت ، پرده های سیاه ناآگاهی براوکشیده شده است .

نه در آن است که آنچه را دوست دارد دوست دارید.
بزرگداشت فرمانروایان در آن است که دین و خردشان را بزرگ دارید و پایگاهی را که نزد خداوند دارند بالا گیرید. مهرورزی با ایشان در دوست داشتن راست‌کرداری ایشان است و باز گفتن کارهای نیکوی ایشان[1].

۹ـ بدانید برای والاشدن فرمانروا جز نیکورهبری راهی نیست و سرآمد نیکو رهبری‌ها آن است که فرمانروا بر روی زیردستانش دوراه را گشاده دارد: یکی از آن دوتا راه دلسوزی و مهربانی و نرمی و بخشندگی و نرم‌گویی وهمگامی و خوش‌رویی و چشم‌پوشی و گشاده‌رویی است. دیگری راه تندی و زمختی و سرکشی و سختگیری و ستمگری و چشم تنگی و دوری گزینی و راندن و دشمن‌داشتن و بازداشتن و تروش‌رویی کردن و

۱ـ در رسائل‌البلغا این بند چنین آمده است: شاه را نشاید که گمان کند بزرگ داشتن مردم مراورا در سخن نگفتن با اوست و والا داشتن او در دوری کردن ازاو ودوست داشتن او همداستان شدن مردم با همه چیزهائی‌است که او دوست دارد. بلکه بزرگ‌داشت فرمانروا ارج نهادن بخردمندی ونیکو رهبری اوست و والاگرفتن او والا داشتن پایگاهی که در نزد خداوند دارد، که خدا با دست وزبانش داد میگسترد.
دوست داشتن فرمانروا درآن است که مردم را با رفتار نیکو بخود کشد و مردم اورا با اندرزهای راست در دادگستری و رفتار نیك یاری کند.

گره با بروافکندن ودل تنگ داشتن و کیفر دادن و کوچك کردن است تا بکشتن انجامد.

بدانید که من این دو در را نرمی ودرشتی نمی نامم و هردو را نرمی میخوانم. بدانید باز نگهداشتن در بر ناخوش آیندها با خوش آیندها، بستن در بر روی ناخوش آیندها است تا کسی به ناخوش آیندها گرفتار نشود.

۱۰ـ بدانید در مردم کسانی هست که هوس را بر خرد چیره ساخته‌اند و دین را باری سنگین پندارند. و فرومایگانی که از رشك وهم چشمی همواره خشمگین‌اند. برای این گونه کسان بناچار باید نرمی را با درشتی درآمیخت وجان بخشیدن را باگشتن.

بدانید هر فرمانروایی که به نیکوراه بردن زیر-دستان سخت دل بسته است، گاهی برخی از ایشان را

۱ـ در رستئائل البلغا چنین آمده است: گاهی در رعیت وجنگیان هوسها و زشت کاریهایی پدید آید که شاه ناچار گردد درشتی را با نرمی درهم آمیزد و چشم پوشی را باکینه جویی. زیرا کیفردادن بیدان انگیزه زنده ماندن دیگر مردمان است کسی که کیفرهای خدایی را آنجا که واجب است بکار نه بندد، شکوه او دردل بزرگان ومردم جایگزین نشود. شاه نتواند توده مردم را بر راه دارد مگر آنکه بزرگان را برراه بدارد.

تباه سازد و از روی مهرورزی، گاهی سخت‌گیری نماید وچون جان مردمش را دوست دارد، کسانی را میکشد.

۱۱ ـ بدانید پیکارتان با ملت‌های دشمن پیش از آنکه با خوی‌های زشتی که درمردم خودتان است پیکار کنید، نه از نیکورهبری بلکه زیانکاریست. چگونه می‌توان با دلهای ناهمداستان و دست‌هایی که دشمن یکدیگرند به پیکار دشمنان شتافت؟.

بدانید که آنچه همه آدمیان بر آن روال ساخته شده‌اند و خیم ایشان بر پایه‌آن نهاده است مهربزیستن و دل‌آزردگی از مرگ است وجنگ مردم را از زیستن دور و بمرگ نزدیك میسازد. در برابر چنین منشی جز ازدوراه نتوان پایداری کردن. یکی نیکوباوری بفرمانروا چنانچون درآغاز دولت بوده است وهمیشه نتوان آن را درمردم پدیدآوردن. دوم: خوش‌رفتاری ودرست‌راهبری.

۱۲ ـ بدانید که برافتادن حکومت‌ها نخست از بیکارها کردن مردم و سرگرم نساختن ایشان بکارهای سودمندآغازشده‌است. اگر بیکاری درمردمی‌رواج یافت

از بیکار ماندن درنگریستن بکارها و باریك‌شیدن در کار فرمانروایی برخیزد. مردم چون در این گونه کارها به پژوهش گری برخاستند، بکارها با اندیشه‌های رنگارنگ درنگرند و از اینجا شیوه‌های گونه‌گون پدید آید و از شیوه‌های گونه‌گون دشمنی و ستیزه‌کاری. درچنین حالی باز همه ایشان در دشمن‌داشتن فرمانروا، هم‌داستان‌اند وهر کدام آرزو دارد برشهریار فرمانروا گزندی رساند و برای رسیدن باین آرزو پلکانی کوتاهتر و بسیار پیرودارتر و خلل ناپذیرتر و در مغز مردم رخنه‌کننده‌تر از دین نیابند. این گونه کسان چون با یکدیگر نیز دشمن‌اند، شاه نمی‌تواند ایشان را بر یك خواسته گردآورد. چه اگر یکی از ایشان راه تکروی پیش گرفت دیگران دشمن او شوند.

دشمنی بافرمانروا درخوی بیشتر مردم نهفته است. بانگیزه این دشمنی نهانی، در پیروان اینگونه کسان زودفزونی پدیدارگردد. در میان انبوه مردم نومید و کتك خورده وکسانی که بخود یا بیکی از بستگانشان

کیفری چشانیده شده است ، یا کسانی که از والاشدن شاهان بخود یا بستگانشان خواری رسیده ، فراوان‌است. همه‌ایشان درراه کینه‌توزی با فرمانروا خیلی زود فراهم آیند و انگیزه فراوانی پیروان ایشان گردند تا آنجاکه فرمانروا ازسرکوفتن آنان بیمنالـ گردد.زیرا سرکوفتن پادشاه همه مردم‌را ، بازی کردن او با جان وشهریاریش خواهد بود .

سپس از ترسی که کیفر دادن بانبوه مردم در دل فرمانروایان پدیدار گردد، مرزهایی که درآن سوی آنها مردمی دایر و دیندار نشیمن دارند شکسته شود . اگـر شاهی توانست مرز را با ویژگان پاکدل خویش استوار سازد ، از توده بدخواه رشکبر کینه‌توز ، خودرا آسوده کرده است . و اگر بر آن شود که با دست توده رشکبر مرزها را به‌بندد ، هرچند ایشان را با ورزش‌های جنگی و دادن زین‌ابزار نیرومند کند و نیرنگ‌های جنگی به ایشان آموزد ، چون دل پر از کین دارند ، هرآینه خود ایشان در چنین حالی زیان‌کارترین و کینه‌جوترین

دشمنان خواهند شد واگر آن چیزی که درآغاز گفتم تباه باشد، همه این کوشش‌ها را باید بدور ریخت.

۱۳ـ هرکس از شما که پس از من فرمانروا شود و مردم بر همین چهار گروه که: سررشته داران دین و جنگیان و فرزانگان و کارورزان باشند، از این چهار گروه: یك دسته اسواران‌اند و یك دسته موبدان و نیایشگران و پرستاران آتشکده‌ها و یك دسته دبیران و اخترماران و پزشکان و یك دسته کشاورزان وصنعتگران و بازرگانان، پس آن فرمانروا نباید بتندرستی خود بیشتر پردازد تا زنده نگهداشتن همین روش و پژوهش در هر دیگرگونی که درآن پدید تواند آمد[1]

۱ـ در رسائل‌البلغا ترتیب طبقه‌ها چنین آمده: شاهانی‌که پیش از ما بوده‌اند مردم‌رادرچهارطبقه سامان‌داده‌اند: گروه فرماندهان ولشکریان. گروه نیایشکاران وفقیهان. گروه دبیران وفرزانگان. گروه بازرگانان وکشاورزان.

دراین باره جاحظ درکتاب التاج: ۲۵ از زبان اردشیر چنین بازگو کرده‌است: ونیزمردم را درچهار گروه بخش کرد وهر گروه را برپایگاه خود داشت. بخش نخست:

اسواران‌ازدودمان شاهان. بخش‌دوم: نیایشکاران‌وپرستاران آتشکده‌ها. بخش سوم: دبیران و پزشکان و اختر ماران. بخش چهارم: کشاورزان و پیشه‌وران‌ومانندگان ایشان. ونیزدرکتاب‌السعادة والاسعاد اززبان انوشروان ۲۰۹ چنین آمده: او زاهدان ونیایشکاران و اندرزگران را درطبقه نخستین نهاد و جنگیان‌را طبقه دوم و دبیران را درطبقه سوم وکشاورزان وشبانان و پیشه‌وران وبازرگانان را درطبقه چهارم.

نباید برآمدن یکی از این گروه‌ها را به گروه دیگر از رفتن شاهی خویش سبکتر گیرد. زیرا جابجا شدن پایگاه مردم در رفتن شاهی او زود سرایت خواهد کرد یا از راه کشته شدن یا از راه برکنار گشتن. نباید هیچ چیز را از دمی که سر یا سری که دم شده است یا دست کارورزی که بیکار گردیده یا بزرگی که فروافتاده یا فرومایه‌ای که برآمده است، ترسناک‌تر داند. زیرا هر زمان مردم از پایگاهی که دارند جابجا شدند، هر کدام از ایشان پیوسته بپایگاهی بالاتر از آنچه دارد چشم دوزد و با دیگران به‌رشکبری برخیزد.

میدانید در زیر دستانتان مردمی هست که پایگاه ایشان بشاهان نزدیکتر از دیگران است. جابجا شدن مردم از پایگاههای ایشان، سبب شود کسانی که پس از شاه‌اند درآرزوی شاهی افتند و کسانی که پس از ایشان‌اند، درآرزوی پایگاه ایشان. و این نخستین انگیزهٔ تباهی شهریاری است.

۱۴- بدانید آنکه از شما پس از من رشته کار مردم

را بدست گیرد زمانی که سامان کشور بهم خورده و چند دستگی در دین و پایگاهها پدید آمده و تودهٔ مردم دچار آشفتگی شده‌اند، اگر تواند بر این گونه آشوبها چیره شود، بی‌درنگ باید بکوشد تا از افزونی که دارد بر کمی که در ایشان است پیروز گردد و تا خشم خود را نهان میدارد از آن بهره گیرد بیش از آنکه ایشان از خویشتن‌داری او بهره گیرند.

او نباید بگوید از بکار بردن زور بیم دارم. کسی از بکاربردن زور بیم دارد که از بکار رفتن زور به زیان خودش همی ترسد. بکار بردن زور در بارهٔ دسته‌ای از مردم در چنین حالی به مصلحت بازماندهٔ ایشان است و

۱- دررسائل‌البلغاء دراین باره آمده است: نباید اجازه داد گروهی از اینان (چهار گروه) در گروه دیگر درآید تا آنکه هر گروه تنها بآن‌پردازد که ویژه گروه اوست و هیچ چیز برای شاهی زیانمندتر از دمی‌که سر شده یا دست گرفتاری که از کارش آسودگی یافته است نخواهد بود. در غررالسیر: ۴۸۳ودرالتمثیل‌والمحاضره: ۱۳۴ وثمارالقلوب: ۱۷۸ وعین‌الادب‌والسیاسه: ۱۶۰ آمده: نزد شاهان بیمناکترین چیزها سری است که دم شده یا دمی که سر گردیده است.

درالتاج: ۲۵ آمده: اردشیرمیگفت: هیچ چیز را درانتقال‌حکومتها وویرانی‌کشورتندترازانتقال این طبقه‌ها از پایگاه خویش اثرنباشدکه بزرگ بجای فرومایه افتد و فرومایه بپایگاه بزرگ برآید. در غررالخصایص: ۶۳ آمده: بدان‌که باید در نزد شاه و نزد رعیت جایی برای بیکار ماندن نباشد. زیرا تباهی‌شهریاری در بیکارماندن شاه است‌وتباهی‌کشور در بیکارماندن رعیت.

کسانی را که با او مانده‌اند از نغلی و دغلی و زیانکاری نگه خواهد داشت. پس در چنین حالی جز بزور، بچیز دیگر نباید روآورد زیرا اوزور رابزیان خودوهمدستانش بکار نبسته و بر ضد دشمنان بکار برده است.

اگر یکی درهنگام فرمانروا شدن با مردمی دشمن روبروشد، و نیرویی که ایشان‌را بصلاح آورد در خویشتن ندید، شاهی را زودتر از یك پیراهن شپش‌دار از تن خواهد کند. وچون ناکامی وتباهی روی‌آورد، بایدآنرا پذیره شد بی‌آنکه به فرومایگی مشهور گردید یا نام را به زشتی آلوده کرد، یا پرده‌آنچه را در دست اوست بدرد.

۱۵ - بدانید برخی از شما دنبال خوش گذرانی و لذت‌گیری خواهید افتاد و اگر در پی این کارها بروید تا در شما خوی و عادتی شود، ازآن‌پس خوشی‌ها رنگ کارجدی بخود گیرد نه‌مایهٔ شادی‌شود. وازآنها رنج پدید آید نه‌آسایش. وانگیزهٔ تباهی خرد شود وزشتی‌آوازه. پیشینیان ما گفته‌اند: خوشی راستین رعیت در ستودن

شاهان است، و خوشی راستین شاهان در مهرورزی به رعیت.

۱۶ ـ بدانید هرکسی از شما بخواهد رفتاری دارا شود که مردم او را بستایند، تواند. چنین کسی باید بر خویشتن جاسوسانی گمارد تا بتواند منش خود را پاکیزه کند. چنین کسی بر زشتی‌های خویش پیشتر از مردم آگاه خواهد شد[1].

۱۷ ـ بدانید هیچ پادشاهی از شما نخواهد بود، جز آنکه بسیار یاد کسی افتد که جانشین او خواهدشد. و یکی از آفتهای شهریاری آشکار شدن نام جانشین پادشاه است. نخستین زیانی که از آشکار شدن نام جانشین شاه برخیزد، کینه‌ایست که میان شاه و جانشین او پدید تواند آمد. هیچ دشمنیی از دشمنی دو تن که یکی میکوشد شکوه آن دیگری را براندازد، سخت‌تر نیست. درباره پادشاه و جانشینش، آنکه بالاتر است هیچگاه دوست ندارد

۱ـ دررسائل البلغا چنین آمده: بهترین شاه کسیست که برخودجاسوسان گمارد تا عیبهای خودرا بداند وخود برعیب خودآگاه‌تر از مردم‌شود. آنگاه بدرمان آن عیبها یکی پس از دیگری بکوشد تاآنکه دراوجایی برای بدگویی نماند. وچنین فرمانروایی مردی‌کامل خواهد بود.

آنکه پاینتر است بامردن اوزودتر بآرزویش برسد. وآنکه پاینتر است دوست ندارد بالاتری از دراز زیستن بهره‌مند گردد، و شادکامی هر کدام در مرگ آن دیگری است. واگر در دل هر کدام از آن دیگری بیم افتاد، ناچار در خورال و پوشال اورا سخت خواهد پایید.

اگر دل آن دو تن از نیرنگ بدگویان، از یکدیگر دور شد، هر کدام (برای خود) دوستان و همراهان و همرازانی خواهد گرفت، و هر یك خواهد کوشید به پرامونیان آن دیگری آسیب رساند. این کشمکش سرانجام بنابودی یکی از ایشان کشیده خواهد شد و هنگامی رشته کار بدست یکی خواهد افتاد که بر گروهی از مردم خشمگین است و ایشان را خونی خود میپندارد. اگر همه آن کسان را نومید نسازد و بر نیاندازد، باری، به ژرفگاهی فرو اندازد که اگر ایشان سررشته‌دار شده بودند، نیز چنان میکردند.

چون سررشته‌دار نوین، برخی از مردم را برکشید و برخی را فرو افکند، از این کار او در گروهی از مردم

خشم و کین پدید آید و سرانجام کار با آن جا خواهد کشید که از آن همواره بر شهریاری شما بیمناکم.

فرمانروا باید نخست خداوند، پس از او مردم، سپس خویشتن را در نظر گیرد و جانشین خود را برگزیند و نام او را در چهار نامه بنویسد و همه را با مهر خود مهر کند و آن چهار نامه را نزد چهار تن که برگزیدگان کشور اویند، بسپارد. پس از آن هیچگاه نباید با نزدیک ساختن یا دور کردن، نهان یا آشکارا، کاری از او سر زند که نشان دهد جانشین او کیست، یا از رفتار او چنین گمانی برآید. شاه باید این نکته را در نگریستن و سخن گفتن خویش سخت بپاید.

چون شاه از این جهان درگذشت، همه آن نامه‌ها را که رونوشت از یکدیگر است، درآورند و مهر از سر آنها برگیرند و نام کسی را که در همه آنها نوشته است بخوانند. پس کسی که نام او در نامه‌ها یاد کرده شده، زمانی فرمانروایی را بدست خواهد گرفت که در حال

فرودستی است و باچشم و گوش و اندیشه فرودستان، بشاهی درمی نگرد. ومستی شاهی، چنانکه گفته‌ایم، برایش بس باشد. نه اینکه مستی ولیعهدی را با مستی شاهی درآمیخته دارد.

نه اینکه پیش از رسیدن بشاهی درزمان ولیعهدی، از کبر شهریاری و نیرنگ بدکاران و سرکشی دروغزنان و افسونگری سخن چینان و بددلی که میان او و آنکه بالادستش بوده، پدیدآورده‌اند، مست باشد وچون بشاهی رسید برکری و کوریش افزوده گردد.

۱۸ ـ بدانید نسزا است که شهریار بخل ورزد، چه ـ بخل مایه حرص است. نسزاست دروغ گوید، چه هیچ کس نتواند اورا بکاری که نمی‌خواهد وادار کند. نسزاست خشم گیرد، چه خشم وستیزه کاری مایه بدکاری و پشیمانی است. نسزاست شوخی وریشخند کند، چه شوخی کردن وریشخند نمودن کار بیکارگان است. نسزاست بیکار ماند، چه بیکارگی کار فرومایگان است. نسزاست رشك برد مگر برشاهان

آنهم در نیکوراهبری. نسزاست بترسد، چه ترس مایه ننگ‌آوری است.[۱]

۱۹ - بدانید آراستگی شهریاری دربسامان داشتن زمان‌کار و کوشش وآسایش و خوشگذرانی و برنشستن و بگردش پرداختن است آشفته شدن زمان این کارها از سبکسری است و شاه نباید سبکسر باشد.[۲]

۱- در رسائل‌البلغا چنین آمده: شاه نباید بخل ورزد زیرا ازبی‌نوایی نترسد واگر مشهور به بخل شد، مردم امید نیکی از او ببرند و از فرمانبری او بگریزند وکسی در خدمت او نکوشد. و رشته نیکخواهی اندیشه‌ها با او گسیخته شود. سزاوار نیست‌شاه خشم‌گیرد زیرا خشم‌گرفتن اوبا توانایی‌سبب زیاده روی درکیفرها خواهد شد و علاوه برتفتیدگی‌وسبکی وبدنامی، انگیزه پشیمانی است. سزاوار نیست شوخی‌کند زیرا شوخی و ریشخندکاربیکارگان است وبیکارگی ازخوی فرومایگان. چنین‌رفتاری‌گذشته از برباد دادن‌شکوه وفروریختن هیبت، ضد والایی سروری است.

شاه نباید رشك برد مگربرشاهان ملتهای دیگر در نیکوراهبری‌وبیدار دلی وخویهای پسندیده. شاه نباید درآنجاکه باید بکار برخیزد، بیم بخودراه دهد. زیرا دلیری بزرگی است ویکی ازشرطهای شهریاری

دراین باره لباب‌الاداب ص ۷۰-۷۱ دیده شود. درکتاب ادب‌الکبیر ابن‌مقفع ص ۵۱ از رسائل‌البلغا سخنی در همین زمینه بازگو شده است. ونیز جعفربن شمس‌الخلافه درص۲۶ این‌سخن ابن‌مقفع را بازگوکرده است.

(۲) در رسائل‌البلغا آمده: آراستگی شاه درآنست‌که سامان وقتهایی‌را که برای‌کار وسواری وآسایش تن مقرر است، نگه دارد. و وقت هرکار چنان معین باشدکه هیچ دیگر نشود. زیرا آشفته شدن این زمانها سبك سری است وشایسته نیست شهریارسبك‌سرگردد.

۲۰ ـ بدانید شما نخواهید توانست برزبان مردم لگام زنید و نتوانید زشت را خوب سازید.

۲۱ ـ بدانیدجامه‌وخورال‌شاه‌ازگونه جامه‌وخورال زیردستان او است. پس چه بهتر که شاه و ایشان در بهره‌گیری از لذت خورال و پوشال همباز باشند. بزرگواری شاه در توانایی و فراهم ساختن خوبیها و بهره‌گیری ازجوانمردی‌هاست. زیرا هرزمان‌او بخواهد نیکی کند تواند و زیردستان او چنان نتوانند.[1]

۲۲ ـ بر شاه است که هرچه نرمخوتر باشد، شکوهمندتر باشد. و نیکو رفتاری او بازیردستان بیم‌اورا از دل ایشان نزداید. شاه را نباید کارهای امروز از کار فردا بازدارد. باید پرهیز کردن او از چاپلوسان بیش از

۱ـ در رسائل‌البلغا آمده: برخی ازرعایا درخوراك و پوشاك وزن‌جویی بپادشاه مانده‌اند. اما در ایشان هیچ‌کس در برگزیدن نیکی‌ها و بهتر ساختن رعیت از راه دادگری وایمن‌کردن راهها و نگهداری ناموسها وکوتاه‌کردن دست ستمگران، توانایی‌شاه را ندارد. این عبارت درآن‌کتاب پیش‌ازعبارت نهی پادشاه ازخشم وریشخند ورشك یاد شده است. ونیزدرکتاب‌سراج‌الملوك: ۱۳۱ آمده: برتری شاهان برزیردستان درتوانایی ایشان است دربرگزیدن نیکیها و بهره‌گیری از جوانمردیها. وهرچه آثار اینها از او بیشترپدیدآید شایستگی او بشهریاری برفرودستان بهتر هویدا شود و هرچه دراینها کوتاهی نماید بفرومایگان نزدیکتر گردد.

پرهیز کردن او از دور راندگان باشد. باید از پیرامونیان بد، بیش از بدان توده مردم بترسد. هیچ پادشاهی را نه سزا است، آرزوی نیك کردن توده مردم را درسر بپرورد، اگر از خود و خویشان و ویژگان خویش نیاغازیده است.[۱]

۲۳ ـ بدانید هر شاهی پیرامونیانی دارد و هر یك از پیرامونیان او پیرامونیانی. و باز هر کدام از پیرامونیان پیرامونیان او پیرامونیانی، و این رشته تا همه مردم کشور کشیده است. پس اگر شاه پیرامونیان خود را برراه راست بدارد، آنان نیز پیرامونیان خود را بدارند و از این

۲ـ این بند و بند پیش از آن درسراج الملوك : ۱۱۹ـ۱۲۰ چنین آمده است.

برشاه است که هرچه نرم خوتر باشد با شکوهتر باشد و خوش رفتاری او برعیت بیمش را از دل ایشان نزداید. اندیشه امروز، اورا از اندیشه فردا باز ندارد. احتیاط او از چاپلوسان بیش از احتیاط او از دور راندگان باشد از پیرامونیان بد بیش از بدان توده مردم بپرهیزد و باصلاح توده مردم جز با اصلاح ویژگان خود آرزو نبندد. هر شاهی پیرامونیانی دارد و این رشته شامل همه مردم کشور میشود پس اگر شاه پیرامونیان خود را برراه راست بدارد، هر کسی مانند او پیرامونیان خود را بدارد و رشته تا همه مردم کشور کشیده شود. بکتاب الشهب اللامعه : ۶۴ نیز نگریسته شود. دررسائل البلغا چنین آمده است : شایسته است شاه از کسانی که خود را دور میگیرند کمتر احتیاط کند تا کسانی که خود را نزدیك میدارند و از پیرامونیان بد سختتر از بدان توده مردم بپرهیزد.

راه همه مردم کشور براه راست درآیند.[۱]

۲۴ - بدانید بسا برخی از شاهانتان چون عیبهایش را برویش نمی‌آورند، عیبهای خود را کوچك گیرد و یکی از نشانه‌های پیروی ازهوس آنست که کسی چنین پندارد که چون مردم عیبهایش را در روی او نمیگویند، آنها را در میانه خودشان نیز نهان میدارند. پیروی ازهوس انگیزه چیره شدن هوس گردد و اگر هوس بر کسی چیره شد، درمان چنین بیماری در فرودستان دشوار است، چه رسد به‌شاهان فیروزگر.

۲۵- از یك راه، سخت بپرهیزید که هرزمان ازآن ایمن بوده‌ام، مرا زیان بسیار رسانیده و هر زمان آنرا پاییده‌ام از آن سود برده‌ام. از هویدا کردن رازها نزد خویشان کوچك و وابستگان خود سخت بپرهیزید. زیرا هیچیك از ایشان توانایی نگهداری بارسنگین هر رازی

۱ - در عیون‌الاخبار ۱ : ۱۳ چنین آمده : ای فرزند سخن گوییت با پایگاهداران باشد. بخششت برای کوشندگان وخوشرویی‌ات برای ارباب دین. و رازت نزد خردمندانی که گرفتاری تو، گرفتاری ایشان است. به‌نهایة‌الارب ۶:۳۴ والعقدالفرید ۱:۲۳ وسراج‌الملوك: ۱۰۳ وعین‌الادب والسیاسه: ۲۵۸ نگریسته شود.

را ندارد و سرانجام یکی از ایشان ندانسته راز را بیرون دهد یا از خیانتگری، کار را بجایی کشاند که دوست ندارید.

سخن گفتنتان را ویژه پایگاهداران کنید و بخشش خود را ویژه رزمندگان و گشاده‌رویی را ویژه سررشته داران دین و راز خود را بدل کسی سپارید که سود و زیان و سرافرازی و بدنامی آن، باو نیز خواهد رسید.

۲۶ ـ بدانید گمانهای درست کلید یقین است. شما بیقین از برخی مردم کشور نیکی و از برخی بدی خواهید دید. به برخی گمان بدی و ببرخی گمان نیکی خواهید برد. از ایشان، آنکه را به یقین بدی یا نیکی از او دیده‌اید باید به یقین از شما بدی یا نیکی ببیند. و آنانرا که گمان بدی یا نیکی با یشان میبرید، بگذارید ایشان نیز درباره کارشان بشما چنین گمانی ببرند. در چنین حالی نیکی نیکوکار پدید آید و اگر خلاف گمان او بود شادان گردد و بدی بدکار آشکار گردد و از بدی پشیمان شود.

۲۷ـ بدانید اهریمن درزمانهایی امید می‌بندد بر شما چیره گردد. در زمان خشم گرفتن، حرص ورزیدن،

برتری جستن. در این زمان نباید با چیزی جزاو بنبرد برخیزید، تااو را دور سازید.

گفته‌اند: از نزدیك شدن با آزمند توانا بپرهیزید. زیرا اگر ترا در نداری دید، زشترین حالت‌را دیده‌واگر در توانگری، دست از تو و مالت نخواهد برداشتن.

۲۸ـ خرد را برهوس چیره سازید که‌راه فرمانروایی خرد همین است. بدانید از نیکیهای خرد یکی آنست که‌چون هوس ازروی عادت بازآید، آنرا زبون گرداند. چه‌بسیار کسانی‌رامی‌شناسیم که چون خودراتوانا‌وبزرگ می‌پنداشتند، گمان میکردندهرزمان‌هوس‌با نگیزه‌عادت پیش‌آمد، توانند آنرا دور سازند و با تکیه زدن‌برعزم خویش، خرد را هرچند دوریش بدرازا کشیده است، بازگردانند. لیکن چون هوس برگردن ایشان‌سوارشده، چنان زبون شده‌اند که مردم‌ایشان‌راکم خردشناخته‌اند. روشن‌دلان‌ازخردخویش چنان‌بهره‌گیرند که‌کشاورزان از زمین خوب.

۲۹ـ بدانیددسته‌ای ازمردم از بدی‌کردن‌بفرمانروا

بیشتر شاد شوند تا نیکی کردن باو ، هرچند فرمانروا بایشان خوندار نشده‌و روزگار بایشان گزندی نزده‌است. این دسته مردم از چیزهای هیجان‌انگیز لذت میبرند . لذت بردن‌ازچیزهای‌هیجان‌انگیز، یکی‌ازخویهای‌شناخته مردم فرومایه است . این دسته از مردم جز چیزهایی را که زودبرزبانها افتد، قشنگ نشمارند واز این‌خوی‌زشت دشمنان‌خود دشمنانی راکه باایشان خونی‌اند وملت خود و فرمانروای خود را ، شاد سازند.این بیماری چاره‌پذیر نیست مگر با سرگرم ساختن این‌گونه‌کسان بکار .

دسته دیگری‌درمردم‌هست‌که با همه ملت‌خویش خونی شده‌اند . اینان کسانی‌اند که برضد فرمانروا سر برمی‌دارند. اینان‌نه مرزی‌را توانند بست و نه‌نیکخواهی توانند نمود.آنکه‌به‌پیشوای خودخیانت‌کند، بتوده مردم خیانت‌کرده هرچند خودش به‌پنداردکه نیکخواه مردم است. گفته‌اند :آنکه بکارگزار بدی‌کرد، به‌پیشرفت‌کار نیکی نکرده است .

دسته دیگری از مردم ، درگاه پادشاه را ترک

گفته‌اند، اما از راه وزیران با آن روی دارند. پادشاهانتان بدانند: آنکه یك راست بدرگاه شاه پیش آید، اگر اندرزی گفت، نیکخواهی نموده‌است و آنکه از در وزیران درآمده، وزیر را در همه آنچه گوید و کند، بر شاه برتر گرفته‌است.

دسته دیگر از مردم ناخواستاری و دیرپذیری را، راهی برای رسیدن بجاه گرفته‌اند و این راه را در نزد ساده دلان سودمندتر یافته. و بسا شده که شاه یکی از ایشان را بی‌داشتن ویژگی در اندیشه، یا نیکی در کردار، از نزدیکان خودساخته و ناخواستاری و دیرپذیری آن مرد، شاه را فریفته است.

دسته دیگری هست که بظاهر فروتنی نماید و در دل تکبر دارند. برخی از ایشان با ظاهری دلسوزانه بشاه اندرز دهند. و این ساده‌ترین راه آسیب رساندن بشهریاری است. این مردمان و گروه بسیاری که پیرو ایشان‌اند، خود را نگهدار دین وانمود می‌کنند. اگر شاه بخواهد بر سر ایشان بکوبد بزه آشکاری از ایشان سراغ ندارد، تا بنام آن بزه، ایشان را گرفتار سازد. اگر ایشان را گرامی

دارد ، این همان پایگاهی است که خود بخویشتن بخشیده‌اند .

اگر ایشان را بخاموشی وادارد ، چنین وانمایند که پادشاه هواخواهی ایشان را از دین ، خوش ندارد . اگر فرمان دهد هرچه بخواهند بگویند ، چیزهایی خواهند گفت که نیکی بار نیارد و تباهی بارآورد . اینان دشمن حکومت وآفت شهریاری‌اند[1] .

در چاره‌گری بایشان ، راه آنست که شاه آنان را بخواسته‌های این جهانی گرفتارسازد. زیرا ایشان دراین راه دویده وبرای همین کوشیده‌اند وچون بخواسته آلوده شدند، رسوایشان هویدا گردد وگناهانی از ایشان پدید آید که شاه تواند بنام آن گناهان خون ایشان بریزد .

۱ـ در رسائل‌البلغا آمده : گروهی از مردم ازجاه بیزاری نشان‌میدهند ودعوی‌فروتنی دارند و حال‌آنکه در نهان تکبر میورزند و برای رسیدن بجاه باندرزگویی شاهان پردازند و این رفتار از ظاهر آراسته‌ای که دارند نزد ناآگاهان برای‌ایشان سودمند افتد . وآنان را بزرگ دارند هرچند درخرد ناقص و بنده هوس و دل باخته سروری‌اند . اگر شاه او را خاموش سازد ، اندرزش را نپذیرفته است .

اگر زبان او را آزادگذارد چیزهایی در نزد مردم گوید که شهریاری راگزند رساند. ازخردمندی‌است که شاه‌کار این دسته از مردم را سبک‌نگیرد زیرا اینان دشمنان حکومت و آفتهای بزرگ برای شاهانند .

برخی شاهان ما گفته‌اند: کشتن، کشتنها را کمتر کند[۱].

دسته‌ای دیگر: با نیك‌خواهی نمودن میکوشند خود را بدرگاه شاه نزدیك سازند. اما بهتر شدن پایگاه خویش را در تباه ساختن پایگاه دیگران، دانند. این گروه دشمن شاه و مردم هر دو اند و آنکه بشاه و مردم هر دو دشمنی کند، با خویشتن دشمنی کرده است.

۳۰ـ بدانید زمانه شما را بچند حال در میآورد: حال بخشندگی تا بنزدیك اسرافکاری رسد. حال چشم تنگی تا به بخل گراید. حال بردباری تا کودنی نماید. حال بهره‌گیری از فرصتها، تا بسبکسری انجامد. حال زبان‌آوری تا به پریشانگویی نزدیك گردد. حال خاموشی تا بگنگی ماند.

شاه باید در همه این حالها اندازه نگه‌دارد. واگر برمرزی که آن سوی آن زیاده روی است ایستاد، خویشتن را از فروغلتیدن بآن سوی مرز، نگهداشته است.

۱ـ در غررالسیر: ۴۸۳ و نیز ثمارالقلوب: ۱۷۸ در میان سخنان اردشیر چنین آمده: کشتن، کشتن را بهتر براندازد. ثعالبی در ثمارالقلوب افزوده: دراین معنی گفته گرامی‌ترسخن خدا است: «ولکم فی‌القصاص حیاة یا اولی‌الالباب».

۳۱ ـ بدانید گاهی در شاهتان میل بچیزی ، نه به هنگام خودش، پدید آید . اگر شاه زمان کار و آسودن و خوردن و نوشیدن و شادخواری را اندازه نهاد و بسامان کرد، دیگر کسی بیهوده از او چشم ندارد، زمان این کارها را برهم زند و نابسامان کند . زیرا از نابسامان شدن زمان این کارها، دو زیان بزرگ پدید آید: یکی کم شدن خرد که بزرگترین آنها است . دیگری زیان رسیدن بتن از راه کم شدن خوراک وجنبش‌های تنی .

۳۲ ـ بدانید کسانی از میان شاهان شما بدستاویز کارهای نیکی که کرده‌اند، خواهند گفت: من از پدران و عموهایم که پیش از من بوده‌اند و شاهی را از ایشان یافته‌ام ، برترم . اگر یکی چنین گوید و در این سخن پیروانش یاری او کنند، این شاه و پیروانش باید بدانند، که نادانسته دست و زبان خویش را در خوار ساختن پدران شهریار خود گشاده‌اند . سزاست برخی پیروان باین اندیشه ژرف درنگرند و از آن بگونه‌ای که شاه دل‌آزرده نشود ، درگذرند .

۳۳ ـ بدانید: بسا پسرشاه و برادرشاه و پسرعموی شاه بگویند: نزدیك است شاه بشوم. بهتراست نمیرم تا شاه بشوم.

اگر کسی چنین سخنی گفت بداند چیزی گفته که شاه راخوش نیاید. اگراین اندیشه‌رانهان دارد خطر، خطربزرگ دراین نهان داشتن است. و اگرآنرا آشکار سازد، دردل شاه زخمی پدیدآورده که نخستین اثرآن جدایی ودشمنی است.

درآینده میان زیردستانتان کسانی خواهید دیدکه چنین سخنی خواهندگفت. هرکس چنین سخنی گوید و چنین خیالی‌درسرپرورد، یاداین آرزو، هوای شاهی‌رادر اوهردم‌تیزتر کند.چون‌چنین‌آرزویی دردل‌اوجای گزید، رسیدنش‌باین‌آرزو،جز ازراه‌پاره‌کردن رشته‌فرمانبری ودرافتادن‌باتخت‌شاهی‌ومردم‌کشورش‌شدنی نباشد. واگر چنین راهی‌را برگزید،زیانکاری را پلکان‌کامیابی‌خود ساخته وبداندکه زیانکاری هیچگاه‌برستکاری نیانجامد

در این باره‌آیینی‌برایتان نهاده‌ام‌که ازاین‌بیماری

جز با آن نتوانید رهیدن. چنین دانید که شهریاری جز بشاپورانی نرسد که مادرشان دختر عموی شاه است. واز ایشان نیز کسان کم‌خرد و ناقص اندام نسزاوار شهریاری‌اند. اگر چنین گیرید خواستاران شاهی کمتر خواهند شد وهر گاه خواستاران شاهی کمتر شدند، هر کسی بچیزی که دارد بس کند وحال خودرا والا شمارد ودیده از آن دیگران بربندد وزمانه راشادی بخش داند.

۳۴ ـ بدانید در آینده بسا یکی ازهمردگان رعیت یاخویشاوندانتان بگوید: اگر پادشاهی داشتم کسی از من بالاتر نبود. اگر کسی چنین گفت، بی‌آنکه خود بداند آرزوی شاهی کرده‌است وبسا که پس از آن دانسته آرزو شاهی کند و این کار رابزهی نپندارد و لغزشی در گفتار نشمارد. سرچشمه چنین آرزویی بیکار ماندن اندیشه و زبان ازچیزهایی است که سررشته‌داران دین ووزیران و دبیران باید بآنها سرگرم باشند. یابیکار ماندن دستها از کارهایی که اسواران باید بآنها پردازند. یا بیکار ماندن تن از کارهایی که بازرگانان و صنعتگران و

خدمتگزاران باید با آنها به پردازند.

بدانید که شاه وهمه مردم نباید بگذارند بیکاری بایشان راه یابد. زیرا تباهی حکومت در بیکارگی شاه است وتباهی کشور در بیکار ماندن مردم.

بدانیدما باهمه نیرومندی که داریم وکامیابی در کارها و برندگی در فرمانروایی و دلیری یاران و نیك خواهی وزیران، زمانی توانستیم مردم را رام کنیم، که سختی فراوان چشیده وخویشتن را بکارهای سخت گمارده بودیم.

۳۵- بدانید گاهی بناچار از برخی یاران نیکخواه شما لغزشهایی سرخواهدزد وازدشمنانی که در کینه توزی شما بنام‌اند، خرسندیها آشکار گردد. در چنین حالها بازازنیکی کردن درباره کسانی که معروف به نیکخواهی‌اند، بازنایستید وآسانگیری را درباره کسانیکه معروف به بد دلی‌اند، روا دارید[1].

۳۶ - من چون تن خود را نتوانستم در میانتان

۱ - در رسائل البلغا چنین آمده: بدانید بسا بناچار گاهی برخی از یاران و اندرزگویان ویاوران خویش خشم گیرید وگاهی بر کسانی که مشهور بدشمنی شمایند خرسندی پدیدآورید. اگرچنین شد برآنکه مشهور به نیك‌خواهی است سخت نگیرید وآنکه‌را مشهور بخیانت گری است آزادی ندهید

جاویدان کنم، اندیشه هایم را برای شما باز گذاشته‌ام. بشما همان چیزی را بخشیده‌ام که بخود بخشیده بودم و با این اندرز گویی، تکلیفی را که بگردن داشتم بجا آوردم. شما نیز در پابندی با ندرزم، تکلیف خودرا بجا آورید. من این اندرز را که مصلحت شهریاران و مردمتان در بکار بستن آنست، برایتان نوشته‌ام. پس آنرا رها نسازید و آیینی را که نهاده‌ام، نگه‌دارید.

اگر ببلایی که در سر هزار سال فرود خواهد آمد، باور نداشتم، گمان دارم چنانچه چیزی را بر این آیین که برایتان نوشته و گذارده‌ام برتر ندارید، پابندی شما باین اندرز، نشانه پایداری شما درجهان خواهد بود.

اما در آن هنگام که روز نابودی فرا رسد، پیرو هوسهایتان شوید و خرد را از کار اندازید و پایگاه‌ها را بهم ریزید و از رهبران خویش فرمان نبرید و لغزشهای کوچکی که در آنها فرو خواهید غلتید، پلکانی برای لغزیدنهای بزرگتر شود، تا آنچه را بهم پیوسته‌ایم پریشان کنید و چیزی را که استوار ساخته‌ایم پست گردانید و آنچه

را نگه داشته بودیم ، تباه سازید .

نسزاست که ما یادگار بدبختیها و بازمانده تباهی ها شویم . زیرا چون زمانه چیزی راکه چشم براه آنید فرا آورد ، بسر کوبی سران بس می کند.

خداوندرا برای والایی پایگاهتان و پایدار ماندن فرمانروایتان نیایش میکنم . نیایشی که مرگ نیایش گر آن ، آن نیایش را نمیراند تا روز رستاخیز . از پروردگاری که روز مارا نزدیك کرده و شماراجانشین ما ساخته‌است، خواستارم که شمارا در پناه خویش گیردو چیزی راکه در زیر دست خود دارید، نگه دارد و شما را چندان والا سازد تاهر کس را باشما دشمنی نماید، ازآن والایی فروراندازد و نیز شمارا چندان بزرگ کند تا هر که راباشما ستیزه کرد ، خوارگرداند .

شمارابخدا می‌سپارم،آن‌چنانکه‌ازروزگار که کارش دگرگون کردن و نابود ساختن وفروانداختن وستمگری است ، ایمن‌تان بدارد.

درود برهمداستانهایی ازملت‌ها که این اندرزنامه بدست ایشان خواهد رسید تاروز رستاخیز.

***

پایان اندرزنامه اردشیر

۱ـ در رسائل البلغا چنین آمده : من‌چون نتوانستم تنم رابرشماگمارم خردم رابرشما گماردم . پس پاس‌مرا درپابندی باندرزم نگه دارید و نسبت بعبارت الغره خیلی کوتاه تراست .

۲ ـ درکتاب التنبیه والاشراف مسعودی : ۹۸ چنین آمده: اگربه‌بلایی فرودآینده درسرهزارسال، یقین نداشتیم ، هرآینه گمان میکردیم چیزی میان شما گذاشته‌ام که تابآن پابندی دارید نشانه‌بقای شماست تاشبانه روزباقی‌است. اما هنگامی که روزنابودی‌در رسید ازهوسهایتان اطاعت کنید وخردتان رابدور اندازید وبدانتان را فرمانروا سازید ونیکان راخوارکنید .

۳ـ در رسائل البلغا آمدهٔ : درود برهمدلان ازملت‌ها ،کسانی که این اندرزنامه‌بدستشان برسد .

۱ـ عیون‌الاخبار۱ :۷. نص این‌روایت درمروج الذهب ۱ :۲۴۸ بااندك دیگرگونی درعبارت آمده است . ونیزدرغررالسیر : ۴۸۲ این عبارت برآن افزوده شده است . «برای درماندگان درراهها پناهگاهی باشیدتاازآن درروز رستاخیز نیکی بینید»

و نیز العقدالفرید ۱ :۳۱ و شرح‌البسامه : ۳۶ و عین‌الادب والسیاسه ۲۷۷والشهب اللامعه : ۲۴۰ وزهرالاداب : ۵۰۰دیده‌شود .

سخنهای گونه گون از اردشیر

۱

اردشیر پور بابك نامه‌ای بملت خود نوشته که رونوشت آن چنین است:

از اردشیر ، درخشنده[1] موبد ، شاه شاهان، جانشین بزرگان: به‌فقیهان که باردین را بر دوش دارند، واسواران که نگهداری کشور با ایشان است، ودبیران که آرایه‌دولت‌اند، وکشاورزان که آباد کننده‌روستاها یند. درود بر شما باد. خدا راسپاس که‌ما تندرست‌ایم‌واز روی نیکخواهی باجی‌را که‌بر رعیت بود، برداشتیم‌اینك‌اندرزهایی برایتان می‌نویسم: کینه‌جویی‌مکنید تا دشمن بر شما چیره نشود. انبارداری مکنید تا گرانی بشماروی نیاورد. درخویشان‌زناشویی کنید که‌تبار را بهتر نگه‌دارد وخویشاوندی‌را نزدیکتر سازد. این جهان‌را بچیزی مگیرید که‌بر کسی پایدار نیست‌واز آن پال‌دل مکنید که بخوشبختی جهان دیگر جز باین جهان ،

۱ـ چنانکه در گفتاری که‌زیر عنوان ـ پرتوی‌از فرهنگ‌ایران‌در روزگار ساسانی ـ نوشته‌ام (مجله بررسیهای تاریخی‌شماره اول سال‌دوم) در بعضی‌نسخه‌ها مؤبد ذی‌البهاء» دیده نمی‌شود ودر برخی‌دیگر بجای «وارث‌العظماء» پور بهمن آمده‌است.

نتوان رسیدن .

۲

اردشیر بدست مردی که بالای سرش می ایستاده کاغذی سپرده و باو گفته بود: «هر زمان خشم مرا تفته کرد آنرا بدستم ده». در آن کاغذ چنین نوشته شده بود: «خویشتن را نگهدار. تو خدا نیستی. تنی هستی که هر پاره آن زود پاره دیگر را خواهد خورد و چه زود که کرم و خاک شود» .[۱]

۳

«شما را در بدی نادانی همین بس که هیچکس نادانی را بخود نمی پسندد و اگر او را با آن نسبت دادید، خشمگین شود .»[۲]

٤

« بهترین خویها خرسندی است و بالش خرد از آموختن است .»[۳]

٥

«اگر در خویهای کسی خرد او نیرومندترین خویها

۱ ـ عیون الاخبار ۱: ۲۷۴ الشهب اللامعه : ۲۴۰ دیده شود.
۲ ـ عیون الاخبار ۲: ۳۹
۳ ـ عیون الاخبار ۳: ۱۸۶

نباشد، مرگ او درخویهای نیکوی اوست»[۱]

۶

«گوش گاهی ناپذیراست ودل گاهی آزرده. این دوحکمت را از یکدیگر باز شناسید که سبب آسودگی است»[۲].

۷

«برای منش شاه هیچ چیز زیانمند تر ازهمنشینی بی‌خردان وسخن گویی بافرومایگان نیست. زیرا همان گونه که‌منش ازسخن گفتن با دانشمندان بزرگوار نژاده بهتری یابد، ازهم نشینی پستان فرومایه بدتری بیند و وچندان زیان بآن رسد که‌هر نیکی ازآن زدوده شود. اگر باد بر چیزهای خوشبو گذرد باخود بوی خوش آورد که مغز را زنده کند واندام‌را نیرو بخشد. همچنین اگر بر گندیده گذرد با خود بوی گندآورد که به مغز و همهٔ ریشه‌ی آن زیان بزرگ رساند. همیشه با منش بدتریها

۱ ـ الکامل مبرد: ۷۵

۲ ـ الکامل مبرد۲ : ۲۸۶ سرح‌العیون : ۳۷. درزهرالاداب : ۱۵۹ آمده «الاذهان کلالا»

تندتر از بهتریها درآفتد. چنانکه ویرانکاری تیزروتر ازسازندگی هاست. گاهی شده دانشمندی از هم نشینی یکماهه با فرومایگانی پست، تباه خردی را در همهٔ زندگیش برگرفته‌است».[۱]

۸

«چه خونها که فرستادگان بناروا ریخته‌اند. و چه سپاهیان که بکشتن داده و چه لشگرها که دچار شکست کرده وچه ناموسها که بباد داده‌اند. چه‌مالها که از دغلی و دروغزنیهای فرستاده بتاراج رفته و پیمانها که شکسته است»[۲].

۹

«برشاه است که‌چون فرستاده ای نزد پادشاه دیگر فرستاد، دیگری بدنبال اوفرستد واگردوفرستاده گسیل داشت، دوتن دنبال ایشان گسیل دارد. و اگر بتواندکاری

۱ـ التاج: ۲۴. همه‌این نص وآنچه درمیان دوکمان یاد شده درمروج الذهب۱: ۲۴۴ آمده‌است. سرح‌العیون: ۳۷. شرح‌البسامه: ۳۵غررالخصایص ۴۴. عین‌الادب والسیاسه: ۱۶۰ الشهب اللامعه: ۶۵ دیده‌شود.

۲ـ التاج: ۱۲۲ المحاسن والمساوی: ۱۵۶. صبح‌الاعشی ۱: ۷۳

کند که دو فرستاده در میان راه باهم فراهم نیایند و یکدیگر را نشناسند تا در سخنی همداستان شوند، باید چنین کند.

بر شاه است زمانی که فرستاده‌ای نامه‌ای از پادشاهی در نیکی یا بدی، آورد هیچ کاری از نیك و بد نکند تا اینکه آنچه در نامه‌است حرف بحرف و معنی بمعنی، بنویسد و با دست فرستاده دیگری نزد شاهی فرستد که نامه را فرستاده است. بسا که بفرستاده نخستین، چون برخی از چیزی را که آرزو داشته است نداده‌اند، از این رو نامه‌ها را ساخته و پیغام دهنده را بر پیغام گیرنده خشمگین کرده و یا از زبان او دروغ ساخته‌است تا شاه را بر او بشوراند.[۱]

۱۰

سخنرانی اردشیر روزی که شهریار شد و اردوان را کشت و از ملوك طوایف آسوده گشت و تاج بر سر نهاد:[۲]

۱ـ التاج: ۱۲۲ المحاسن والمساوی: ۱۵۶ صبح‌الاعشی ۱: ۷۴. پیش از این رسم بود که شاهان بفرستادگان شاهان دیگر گذشته از دادن خرج سفر و زندگی مدتی که در کشور او بوده‌اند، انعامی بفراخور حال نیز می‌بخشیدند. اشاره اردشیر در بخش اخیر این سخن باین رسم است.

۲ ـ مروج الذهب ۱: ۲۴۳ در سرح‌العیون: ۳۶ با اندك تفاوتی آمده ودرعین‌الادب والسیاسه: ۳۶ از کتاب عیون‌المعارف مسعودی سخن باز گوشده

«بدانید: ما در راه گستردن داد و روان ساختن نیکیها واستوار داشتن یادگارهای خوب و آبادکردن سرزمینها و مهربانی کردن به بندگان و پیوسته داشتن نیکویی های کشور و بازگردانیدن آنچه از آن در روزگاری جدا شده است، خواهیم کوشید. پس ای مردم دل آسوده باشید که دادگری من توانا و ناتوان و فرودست و زبردست را، هردو دربرخواهد گرفت. من دادگستری را آیینی ستوده وراهی بسوی ارمان خواهم ساخت و در رفتار بجایی خواهم رسید که ما را بستایید و کردارمان گفتار ما را براست دارد. درود».

۱۱

«شاه باید بسیار دادگر باشد زیرا همه نیکیها در دادگری فراهم است. داد باروی استواری است که از رفتن شاهی و پارگی کشور جلو میگیرد. نخستین نشانه‌های بدبختی درهر شهریاری زدوده شدن داد از آن شهریاری است. هرزمان بر سرزمین مردمی درفشهای بیداد به جنبش درآید، شهباز داد با آنها به نبرد برخیزد و بیداد

را دور سازد.»[1] .

۱۲

«هیچیك از کسانی راکه با شاهان هم نشین‌اند و با ایشان درمی‌آمیزند ، نسزاست که باندازه ندیم‌خویها و نیکو برتری درخیم و شوخیهای نمکین و نکته های شگفتی‌انگیز فراهم داشته باشد. » .

«ندیم نیاز منداست بابزرگواری شاهانه ، فروتنی بندگان رادارا باشد و باپرهیزگاری نیایشکاران بی‌پروایی بی‌باکان را وباسنگینی پیران شوخ طبعی‌جوانان را. ندیم بهریك ازاین حالت‌ها دریك زمان نیازمند است که در آن‌حالت رفتار دیگری ازاو نه نیکواست.» .

«ندیم باید چنان‌تیزهوش باشدکه ازروی نگرشها واشاره‌های‌سروری که‌بااو همنشین‌است ،ازروی آزمایش هایی‌که از خیم وخوی اوکرده ، درهرحال دریابد او چه میخواهد ودررسیدن بخواستش اورا یاری کند » .

«هیچکس ندیم نخواهد بود مگر آنکه آراسته

۱ـ مروج الذهب ۱:۲۴۴ ۲ـ مروج الذهب ۱:۲۳۵

وبزرگوار باشد. آراستگی ندیم در پاکیزگی جامه و بوی خوش وشیرین زبانی او است وبزرگواری او در بسیاری شرم و نیک‌خواهی و سنگینی در انجمن است، با خوشرویی نیالوده به بیخردی. بزرگواری کسی تمام نباشد، مگر اینکه بتواند از لذتها درگذرد.»

۱۳

اردشیر به یکی از کارگزاران خود نوشته است:

«بمن گفته‌اند که نرمی را بر درشتی برتر میگیری و مهربانی را بر بیمناکی و ترس را بر یارایی. باید آغاز رفتارت سخت و پایان آن نرم باشد. وهیچ دلی را نباید از شکوه خود خالی نگه‌داری واز مهربانی خود نومید سازی. آنچه را گفتم از خود دور مدار. زیرا درشتی و نرمی دو همراه‌اند»[1].

۱۴

«تکلیفهایی که مردم باید بر آنها گردن نهند و بآنها پابند باشند چهار تا است: نخست تکلیف در حق خدا

۱ــ مروج الذهب ۱: ۳۴۸

است . باید اورا برابر نعمتهایش سپاس گوییم و براهی که گفته است برویم و ازآنچه نهی کرده در گذریم و بآنچه فرمان داده و خوشنودی او درآن است خرسند باشیم .».

« دوم : تکلیف ما در حق پادشاه است . بایداو را فرمان بریم و باو نیکخواه باشیم»

«سوم: تکلیف مادرحق خوداست. بایدآنچه‌را برای مان سودمند است بخودرسانیم وآنچه رازیانمند است از خود دورسازیم.».

«چهارم. تکلیف مادرحق مردم‌است. بایدبهمه نیکی نماییم و مهر ورزیم و بهمه یاری کنیم و نیکخواهی نماییم» . [۱]

۱۵

هنگامی که دسته های‌مردم‌برای خجسته بادگویی شهریاری، نزد اردشیر آمدند گفت:

«خداوند رحمتش‌رافرودآورد ومارا همداستان کرد

۱ــ السعاده والاسعاد :

و نعمتش راکامل ساخت ومرا جانشین خود بر کشور و بندگانش ساخت تا بکار دین و شهریاری که دو بردار توام‌اند، بپردازم و آیین داد و نیکوکاری را استوار سازم،»[۲]

۱۶

«نیرو جز باسپاه پدید نیاید وسپاه‌جز بامال ومال جز باآبادانی وهیچ آبادانی‌جز بدادگری و نیکو راهبری پدیدار نگردد.»[۳]

۱۷

«بابد بودن عامه خاصان نیك نشوند. در هنگام نیرومندی‌غوغاییان،آیینی‌باز نماند.برای‌رعیت‌شهریاری که اوبترسند به ازشهریاری‌است‌که ازرعیت بترسد.[۱]

---

۱ ـ غررالسیر : ۴۸۱

۲ـ غررالسیر: ۴۸۲ التمثیل‌والمحاضره: ۱۳۶ ثمارالقلوب :۱۷۸غرر الخصائص: ۶۲ الشهب اللامعه:۲۶. دراین‌کتاب عبارتی نزدیك باین‌منسوب بانوشیروان هست. درسراج‌الملوك: ۸۸عباراتی نزدیك بآن‌آمده. امادرکتاب زهرالاداب : ۳۷ عین این سخن بنام عمروعاص یادگردیده است .

۴ـ غررالسیر : ۴۸۲ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶ ثمارالقلوب : ۱۷۸

۱۸

«آنجاکه پادشاه ستم کند، آبادی پدید نیاید. شهریار دادگر به از پر بارانی است. شیر درنده از شاه ستمگر بهتر است و شاه ستم پیشه از آشوبی که دوام یابد بهتر.»[۱]

۱۹

«بخشندگی بر همه واجب است و بی‌بهانه‌ترین مردم در نبخشیدن، شاهانند که همیشه توانند بخشیدن».[۲]

۲۰

«بدترین پادشاه کسی است که بیگناه ازاو بترسد».[۳]

۲۱

«شهریاری از دین پاید و دین از شهریاری نیرو گیرد.»[۴]

۱ـ غررالسیر : ۴۸۲ این عبارت در محاضرات‌الراغب ۱:۱۶۹ بنام عمرو عاص ثبت شده.

۲ـ غررالسیر : ۴۸۳ ۳ـ غررالسیر: ۴۸۳

۴ـ غررالسیر: ۴۸۳

۲۲

«شاهان بار و بر تافتن ادب یاد دهند و با نومید ساختن کیفر ندهند.»[۱]

۲۳

«بدانید: من وشما مانند یك تن ایم که چون آسایش یا آزاری بیك اندام آن رسید به دیگر اندامها سرایت کند و بهمه جارسد. در شما گروهی مانند سرانند که پیوستگیها را نگه می‌دارند. گروهی مانند دستهایند که گزندها رادور کنند وسودها را فراهم آرند. گروهی مانند دل‌اند که بیاندیشد و چاره‌گری کند. گروهی چون اندامهای فرودین‌اند (✡) که تن را در رسیدن به‌برخی نیازمندیهایش یاری می‌دهند. باید بحکم این روال در دلهایتان همدستی و نیکخواهی پدیدآید و کشتن کینه‌ها.»[۲]

۲۴

«خراج ستون کشور است که با داد افزایش گیرد و از ستم کاهش».[۳]

۱- غررالسیر: ۴۸۳ ۲-غررالسیر: ۴۸۴ عین‌الاداب‌والسیاسة: ۱۴۷
۳- غررالسیر : ۴۸۴

۲۵

«مردم استخر از نیامدن باران شکایتی بدست اردشیر دادند. زیرآن نوشت: اگرآسمان ازباریدن بخل ورزیده ابرما خواهد بارید . فرمان دادیم شکست شما را جبران و بی نوایانتان را با برگ و نوا کنند».[۱]

۲۶

هر زمان شاه از دادگری سرپیچید، مردم از فرمانبری او سرپیچند.»[۲]

۲۷

«باردشیر گفتند: کیست که ازهیچکس نترسد؟ گفت: کسی است که در فرمانروایی دادکند و از ستم دست نگه دارد وحق رایاری دهد. مردم او رافرمان برند و بردلها پادشاه باشد وازکشاکشها ایمن. نخستین گام در دادگری آنست که آدمی، دادرا ازخودآغازکند و هرخوی نیك و

۱ ـ غرالسیر : ۴۸۴

۲ـ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶ الشهب اللامعه : ۲۶ زهرالاداب: ۲۱۲

رفتار پسندیده وروش استوار و نیکخواهی را بخود آموزاند تا در این جهان ایمن ودر آن جهان رستگار باشد.»[۱]

۲۸

«بر شاه است که در کار وزیر و ندیم و دربد و دبیر بد خود پژوهش کند. زیرا وزیر اوستون شاهی اوست، وندیم اوزبان دانایی او، ودبیر او نماینده دل آگاهی او ودربد او نشانی ازشیوه فرمانروایی او.»[۲]

۲۹

«هر که مال را از راههای ستایش آور باز دارد، مالش بدست کسی افتد که اورا نستاید.»[۳]

۳۰

بیمناکتر از اینکه توده مردم نترسند، آنست که وزیران نترسند.»[۴]

---

۱ ـ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶

۲ـ لباب‌الاداب : ۵۵

۳ ـ التمثیل والمحاضره : ۱۳۶

۴ـ لباب الاداب : ۴۳۹ ـ ۴۴۰

۳۱

«رشکبر تباه است» .[۱]

۳۲

«هوش یکی از یاران خرد است و پیروی از هوس دشمن حزم. نیازمندی راه چاره گری را بر می بندد.»[۲]

۳۳

«زیاده‌روی در شهوت‌ها از بزرگترین آفتهاست».[۳]

۳۴

«با گذشتن شبانروز، درازی عمر چه ارزشی دارد؟.[۴]

۳۵

آنچه رادوست داری ، درنگش را با نیك بکار بردن آن دراز کن.»[۵]

۳۶

«بدکردن از بیچارگی است .»[۶]

۳۷

«دادگر رستگار است وزورگو درراه نابودی.»[۷]

۱ ـ ازیك تاهفت لباب‌الاداب : ۴۳۹ـ۴۴۰

۳۸

«هر که در زمین بارور کارد، بار افزون بردارد و آنکه تخم فرزانگی را نزد پذیرندگان افشاند، بار آنها را بسیار کرده است».[۱]

۳۹

«آنکه قدر خود شناسد بزرگ شود»[۲]

۴۰

«از اندازه گذشتن در شوخی، آدمی را بخواری افکند.»[۳]

۴۱

«هر گمشده‌ای عوضی دارد مگر خرد.»[۴]

۴۲

«دسته‌ای از پیرامونیان اردشیر از بدی حال خود شکایتی باو نوشتند. اردشیر در زیر آن نوشت: آنکه شمارا نیازمند کرده تاشکایتی نویسید انصاف نداده است. (یعنی خودش. و مالی میان ایشان پخش کرد)[۵]

۱ـ ازیك تاچهار لباب‌الاداب: ۴۳۹-۴۴۰

۲- پنج سرح‌العیون: ۳۷

۴۳

«پندگونمایی باو نوشت: گروهی به بدگویی تو پرداخته‌اند. اردشیر زیر نامه او نوشت: اگر ایشان با زبانهای پراکنده بدی گفته‌اند، توهمه آنچه را گفته‌اند در نامه‌خود فراهم آورده‌ای. زخم توشگفتی آورتر وزبانت دروغگوتر است.»

۴۴

«اردشیر بملوك طوایف نامه‌درازی نوشته که آغازش چنین‌است: ازاردشیر پور بابك، کسی که فرودست پایین‌تر از خود شده بود و میراث نیاکانش را از دست او گرفته بودند. کسی که بسوی خدا میخواند و از او یاری میجوید. زیرا خداوند ستم‌دیده را به پیروزی وسرانجام نیك نویدداده است. درود برشما باد بهمان اندازه که حق را می‌شناسید و ناروا وستم را بد دانید.»[1]

۴۵

«بخشی از یك نامه اردشیر که بوزیرانش نوشته بود:

۱- نهایة الارب ۱۶: ۱۶۶ شرح البسامه: ۳۳

اگر بر آن باشید که جز از کسانیکه خویهای نیك و رفتار پسندیده در ایشان کامل شده، یاری نگیرید بدانید که به چیز دشوار نابوده‌ای چشم دوخته‌اید. از دین داری و نیك‌منشی کسی بهمین اندازه بس کنید که از گناهان بزرگ دوری می‌گزیند واز پافشاری بر ستمگری و زور گویی بیمنالـ است. در امانت و پرهیزکاری یکی همین بس که اگر کاری سودآور باو روآورد که دست یازیدن بآن برایش کمی وزیان دارد، ازآن پرهیز میکند. و از شایستگی و کاربری او همین بس که در کاری که باو سپرده‌اند، آزموده است و از کارهاییکه بگردن شماست، وظیفه‌ای را تباه نمی‌سازد.

«بدانید کارهایی دارید که زیر دستانتان توانندآنها را انجام‌دهند و کارهایی که‌جز خودتان کسی برانجام‌آنها توانا نیست. مرز این دوگونه کارها را از یکدیگر باز شناسید وخود را به‌آنچه زیردستانتان توانند انجام داد، گرفتارمکنید وکارهایی راکه خود باید درآنها بنگرید، بدیگران وامگذارید.»

«اگر پس از پرداختن به کارهایی که برگردن خودتان است، زمان بیکاریی برایتان پدید آمد، آنرا بر زمان آسودن و آرمیدن خویش بیافزایید.»[۱]

۴۶

سختی سرمه‌ایست که چیزی را که چشم در روز فراخ دستی نتواند دید با آن بیند».[۲]

۴۷

«در یك زمانی که سختی بزرگی سراسر کشور را فراگرفته بود اردشیر نوشته است: تا همه مردم غمگین اند اگر شاه شادان باشد دورازدادگری‌است.»[۳]

۴۸

«تکبر جزاضافه حمقی نیست که دارنده‌اش چون نمی‌داند آنراکجاگذارد درتکبر نهاده‌است.»[۴]

۴۹

«چون اردشیر شهریاریش را استوار کردودشمنان

۱ ـ نهایه‌الارب ۱۶ : ۱۶۶ شرح‌البسامه : ۳۳
۲ ـ الوزراء والکتاب : ۸
۳ ـ المکافاه : ۱۴۷
۴ ـ العقدالفرید ۴ : ۲۲۲

خود را برانداخت گفت: هیچ فرمانروا مانند حرم‌داران فرمانروایی نکند و هیچ استوار سازنده‌ای مانند آزمون دیدگان. هیچ‌چیز خرد را مانند بیم و نیاز درجلو دیدگان نیاورد تا با آن‌هردو کسی تواند، بحال خویش درنگرد.

۵۰

«چون اردشیر نخستین سخنرانی خود را بر خواند یکی به‌پاخاست واورا ستود. اردشیر چون سخن او را شنید گفت: خوشا بحال ستوده اگر سزاوار ستایش باشد و خواهنده اگر سزاوار پذیرش.»[۳]

۵۱

«از اردشیر پرسیدند. ای شهریاری که زمانه را پیموده‌وآزموده‌ای. کدام گنج بزرگتراست؟ گفت: دانش که برداشتن آن سبك است و ازدست دادن آن‌دشوار و بار آن‌بسیار وجای آن نهان وازدزدیده شدن درامان. دانش درانجمنها آراستگی است ودر تنهایی‌همنشین. فرومایه

۱ ـ غررالخصایص: ۴۱ الشهب اللامعه: ۱۴۲
۲ ـ سراج‌الملوك: ۱۰۶
۳ ـ ازیك تادو زهرالاداب: ۲۰۷

بادانش سرور شودورشکبر نتواندآنرا ازدست تو بگیرد.

«گفتند مال چطور؟ گفت: نه‌چون دانش‌است. بر داشتن آن سنگین است‌وغم آن بسیار. اگر درانجمن باشی اندیشه‌آن دلت رامشغول‌دارد واگردرتنهایی، نگهداری آن ترادرمانده سازد.»[۲]

۵۲

«اردشیر چون گل را می‌ستود چنین میگفت. مروارید سفید و یاقوت‌سرخ بر کرسیی از زبرجد سبز است که در میانه‌آن شوشه‌های زر زرد در نهاده‌اند. پاکیزگی شراب وبوی‌عطر دارد.»[۳]

۵۳

«هرزمان اردشیر کارگزاری به یکسو ازکشور می‌فرستاد به‌اومیگفت. گوهر کسان‌را برای مال ناپایدار مفروش. جز بهبود بخشیدن‌و بسامان کردن کارچیزی بدیده مگیر. ازگمانگه فساد و حرص دوری کن. هیچکس را از فرزندان و خویشانت همراه مبر و کسانی‌که برای

۳ ـ زهرالاداب: ۵۲۴

یاریت بهمراهت میفرستیم ترا بسنده‌اند.»

«در هرماه برای بی‌نوایان مقرری بگردن گیر و سامان آنرا آشفته‌مساز. نیکیت را از کسی که بر تو رشک می‌برد، بازگیر.[۱]

٥٤

«باز ایستانیدن بادافره‌ها، انگیزه درنده خویی ستمگران است. روزدادگیری ازستمگر، تلختر از آن روزی است که اوستم‌میکرده».[۲]

۱ ـ شاهنامه ۵۴:۲

۲ ـ المحاسن والمساوی : ۵۰۴

حاشیه‌ها و سنجشها میان نسخه‌های اندرزنامه

سنجش دانشمندانه‌ای که پژوهنده ارجمند اندرزنامه میان نسخه های آن کرده وحاشیه هایی که برپاره‌ای ازعبارتها نگاشته‌است، بهمان نظمی که اوسامان‌داده در زیرترجمه میشود. چون برخی ازاین حاشیه‌ها دارای ارج بسیار بود و بسا که پیچیدگی و گاهی آشفتگی عبارت متن اندرز نامه را درکتاب (الغره) روشن میکند، از این رو اینگونه حاشیه ها راکه از کتابهای رسائل البلغاء ودیگر سرچشمه‌ها گرفته شده است، در زیربند مربوط به‌خودآوردم. تاخواننده اندرز نامه بآسانی فرق میانه دو عبارت را دریابد و نیازمند نشود در هنگام خواندن، پیاپی کتاب را ورق‌زند واندی جستجو کند تا حاشیه مطلبی را که میخواهد بدست آورد.

درترجمه حاشیه‌ها که درزیر آورده می‌شود، هر کجاچنین کرده‌ایم بجای بازگفتن مطلب حاشیه، شماره صفحه کتاب و شماره پاورقی را یادکرده‌ایم.

۱ـ به‌پاورقی شماره یك درصفحه ٦٢ نگریسته شود.

۲ - به پاورقی (۱) صفحه (٦٣) نگریسته شود.

۳ ـ در نسخه (ر) و (م) بجای «یخلف» «یخلفه» آمده است.

٤ ـ درنسخه (ر) و (م) «امابعد فان..»

۵ ـ درالتاج : ۸۹ آمده : سخن گفتن باشاهان چنین باید باشد زیرا منش شاهان جزمنش توده مـردم است . همچنانکـه اردشیر پوربابك در اندرزنامه اش به‌شاهان گفته‌است .

٦ ـ درنسخه ص ، «الاربعهٔ».

۷ ـ درنسخه (م) و (ر) . «العبث والبطر».

۸ ـ ازنسخه (م) : «له» افتاده است

۹ ـ درنسخه (م) : «زاده».

۱۰ ـ درنسخه (ل) : «الاربعه»

۱۱ ـ ازنسخه (م) و (ر) : «ذلك منه» افتاده‌است .

۱۲ ـ در نسخه (ر) و (ر) : «الشراب».

۱۳ ـ درنسخه ص چنین آمده ودر (م) و (ر) .

١٤ ـ آنچه در دو کمان آمده ازنسخه‌های (م) و (ر) بی بردن نام سرچشمه یاد گردیده وهرجاسخن ازیکی ازآنها برداشته شده ازآن نام برده‌ایم.

۱۵ ـ درنسخه (م) آمده: پس دست وزبانش را در گفتن و کردن آزاد گرداند ، درنسخه (ر) آمده : پس دست‌راد کردن وزبان رابه گفتن آزاد سازد . دررسائل البلغاء آمده : از خوی شاهان خود پسندی ، یارائی ، خودبینی وریشخند کردن‌است و هرچه دریك شهریاری آسودگی به‌دارازاکشد، این‌خوبیها در او نیرو گیرد تا اینکه مستی فرمانروایی که ازمستی باده سخت تر است براوچیره شود . وچنین پندارد که ازگزندها و بدبختیها ایمن شده است و دست وزبانش رابه بدی‌ها بیالاید وازغروربه ایمنی خویش ، همه‌آنچه را شاهان پیشین ساخته اند تباه کند و کشور را به‌ویرانی کشاند .

١٦ ـ در نسخه (م) و (ر) «اولئك» افتاده‌است.

۱۷ ـ ازنسخه (م) جمله «وقدرته . فکره» افتاده است.
۱۸ ـ به‌پاورقی (۱) صفحه (٦٥) نگریسته شود.
۱۹ ـ در نسخه (م) و (ر) :«لقینی».
۲۰ ـ در نسخه (م) و (ر) : «وهی بعدی».
۲۱ ـ از نسخه (م) جمله : «بمثل،..علی» افتاده‌است
۲۲ ـ در نسخه ص : «وخطیه».
۲۳ ـ درنسخه (م) : «به‌منه» افتاده است.
۲٤ ـ درنسخه (م) : «ومنکم».
۲٥ ـ درنسخه (م) : «المذلین».
۲٦ ـ درنسخه (ر) و (م) : «فلیسه».
۲۷ ـ درنسخه (ر) و (م) :«اللعب والملاهی».
۲۸ ـ درنسخه (ر) : «التوطئه»
۲۹ ـ درنسخه (ر) و (م) :«سراومعلنا».
۳۰ ـ درنسخه ص : «وقدموا قبلی للغدر وخلقت»
۳۱ ـ درنسخه (م) : «تکسربها سکور الفساد ویهاج‌بهما قربات‌البلاء» عبارت در نسخه (ر)نیزچنین است جزآنکه‌واژه «دواهم» بجای «قربات» آمده است.
۳۲ ـ درنسخه (ر) و (م) : «اللطیف» .
۳۳ ـ در نسخه (م) :«ینهتك» .
۳٤ ـ کلمه«للشبهه» ازنسخه (م) افتاده‌است .
۳٥ ـ زیادی‌ازنسخه (ر) گرفته‌شده‌است. منظور پژوهنده حرف«فی» دربند دوم است.
۳٦ ـ درنسخه (م) و (ر) : «به متشبه».
۳۷ ـ در نسخه (م) و (ر) : «بغیر تدبیر یدرك».
۳۸ ـ از نسخه (م) و (ر) جمله : «استفسد»افتاده‌است .

۳۹ ـ در نسخه (م) و (ر) : «من الصلاح، ویخلف».
۴۰ ـ در نسخه (م) و (ر) : الامن بعده «درحاشیه شماره پانزده بعبارت چنانکه در رسائل البلغاء آمده است، نگریسته شود.
۴۱ ـ در نسخه (ر) و (م) : «ستبلون».
۴۲ ـ درنسخه (ر) و (م) : «والانصار والاصحاب».
۴۳ ـ درنسخه‌ص: «والمتنصحین».
۴۴ـ درنسخه (م) و (ر) : «والمزینین»،
۴۵ ـ درنسخه (م) و (ر) : «وانما»
۴۶ ـ درنسخه (م) و (ر) : «الملوك»:
۴۷ ـ در نسخه (م) و (ر) :«والعامه»،
۴۸ ـ در نسخه (م) و (ر) :«شکیه».
۴۹ ـ به پاورقی (۲) درصفحه (۶۶) نگریسته شود.
۵۰ـ پاورقی (۳) درصفحه (۶۶) دیده‌شود.
۵۱ ـ ازنسخه (ر) کلمه :«اخوان»افتاده‌است.
۵۲ ـ درنسخه (م) و (ر) :«فا ، ا ...وان‌ما» آمده‌است.
۵۳ـ این‌عبارت بصورتهای گوناگون دربسیاری از کتاب های عربی‌آمده‌است . مثلا در سائل البلغاء آمده : « دین بنیاد شاهی است وشاهی نگهبان‌دین‌است وهیچکدام بی‌دیگری‌نتواند ایستاد. درعیون الاخبار آمده : «دین و شاهی دو برادرند که هیچکدام ازدیگری بی‌نیاز نیست. دین بنیاداست وشاهی‌نگهبان آنچه بنیادی ندارد ویران است و آنچه نگهبانی ندارد تباه ... تاآخر.»
۵۴ ـ درنسخه (ر) «وتاویله) و «والتفقه» . عبارت «و تلاوته .. السلطان» ازنسخه (م) افتاده است.

۵۵ ـ در نسخه(ر) : «الملك».

۵۶ ـ درنسخه (ر) : «فتحدث».

۵۷ـ درنسخه‌های (م)و(ر):«ولم یجتمع»وعبارت«واعلموا انه» نیامده است.

۵۸ـ به پاورقی شماره(۱) درصفحه(۷۱) نگریسته‌شود.

۶۹ـ درنسخه ص: «یجمع»

۶۰ ـ درنسخه‌ص: «قد».

۶۱ ـ «(ر) : «بالتفتیش» ودرنسخه(م) و (ر) «الجماعات بالتفصیل».

۶۲ ـ (م) و(ر) : «وفصل‌الدرن والغمر».

۶۳ ـ زیادی از نسخه (ر) است . منظور پژوهنده کلمه «المحمود» است.

۶۴ـ درنسخه(م) و (ر) : «افرح وابهج».

۶۵ ـ «ص». «وصناعات».

۶۶ ـ (ر) و(م) : «الباقی»

۶۷ ـ (ر) و(م): «ویشاورونه».

۶۸ ـ درنسخه (ر)و (م) : «اراد».

۶۹ ـ در نسخه [ر)و(م) : «ابتعاثه»

۸۰ ـ » » (م) . «تتقی‌الغیر».

۷۱ - » » (م) و (ر) : «اعلموا».

۷۲ ـ درنسخه (ر): «علی مافی ایدیهم».

۷۳ ـ پاورقی شماره (۱) در صفحه (۷۳) دیده شود.

۷۴ - ازنسخه (م) و(ر) جمله : «سقطت» افتاده است.

۷۵- درنسحه (م) و (ر) : «بالضعفاء المغلوبین».

۷۶ - ازنسخه(م) کلمه : «جوده» افتاده است.

۷۷ ـ از نسخه (م) و (ر) : «مواتا» افتاده است

۷۸ - از نسخه (م) کلمه : المتبتلین» افتاده است.

۷۹ ـ در نسخه (ر) : «للملك»

۸۰ ـ از نسخه (م) کلمه «ودینهم» افتاده است.

۸۱ - در نسخه (م) کلمه : «اخدانه» ودر نسخه (ر) «اقرانه» است.

۸۲ ـ در نسخه ص : ابواب در (ر): «لابواب محجوب» و در (م) «لابواب المحجوب».

۸۳ ـ در نسخه ص: «ممایوطن».

۸۵ - در نسخه (م) و (ر) : «الجهاله»

۸۵ ـ در نسخه (ر) و (م) : «ان اخوف»

۸۶ ـ پاورقی شماره (۲) درصفحه (۷۲) دیده شود.

۸۷ ـ در نسخه (ر) و (م) . «اعلموا»

۸۹ ـ در نسخه ص . «الولایه».

۹۰ ـ زیادی از نسخه (ر) است. منظور پژوهنده کلمه «وعقولهم» است.

۹۱ ـ در نسخه (م) . «عزذکره» نیامده و در (ر) : «جل وعز» آمده است.

۹۲ - پاورقی شماره (۱) درصفحه (۷۵) دیده‌شود.

۹۳ ـ در (م) و (ر) : «بالاصابه فی السیاسه» آمده.

۹۴ - در نسخه (م) و (ر)، «لمن» آمده.

۹۵ ـ از نسخه (م) جمله: «وتضرع...و موانسه» افتاده‌است وبذل از نسخه (ر) و «عفو» از نسخه (م) افتاده‌است.

۹۶ - از نسخه (م) و (ر) : «وجفا» و «عبوس» «وتضییق» افتاده است.

۹۷ - درنسخه (م)و(ر): «لان».
۹۸ - درنسخه(م) . «البشر».
۹۹ - درنسخه(م)و(ر) : «وفی الرعیه».
۱۰۰ - درنسخه(م) و (ر): «وقد یفسدالوالی».
۱۰۱ ـ درنسخه (م) : «ویغاظ»
۱۰۲- درنسخه (م) و(ر): «رقةلها».
۱۰۳ ـ درنسخه(م) «ویقتل»
۱۰٤ پاورقی شماره۲درصفحه (٥) دیده شود.
۱۰۵ - درنسخه (ر) «الطباع».
۱۰٦ ـ ازنسخه (م) جمله: «وان‌الحرب... الموت» افتاده است.
۱۰۷ـ در نسخه (ر) : «فلادفع ولامنع ولاصدولامحاماه».
۱۰۸ ـ درنسخه ص: «جهتین»
۱۰۹ ـ درنسخه ص: «نیه».
۱۱۰ ـ درنسخه ص: «علیها» ودر (م): «مالن‌یقدر».
۱۱۱ـ ازنسخه (م) : «عندالناس» افتاده است .
۱۱۲ ـ درنسخه (ر) «فی‌اول»
۱۱۳ ـ درنسخه (ر) و (م) : «بدءذهاب‌الدول». ودر (ر) «یبداء» ودرص «تبدواء».
۱۱٤ـ آنچه میان دو کمان آمده ازنسخه (ص) افتاده وجز تیکه اخیراز واژه «بطبایع» بازنمانده است.
۱۱۵ ـ درنسخه (م) و (ر) : «یولد» .
۱۱٦ ـ درنسخه (م) : «وتضاغنهم وتطاعنهم»
۱۱۷ - درنسخه (م) و (ر) : «فی»
۱۱۸ ـ درنسخه (م) و (ر) : «مجتمعون».

۱۱۹ ـ درنسخهٔ ص : «ضعیف».
۱۲۰ ـ « » (م)و(ر) : «لایجدون».
۱۲۱ ـ « » (م)و(ر) : ولااشد علی‌الباءس صبرا».
۱۲۲ ـ « » (م) : «جمعهم»،
۱۲۳ ـ « » (م) و(ر): «ببعضهم».
۱۲٤ ـ ازنسخه(م) : «للملك» افتاده‌است.
۱۲۵ ـ در نسخه(م)و(ر) : «من‌شان».
۱۲٦ ـ « « (م)و(و) : «الاجتماع»،
۱۲۷ ـ « « (م)و(ر) : الملك».
۱۳۸ ـ « « (م)و(ر): «بتملکه وبنفسه».
۱۲۹ ـ « « (م)و(ر): «الدین .. البأس».
۱۳۰ ـ « « (م)و(ر): «وخلت» ودرص: بخلت».
۱۳۱ ـ «الحاسده والمعادیه».
۱۳۲ ـ ازنسخه (م)و(ر) : المنافسه...الحاسده» افتاده‌است
۱۳۳ ـ درنسخه (م)و(ر): «فی‌السلاح»
۱۳٤ ـ درنسخه ص : «المکایده» ودر(م)و(ر) : «المکیده»
۱۳۵ ـ ازنسخه (م) : «واخیرا»افتاده است . ودر(م) و(ر) «واخلقه بالظفر».
۱۳٦ ـ درنسخه (م): استظهار».
۱۳۷ ـ در نسخه (م)و(ر) : «منکم‌الرعیه».
۱۳۸ ـ پاورقی شماره (۳) درصفحه (٦) دیده شود .
۱۳۹ ـ درنسخه (م) و(ر) : «باحیاء»
۱٤۰ ـ « « (ر): «یکونن»
۱٤۱ ـ زیادی از نسخه (ر) است. منظور پژوهنده جمله «عن مراتبهم» است .

۱۴۲ – درنسخه (م)و(ر)« اوحش فیه »

۱۴۳ – درنسخه (م): «اوذنب»

۱۴۴ – پاورقی شماره (۱) درصفحه (۷) دیده شود.

۱۴۵ – درنسخه (ر): «صارضریرا».

۱۴۶ – « « (م) : «اشیاء فوق» ودرنسخه (ر): فوق :

۱۴۷ – « « (م) : «اشیاء ارفع» در(ر) الاشیاء ارفع.

۱۴۸ – « « (م)و(ر) : «من الملوك حالا» .

۱۴۹ – درنسخه ص :«یلون»

۱۵۰ – « « (م)و(ر) : «منکم الرعیه وقد اضیع».

۱۵۱ – « « ص:«فی» .

۱۵۲ – « « ص: «فلیکاثرهم»

۱۵۳ – « « (م)و(ر) : «یبادروا بالاخذ».

۱۵۴ – « « ص:« یقولون».

۱۵۵–یخافه.

۱۵۶ - درنسخه (م) : « یخاف»

۱۵۷ – « « (ر)و(م): «ولکنما»

۱۵۸ – « « (م)و(ر) صلاحاً.

۱۵۹ – « « ص : لنفسه.

۱۶۰ – « « ص: «سترا»

۱۶۱ – « « (م)و(ر) : «واعلموا»

۱۶۲ – « « (م)و(ر): «وتعب»ودرص: «حفظ»

۱۶۳ – « « (م)و(ر) : «ومن شاء منکم».

۱۶۴ – پاورقی شماره یك درصفحه (۸)دیده‌شود .

۱۶۵ – درنسخه (م)و(ر) : شم.

۱٦٦ – « « (م) :«الذکر».

۱٦۷ – « « (م) : «الامر بعده».

۱٦۸ – « « (م) :«الرعیه»

۱٦۹ – ازنسخه (ر) کلمه : «واحد» افتاده است

۱۷۰ – « « (م) و(ر) کلمه : «هذا» افتاده است.

۱۷۱ - زیادی ازنسخه (ر) است . منظور پژوهنده جمله. «احباء» .... منهما» است .

۱۷۲ ـ درنسخه ص: «احب اصحابه»

۱۷۳ – « « (م) و (ر) : «جیل»

۱۷٤ – « « ص : انزالها بعدوهم لوولو بعدهم» .

۱۷۵ – « « ص: «اضیع».

۱۷٦ – « « (م): «لیختر الوالی... ثم لنفسه ولیا». درنسخه (م) و(ر) : «ثم للرعیه».

۱۷۷ – درنسخه (م) و(ر): «یکتب»

۱۷۸ – « « (م)و(ر) : «من ... اهل المملکه» درنسخه (ر) «عباد، اهل» .

۱۷۹ – درنسخه (م)و(ر) : «لایکون»:

۱۸۰ – « « (م و(ر) : «التی عندالرهط الاربعه الی النسخه اللتی عندالملك ففضضن جمیعاً».

۱۸۱ – درنسخه (م)و(ر) : «ثم نوه بالذی».

۱۸۲ – « « (م)و(ر) : «فلیس».

۱۸۳ – « « (م)و (ر) : «سیناله».

۱۸٤ – « « (م)و(ر) : «فیصم ویعمی»

۱۸۵ – « « ص: و«بین قومه».

۱۸۶ – جمله‌ای که از بخل حکایت دارد در نسخه(م) و(ر) نیامده لیکن در نص رسائل البغاء آمده‌است.

۱۸۷– در نسخه ص«بغیر قدره» آمده‌واز نسخه(م)درست‌شد. واز نسخه (ر)جمله : ولیس‌له ان‌یغضب.... والندامه: افتاده است.

۱۸۸ – در نسخه (ر) :«لان‌الحسدلایحب ان‌یکون الاعلی الملوك ... تاآخر .

۱۸۹ – در نسخه ص: الثغور وکلمه «امر» ازنسخه(م) و(ر) افتاده است .

۱۹۰ – در نسخه ص : یبسط» ودر(م) «اذهومعور».

۱۹۱ – پاورقی شماره (۱) درصفحه(۹) دیده شود .

۱۹۲ – درنسخه (م)و(ر) : «والنزهه» .

۱۹۳ – پاورقی شماره (۲) درصفحه (۹)دیده شود

۱۹٤ – در نسخه(م)و(ر) : اعلموا انکم لن تقدر واعلی ... من‌الطعن والازراء علیکم»

۱۹۵ – درنسخه ص: «اعلموا».

۱۹٦ – « « (م)و(ر) : ولیس فضل‌الملك ... الا بقدرته» .

۱۹۷ – « « (م)و(ر) : «واستفادةالمکارم».

۱۹۸ – « « (م)و(ر)«لیس السوقه کذلك».

۱۹۹ – پاورقی شماره (۳)درصفحه (۹)دیده شود

۲۰۰ ـ درنسخه ص : «وان‌لایکون»

۲۰۱ ـ فزونی ازنسهٔ (ر) است.منظور پژوهنده جمله : «حذره للمباعدین وان یتقی بطانه السوء اشدمن» .

۲۰۲ ـ در نسخه (م)و ر : «اذالم‌یبداء بتقویم‌الخاصه».

۲۰۳ ـ » » (م)و(ر) : «امریء».

۲۰٤ ـ از نسخه (ر)جمله : «حتی یجتمع... بطانته» افتاده است. ودر نسخه(م): حتی یجتمع فی‌ذلك اهل‌المملکه» .

۲۰۵ ـ پاورقی شماره(۱) درصفحه۱۰ دیده‌شود .

۲۰٦ ـ درنسخه (م) : «تهون».

۲۰۷ ـ « « (م)و(ر) : «حتی‌یری».

۲۰۸ ـ « « ص:«یتکاتموها».

۲۰۹ ـ « « (م)و(ر): « کمکاتمتهم»

۲۱۰ ـ « « (م) و(ر) : «داعیه».

۲۱۱ ـ « « ص : «لایصغر».

۲۱۲ ـ در نسخه ص:»لایصغر».

۲۱۳ ـ فزونی از نسخه (ر) است . منظور پژوهنده کلمهٔ حتی است.

۲۱٤ ـ در نسخه ص : «حتی‌یضیعه».

۲۱۵ ـ در نسخه ص و(ر) چنین است ودرنسخه (م)آمده: «غشاء».

۲۱٦ ـ در نسخه ص پس از واژه «ذلك» عبارت : حیث تکرهون»آمده‌است .

۲۱۷ ـ درنسخهٔ ص: «وحبالکم».

۲۱۸ ـ پاورقی شماره ۲ درصفحه (۱۰) دیده‌شود .

۲۱۹ ـ درنسخه(م)و(ر) : «شر»

۲۲۰ ـ « « (ر) :منه.

۲۲۱ ـ در نسخه (م)و(ر) : «بهما».

۲۲۲ ـ « « (ر) : به».

۲۲۳ ـ « « (م)و(ر) : ساعه» .

۲۲٤ – درنسخه (م)،(ر): «فلاتکونوا له فی‌شیء من‌ساعات الدهر».

۲۲۵ – « « (م) و(ر) : «اتق»

۲۲٦ – « « (م) : «القادر»

۲۲۷ – « «اسعدوا» در (ر) : «بالرأی».

۲۲۸ – « « ص : «عرفت‌ان»

۲۲۹ - در نسخه ص : ماتزیدوفی‌نفسه».

۲۳۰ – « « « : «واذا»

۲۳۱ – « « « : «ولقوه».

۲۳۲ – « « (ر) :«الهوی منه» ودرص«فی‌الهوی».

۲۳۳ – « « (م)و(ر): «صنفاوهی کذلك حیث‌وقعت».

۲۳٤ – « « (م) و (ر) : «اشتهر».

۲۳۵ – در نسخه (ر) : «الناس‌طرا» .

۲۳٦ – « « (ر) : «مناصح».

۲۳۷ – « « ص: «لن».

۲۳۸ – « « (م)و(ر) : «اتیان».

۲۳۹ – « « (م) «بنصیحته».

۲٤۰ – « « (ر) : «وزراء»

۲٤۱ – در نسخه (ر) : «نافقا».

۲٤۲ – « « (م) و (ر) : «اجزاء فی‌العمل».

۲٤۳ – « « (ر) . «یعتدوذلك تقریبا الیهم و یجـد ... تاآخر».

۲٤٤ – « « (م) و (ر) : «ویسمی‌هوذلك وکثیرممن‌معه فحربا .

۲٤٥ ـ درنسخه (م) و (ر) : فان «ارادالملك» .
۲٤٦ ـ « « (م) و (ر): «اراد» .
۲٤۷ ـ « « (م) و (ر) : «قالوا انما نفسد ولانصلح» .
۲٤۸ ـ پاورقی شمارهٔ (۱) درصفحهٔ یازده دیده شود .
۲٤۹ ـ درنسخه (م) و (ر) : «للملوك» .
۲٥۰ ـ « « (م) و (ر) : «من» .
۲٥۱ ـ درنسخه (م) و (ر) : « وفی ها عملوا و لهـا سعوا و اياها ارادوا » .
۲٥۲ ـ درنسخه (م) : «والافان» . درنسخه(ر) «وان امتنعوا معا فی ایدی الملوك فان فیما »
۲٥۳ ـ پاورقی شمارهٔ (۲) درصفحهٔ (۱۲) دیده شود.
۲٥٤ ـ درنسخه (م) و (ر) : «من قبل» .
۲٥٥ ـ « « (م) و (ر) « صلاح »
۲٥٦ ـ « « (ر) : « وجمیع الناس والرعیه» .
۲٥۷ ـ « « (م) و (ر) : «حتی یقرب» .
۲٥۸ ـ « « (م) و (ر) : «حتی یصیر الی» .
۲٥۹ ـ « « (م) و (ر) : «عما وراء ها» .
۲٦۰ ـ « « (م) و (ر) : «الملك».
۲٦۱ ـ « « (م) و (ر) : «وساعة المشرب» .
۲٦۲ ـ « « (م) و (ر) : «وساعة اللهو» .
۲٦۳ ـ « « (م) و (ر) : «الاستخدام...الاستئخار».
۲٦٤ ـ « « (م) و (ر) : «السخف وهواشد الامرین» .
۲٦٥ ـ « « ص : «اقرانه» .
۲٦٦ ـ « « (ر) : «من کان» .

۲٦۷ ـ درنسخهٔ (م) و(ر) : «عنه» .
۲٦۸ ـ « « (م) و (ر) : «سوعد» .
۲٦۹ ـ « « (ر) ، «انما وضعوا» .
۲۷۰ ـ « «(ر):المتتابعین لد».
۲۷۱ ـ « «(ر) : «فیض» .
۲۷۲ ـ درنسخه (م)و(ر) : علی‌مایحزنه»
۲۷۳ ـ « « (م)و(ر) : «واخاه وعمه وابن عمه» .
۲۷٤ ـ این عبارت درکتاب‌الکامل مبرد ۲ : ۳۱۰ گفته شده‌است .
۲۷۵ ـ درنسخه(ر):«کلم‌ذلك».
۲۷٦ـ « « ص: «ستجدوا» ودر نسخه(ر) و(م):«وستجد»
۲۷۷ ـ درنسخه (م)و(ر) : والمحتملین والمتمنین».
۲۷۸ ـ ازنسخه(ر) و (م): من‌ذلك «افتادداست».
۲۷۹ ـ درنسخه (ر)و(م) :لم یرج».
۲۸۰ ـ درنسخه (ر)و(م) :«واهل».
۲۸۱ ـ « « (ر) و(م) : «منه الابه» .
۲۸۲ ـ « « (م) .«جعلوا اولادالملك من‌بنات عمومتهم
۲۸۳ ـ « « (م) و (ر) : «الکامل غیر سخیف العقل ولا عازب الرأی وناقص‌الجوارح ولامعیوب علیه فی‌الدین» .
۲۸٤ ـ درنسخهٔ (ر) : «استراح کل‌امریء الی‌مایلیه ونزع الی جدیلته وعـرف حاله درنسخهٔ (م) « استراح کل امریء علی جدیلته وعرف حاله» .
۲۸۵ ـ درنسخهٔ (م) و(ر) : «خطلا» .
۲۸٦ ـ درنسخهٔ (ر) : « این بند درپشت سر بند پس ازآن

یادداشت شده است .

۲۸۷ – درنسخهٔ (م) : «وجده» .

۲۸۸ – « « ص : «تبلغ» .

۲۸۹ – « « : «رضی» .

۲۹۰ – « « (ر) (م) : «علی بعض اعوانکم المعروفین بالنصیحة لکم» .

۲۹۱ – درنسخهٔ ص سفید است.

۲۹۲ – پاورقی‌شمارهٔ (۱) درصفحهٔ (۱۳) دیده شود.

۲۹۳ – در نسخهٔ (م) : «باصلاح» .

۲۹٤ – پاورقی‌شمارهٔ (۱) درصفحهٔ (۱٤) دیده شود .

۲۹۵ – درنسخهٔ (م) و(ر) : «وفیه صلاح جمیع ملوککم و عامتکم وخاصتکم» .

۲۹٦ – درنسخهٔ (م) و(ر) افزوده شده: مالم تضعوا غیره».

۲۹۷ – « « (م) : «الالف من السنین» .

۲۹۸ – پاورقی‌شمارهٔ (۲و۳) درصفحهٔ (۱۳) دیده شود .

۲۹۹ – درنسخهٔ (م) و(ر) : «تخصئون» .

۳۰۰ – ازنسخهٔ (م) و(ر) جمله : «توهوا ما وثقنا » افتاده است .

۳۰۱ – درنسخهٔ (م) و (ر) : «بوحدتهٔ» .

۳۰۲ – درنسخهٔ (م) و(ر) : «لایفنیها ... فناء ودرنسخه (ر) لایمیتها موت داعیها» .

۳۰۳ – نسخهٔ (ر) : عجل بنا واخرکم وقدمنا و خلفکم .

۳۰٤ – ازنسخه (م) و(ر) جمله : « وان یرفعکم... عاداکم» افتاده است .

۳۰۵ ـ درنسخهٔ (م) و(ر) : زیاله .

۳۰۶ ـ « « (م) و(ر) :« وعداوته » .

۳۰۷ ـ پاورقی‌شمارهٔ (۳) درصفحهٔ (۱٤) دیده شود .

۳۰۸ ـ از نسخهٔ (ر) (م) جملهٔ : « التی ... القیامه » افتاده است .

سرچشمه‌های دیباچهٔ پژوهنده

۱ـ الاخبار الطوال از ابی حنیفهٔ دینوری پژوهیده عبدالمنعم عامر (قاهره ـ ۱۹۶۰) .

۲ ـ البدء والتاریخ . از مطهر بن طاهر مقدیسی (پاریس ـ ۱۹۱۹) .

۳ ـ التاج فی اخلاق الملوك. از عمرو بن بحر جاحظ پژوهیده احمد زکی (چ - دار الکتب قاهره ۱۹۱٤) .

٤ ـ تاریخ الرسل والملوك . از محمد بن جریر طبری ـ پژوهیده محمد ابوالفضل ابراهیم دار المعارف مصر .

٥ ـ تاریخ سنی الملوك الارض والانبیاء . از حمزه بن حسن اصفهانی (چ ـ دار الحیاة بیروت ۱۹۶۱) .

٦ ـ تاریخ یعقوبی. از ابن واضح یعقوبی (چ ـ صادر بیروت - ۱۹۶۰) .

۷ ـ تجارب الامم (مجلد اول) از ابوعلی مسکویه (عکسی بازنکوگراف) .

۸ ـ التمثیل والمحاضره . از ابی منصور ثعالبی پژوهیده عبدالفتاح محمد الحلو (قاهره ۱۹۶۱) .

۹ ـ التنبیه والاشراف. از ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (چاپ اروپا بازاکسی ـ کتابفروشی خیاط ۱۹۶۵) .

۱۰ ـ ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب . از ابی منصور ثعالبی پژوهیده محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره ۱۹۶۵) .

۱۱- رسائل البلغاء . ازمحمد کردعلی (چاپ. لجنه التألیف ۱۹٤۸) .

۱۲ - رساله درذم دبیران . ازجاحظ (ضمن رسایل جاحظ چاپ شده) پژوهیده عبدالسلام هرون (قاهره ۱۹٦٥) .

۱۳ ـ زهرالاداب از حصری - پژوهیده بجاوی (چ ـ قاهره) .

۱٤ - سراج الملوك ازطرطوشی (چ ـ قاهره) .

۱٥ - شرح العیون فی شرح رسالة ابن زیدون پژوهیده استادمحمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره ۱۹٦٥).

۱٦ ـ السعادة والاسعاد ، از ابوالحسن عامری (ویسبادن ۱۹٥۷ ـ ۱۹٥۸) .

۱۷ ـ شاهنامهٔ فردوسی ۱،۲ . ترجمهٔ بنداری پژوهیده عبدالوهاب عزام (چ - دارالکتب قاهره - ۱۹۳۲) .

۱۸ - شرح القصیده البسامه ازابن زیدون (چ - قاهره) .

۱۹ـ الشهب اللامعه فی السیاسه النافعه . ازابن رضوان دست نوشت درکتابخانهٔ استاد خیرالدین زرکلی) .

۲۰ـ صبح الاعشی ازقلقشندی (بازعکسی ازچاپ پیشین) .

۲۱ - العقد الفرید از ابن عبدربه (چ . انجمن تألیف و ترجمه ونشر) .

۲۲ـ عین الادب والسیاسه . ازابن هذیل (درحاشیه غرر ـ الخصایص چ . قاهره) .

۲۳- عیون الاخبار ازعبدالله بن مسلم بن قتیبه (چاپ عکس ازروی چاپ پیشین در دارالکتب قاهره ۱۹٦۳) .

۲٤ ـ غررالخصایص . ازوطواط (چ . قاهره) .

۲۵ ـ غررالسیر. ازابی‌منصورثعالبی (چ. پاریس‌بازعکسی درتهران) .

۲۶ ـ الفاضل . از ابی العباس المبرد . پژوهیده استاد عبدالعزیزمیمنی (چ . دارالکتب ۱۹۶۵) .

۲۷ ـ الفهرست . از محمدبن اسحاق ابن الندیم پژوهیده فلوگل (بازچاپ عکسی دربیروت کتابفروشی‌خیاط ۱۹۶٤) .

۲۸ـ الکامل.ازابی‌العباس‌المبردپژوهیده محمدابوالفضل ابراهیم (قاهره - ۱۹۶۵)

۲۹ـ کتاب‌الاداب . ازجعفربن‌شمس‌الخلافه (کتابفروشی خانجی قاهره) .

۳۰ ـ کتاب الغره . از نویسنده ای گمنام بساوکیع قاضی محمدبن‌خلف‌بن‌حیان باشد دست‌نوشت در کتابخانه زرکلی .

۳۱ ـ لباب‌الاداب . ازاسامةبن منقذ پژوهیده احمد محمد شاکر (چ . قاهره گ) .

۳۲ ـ المحاسن والمساوی . ازبیهقی (چ . دارصادربیروت ۱۹۶۰) .

۳۳ـ محاضرات الادباء از راغب اصفهانی (چ . دارالحیاة بیروت) .

۳٤ ـ مروج‌الذهب . ازابی‌الحسن علی‌بن‌الحسین‌مسعودی پژوهیده شیخ محی‌الدین عبدالحمید (چ. قاهره) .

۳۵ ـ المکافاة وحسن‌العقبی . ازاحمدبن یوسف پژوهیده استاد محمود ـ محمد شاکر.

۳۶ ـ المصنف . ازابن وکیع تونسی (عکسی‌ازدست‌نوشت برلین) .

۳۷ ـ نثرالدرر . از آبی (نسخه عکسی دارالکتب قاهره شمارهٔ ٤٤٢٨) .

۳۸ ـ نهایةالادب . ازنویری (چاپ عکسی ازچاپ نخستین دارالکتب المصریه) .

۳۹ ـ الوافی بالوفیات . ازصفدی (جلدهای چاپ شده در زنجیرهٔ نشریه‌های اسلامیه) .

٤٠ ـ الوزراء والکتاب . ازابن‌عبدوس جهشیاری پژوهیده استاد مصطفی‌سقا ودیگران (قاهره - ۱۹۳۷) .

فهرست نام کسان

آبی :

ابوسعید[1]، منصور پور حسین آبی از مردم آبه ساوه است و او شاعر و کتاب نویس بوده . چندی وزیری رستم ملقب به مجدالدوله پسر فخرالدوله پسر رکن‌الدوله دیلمی را می‌داشته است. یاقوت حموی کتاب نثرالدر و تاریخ ری‌را از تألیفهای او قلمداد کرده است. معجم‌الادبا ج ۵ : ۵۵ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۵۳، ۵۸، ۵۹

ابان لاحقی :

یکی از شاعران ایرانی عرب زبان است که وابسته به‌فضل برمکی بوده . او کتاب کلیله و دمنه را از فارسی به شعر عربی برای یحیی برمکی ترجمه کرده‌بود. ابن‌ندیم ترجمه کتابهای کارنامه اردشیر و کارنامه انوشروان و کتاب « بلوهر و بردانیه » و کتاب‌نامه‌ها «رسائل» و کتاب خواب‌نامه هندی‌را از ترجمه‌های او یاد کرده است : درمیانه ابان‌لاحقی و ابونواس که هردو متهم بزندیقی بوده‌اند نکوهشگریهای بسیار رفته است . الفهرست : ۱۷۸ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۲۴

---

۱ ـ در کتاب یاقوت کنیت او «ابوسعد» چاپ شده .

ابن‌اثیر:

ابوالحسن علی‌بن ابوالکرم معروف به «ابن‌الاثیر» درجزیره‌ابن عمرموصل که دردجله است بدنیا آمده وپس ازسفر شام باز بموصل بازگشته به پژوهش در«حدیث» وتاریخ پرداخته است.

ارجدارترین اثراو کتاب ـ الکامل فی‌التاریخ ـ است که ازهبوط آدم آغاز شده وبه‌سال ۶۲۸ هجری پایان پذیرفته. زادروز او چهارم جمادی الاول ۵۵۵ هجری برابر ۱۱۹۵ میلادی ومرگش درماه ۶۳۰ هجری برابر ۱۲۷۰ میلادی درموصل رخ داده است. وفیات‌الاعیان ۱: ۳۴۸ (چ قاهره)

صفحه‌ها:

۲۳، ۲۸

ابن‌الندیم:

محمد پور اسحاق معروف به «ابن‌الندیم الوراق» از ناشران دانشمند ودرست نویس سده چهارم هجری است. کار او نسخه برداری ازکتابها وصحافی‌وفروش آنها بوده ازاینرو به«وراق» مشهورگردیده. از ابن‌ندیم کتابی مانده بنام «الفهرست» که شامل نام کتابهای بسیاری است وآن بمعنی«کاتالوگ» فرنگی است که امروز بیجا آن را رواج داده‌اند. ابن‌ندیم درسال ۳۷۸ هجری برابر ۱۱۰۲ میلادی درگذشته است.

صفحه‌ها:

۱۱، ۴۸، ۵۱

ابن دیصان:

این دانشمند درآخرهای روزگار اشکانیان کیشی پدیدآورده بود

ومانی درفلسفه خود ازاندیشه‌های اوبهره‌برداری کرده است.

فلسفه ابن دیصان برپایه دوگانگانکی ، روشنی و تاری ، استوار بوده و چنانکه نوشته‌اند باور داشته که نور زنده ، دریابنده وداناست و بوارونه آن، تاری نادان نادریاب ونـاآگاه است . پیروان او درباستان زمان درجنوب عراق وبطایح ، بوده‌اند و درچین و خراسان دسته‌هـای پراکنده‌ای ازایشان نیز بوده است. الفهرست : ۴۸۸ (چ قاهره)

صفحه‌ها :

۱۱

ابن‌قتیبه دینوری :

ابومحمد عبـدالله پورمسلم پورقتیبه دینوری یکی از دانشمندان بزرگ ایرانی درسده چهارم است که درزبان و ادبیات عرب وگونه‌های حدیث وقران ودشواریهای آن بسیار دانـا بوده وازکسانی است که به درست نویسی وراستگویی مشهور است .

پدرش ازمردم مرو بوده وخودش بنوشته ابن‌ندیم وابـن‌بنداری وابن‌اثیر درکوفه وبنوشته سمعانی دربغـداد بسال ۲۱۳ هجـری برابر ۸۴۱ میلادی دیده به‌جهان گشوده است وچون زمانی‌درشهر دینور (ماه الکوفه) دادور بوده به‌دینوری شناخته شده‌است .

ابن‌قتیبه دربغداد بالیده وفرهیخت یافته وازکسانی مانند ابراهیم ابن‌سفیان زیاد نحوی و ابن راهویه و ابوحـاتم سجستانی و ابوالفضل ریاشی دانش‌گرفته است. ازشاگردان او پسرش‌احمد پورقتیبه‌ودرستویه فسایی وعبدالله سکری را نام برده‌اند . ابن قتیبه از وابستگـان عبیدالله پوریحیی پورخاقان بوده وکتاب ـ ادب‌الکاتب ـ را بنام او نوشته‌است.

ابن قتیبه از فارسی‌دانان است ودرکتاب ارزنده او بنام «عیون‌

الاخبار»، مطالب بسیاری از کتابهای فارسی بعربی برگردانیده ومن آنها را بفارسی برگردانیده‌ام ودرمجله بررسیهای تاریخی زیرعنوان- پرتوی ازفرهنگ ایران در روزگار ساسانی - چاپ شده است .

عبدالله‌بن مسلم‌بن قتیبه در شب اول ماه رجب سال ۲۷۶ هجری برابر ۹۰۵ میلادی درگذشته است.

صفحه‌ها :

۴، ۵۰، ۷۱

ابن مقفع :

روزبه پسر دادبه که پس از مسلمان شدن نام «عبدالله» و کنیت «ابومحمد»را برگزیده بود، دراصل ازمردم گور(جور)فیروزآباد کنونی درفارس، شارستان اردشیرخور بوده است . اونخست دبیر داود پسر عمربن هبیره بوده. سپس که امویان برافتادند دبیرعیسی پورعلی‌عباسی ونماینده اودرکرمان شد. روزبه درزبانهای فارسی و عربی‌بسیار توانا بوده واز مترجمان زبردست فارسی بعربی است . کتابهائی که ازفارسی بعربی‌ترجمه کرده یکی خدای نامگ است ودیگری آئین‌نامگ ودیگری کلیله‌ودمنه‌ودیگری مزدك‌نامگ ودیگری تاج نامگ دررفتارانوشروان وکتاب ادب‌الکبیر وادب‌الصغیراست .

روزبه با اشاره منصورعباسی بدست سفیان پورمعاویه والی‌بصره درسال ۱۴۴ هجری کشته و در تنور سوزانیده شده است. روزبه از پیشگامان پیشرفت دهندگان زبان عربی درعصرعباسی‌است‌وحق‌بزرگی بگردن عرب زبانان دارد .

صفحه‌ها :

۴۸، ۴۹، ۵۹

ابن وکیع تنیسی :

ابومحمد حسن پورعلی پوراحمد پورمحمد بن خلف قاضی مشهور به‌ابن‌وکیع،شاعری بوده که شهرتی بهم‌زده بود وثعالبی‌در کتاب یتیمة‌الدهر از او ستایش کرده است .

زادگاهش شهرتنیس درمصرومرگش نیزهمان‌جا در روزسه‌شنبه هفت روزمانده از جمادی‌الاولی سال ۳۹۳ هجری برابر ۱۰۲۶ میلادی رخ داده است . وفیات‌الاعیان ج ۱: ۱۳۷ (چ قاهره).

صفحه‌ها:

۵۶

ابونواس :

حسن پورهانی اهوازی معروف به‌ابونواس ازشاعران نوسازدر زبان عربی است که درزمینه‌های غزلی بویژه ستایش شراب شعرهای بسیار سروده است . ابونواس نخست شاگرد و الیة بن حباب اسدی شاعربوده سپس از اوبریده‌است . ابونواس ازشاعرانی است که متهم به مانیگری است. هرچند خود اوابان‌لاحقی شاعررا بابن اتهام‌نکوهیده است. مرگ ابونواس را در دهه بازپسین سده دوم هجری نوشته‌اند .

صفحه‌ها:

۲۵

احسان عباس

استاد احسان عباس پژوهنده دانشمند «عهد اردشیر» درماه دسامبر ۱۹۲۰ میلادی درفلسطین دیده به‌جهان‌گشوده وپس از بالیدن در آنجا بسال ۱۹۴۱ ازدبیرستان بیت‌المقدس ودانشسرای عالی آنجادیپلم گرفته است .

وی ازسال ۱۹۴۱ تا۱۹۴۶ در دبیرستان صفد دبیری کرده وچون دنباله دانش اندوزی‌را رها نمی کرده درسال ۱۹۴۹ از دانشگاه قاهره موفق بگرفتن لیسانس درادبیات، پس بگرفتن‌پایه فوق لیسانس (M. S) سپس پایه دکترا ازهمان دانشگاه کامیاب می گردد .

استاد احسان عباس از سال ۱۹۶۱ تاکنون استادکرسی ادبیات عرب دردانشگاه بیروت است ونزدیك به۲۸ کتاب تألیف وترجمه کرده یا پژوهیده که ازجمله آنها همین کتاب - عهد اردشیر - است.

صفحه‌ها:

۹، ۶۱

احمد تیمور پاشا:

از اشراف دانشمند مصربوده که آثار تحقیقی بسیاری ازاوباقی مانده ونیز مقداری از دارائی خودرا وقف کارهای فرهنگی کرده که هم اکنون بادست انجمنی بنام - لجنة نشرمؤلفات تیموریه - درکارهای فرهنگی بویژه نشر آثار احمد تیمورپاشا بکار برده می‌شود . شادروان تیمورپاشا پژوهشگری دانشمند وازتعصب پاکیزه بوده‌است.

صفحه‌ها:

۶۰

اردشیر بابکان :

اردشیر پوربابك پورساسان ازسوی مادر بخاندان بازرنگی که در روزگار اشکانیان شاهان فارس بوده‌اند می‌پیوسته‌است .

ساسان نیای اردشیر سرور پرستشگاه آناهید درشهر استخربوده. اردشیر درزمان پدرش بابك بسال ۲۱۲ میلادی درشهر دارابگرد پایگاه «ارگبدی» داشته و از آن زمان آغاز کرده است با امیران محلی پارس

ستیزه کردن وخاك ایشان را بقلمرو خود برافزودن[1].

چون شاپور برادر مهتر اردشیر در سال ۲۰۸ میلادی بناگاه درگذشت، از آن زمان اردشیر فرمانروای سراسر فارس میشود.

اردشیر به کرمان و کناره خلیج فارس لشکر کشیده و آنجارا بگرفته است سپس از راه اصفهان بخوزستان رو آورده و در کنار کانال مشرگان (مسرقان) که حمزه کندن آنرا باردشیر کیانی نسبت داده وچهره فارسی نامرا «اردشیرگان» یاد کرده، نزدیك پل اربك «قنطرةاربق» ، با اردوان نام، شاه اشکانی خوزستان می‌جنگد واورا می کشد وبرخوزستان ومیشان درجنوب عراق چیره میشود .

پس از آن بلشکرگاه اشك بیست وهشتم ، ارودان پنجم رومی‌ـ آورد ودرجنگی که دردشت هرمزدگان رو داده‌در روز آخر مهرماه با اردوان پیکار میکند واورا می کشد وبیدرنگ بکاخ اردوان که درشهر نهاوند بوده درمیاید[2].

ارتور کریستن‌سن، تاریخ‌این جنگ را ۲۸ آپریل ۲۲۴ میلادی یادداشت کرده است[3]. پس ازاین نبرد که تکلیف شهریاری ایران در آن روشن میگردد، باز اردشیر چندی می کوشد تاکشور را ایمن‌می‌سازد و امیران محلی را یکی پس ازدیگری فرمانبرخویش میکند . آنگاه در سال ۲۲۶ میلادی تاج شاهنشاهی را بسرمی گذارد .

اردشیردرپایان‌عمرخودازشاهنشاهی کناره‌گرفته ورشته‌فرمانروایی ایرانشهر را به پسرش شاپور یکم داده است. تاریخ این کناره‌گیری را درسال ۲۴۰ میلادی نوشته‌اند .

۱ـ ایران درزمان ساسانیان : ۱۰۶ (چ، تهران) . الاخبارالطوال:۴۵ (چ، تهران)

۲ـ الاخبارالطوال : ۴۴ (چ، قاهره)

۳ـ ایران درزمان ساسانیان : ۱۰۶ (چ، قاهره)

صفحه‌ها :

۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶
۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰،
۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵
۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۸۵، ۵۹، ۶۰
۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵
۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰

اردوان :

اردوان پنجم اشك بیست و هشتم آخرین شاهنشاه اشکانی است. او با اینکه توانسته بود امپراطوری روم را درمیدان نبرد شکست دهد و باجی راکه رومیان بنام نگهداری دربندهای کوهستان قفقاز بایران می‌پرداختند وچندین سال به پس افتاده بود از آن دولت بگیرد، درجنگ از اردشیربابکان شکسته شد و کشته گردید و باکشته‌شدن او دودمان‌اشکانی شهریاری ایرانشهر را بخاندان ساسانی سپرد. اردوان بسال ۲۱۶میلادی بشهریاری رسیده و در سال ۲۲۶ میلادی کشته شده است.

صفحه‌ها :

۱۸، ۱۹

ارسطو :

دانشمند یونانی و شاگرد افلاطون بوده و میگویند نخستین کسی است که قاعده‌های منطق قدیم را بشکل علمی نوشته است. از اینرو بر منطق قدیم گاهی نام «منطق ارسطو» می‌نهند.

صفحه‌ها :

۴۹

اسکندر :

اسکندر (۳۳۶-۳۲۳ پ - م) پسر فیلپوس پادشاه مکدونیا است که در روایات شرقی مقدونیه را جایی در واحه‌های غربی مصر نوشته‌اند وبرابر روایات یونانی سرزمینی درشمال یونان کنونی بوده‌است.

اسکندر پادشاهی بسیار جاه‌طلب بوده ولشکرکشیهای او تاهرجا رفته باشد، انگیزه برافتادن دانش وفرهنگ یونانی وتمدن و فرهنگ ایرانی روزگار هخامنشی شده است وبی جهت نیست که ایرانیان اورا (گجستگ) می‌خوانده‌اند . اردشیر نیز دراندرز نامه‌اش او را بدخواه ایران می‌شمارد.

صفحه‌ها :

۲۰، ۲۸، ۴۹، ۶۹

براون :

سرادوارد[1] براون خاورشناس انگلیسی است که بیشتر عمرخودرا درراه پژوهش درتاریخ وادب ایران بکاربرده وازکارهای اومهمتر ازهمه تاریخ ادبیات ایران است که درچهارجلد نوشته شده وبفارسی نیزترجمه گردیده است .

براون درکارهای سیاسی نیز هوادار استقلال ایران و از مخالفان قرارداد ۱۹۰۷ بوده که دولت متبوع او با روسیه تزاری بسرای تقسیم ایران بسته بود و درکمیته لنج که گروهی از آزادیخواهان انگلیس آن را برای هواخواهی از ایران برپاکرده بودند ، نیز فعالیت داشته است .

براون که دردانشگاه کمبریج استادکرسی زبان فارسی بوده بسال

1- Sir Edward brown

۱۸۶۲م دیده به جهان گشوده و بسال ۱۹۲۶ م رخت از جهان بربسته است .

صفحه‌ها :

۳۰

بلاذری :

احمدبن یحیی معروف به بلاذری بغدادی از نویسندگان سده‌سوم هجری وازترجمانان فارسی بعربی بوده ونزد متوکل عباسی جایگاهی داشته است .

احمدبن‌یحیی‌باخوردن مقداری‌بیش‌ازاندازه ازدانه بلاذر درآخر عمرگرفتار حمله‌های جنون شد چنانکه اورا درتیمارستان بندکردند و درآنجا بسال ۳۲۹ هجری برابر ۹۰۸ میلادی درگذشته‌است .

کتاب فتوح‌البلدان بلاذری که ازآثار اوبدست ما رسیده، چندین بار چاپ شده است .

صفحه‌ها :

۵۳

بنداری :

فتح‌بن علی بن فتح اصفهانی که در سده ششم هجری می‌زیسته نخستین کسی‌است که شاهنامه استاد فرزانه طوس‌را به نثر عربی ترجمه کرده است . ترجمه بنداری بکوشش روانشاد دکترعبدالوهاب عزام مصری چاپ شده .

صفحه‌ها :

۵۳

بوذرجمهر:

چهره فارسی این واژه (بزرگ مهر) است و در کتابهای عربی و فارسی اورا حکیمی بسیار فرزانه همزمان خسرو انوشروان شناسانیده‌اند وسخنان بسیار بنام او در آن کتابها یاد گردیده . چون وجود چنین کسی درعصر خسرو شك‌بردار است، کریستن‌سن خاورشناس دانمارکی گمان کرده که واژه‌چهره شکسته‌ای ازواژه «بزرگ‌فرمذر» است که درروزگار ساسانی نخست وزیران را باین نام می‌خوانده‌اند .

صفحه‌ها:

۵۰

تنسر:

هیربد بزرگی بوده که درترویج اندیشه‌های اردشیر بابکان و پیش‌رفت کار او کوشش بسیاری بکاربرده و از او نامه‌ای باقی است خطاب بپادشاه محلی مازندران کـه درباره اردشیر وکارهـای او شرحـی در آن مندرج است. هرچند ارتور کریستن‌سن کوشیده است نامه‌راساختگی و منسوب به‌زمان خسرو اول انوشروان قلمداد کند ، با این حـال وجود تاریخی تنسررا نمی‌تواند انکار کند. مسعودی در کتاب التنبیه‌والاشراف تنسررا فیلسوفی اشراقی مسلك می‌خواند و این سخن باید درست باشد زیرا جای تردید نیست که زادگاه فلسفه‌اشراقی و پرورشگاه آن ازباستان زمان سرزمین ایران بوده است .

صفحه‌ها :

۲۸، ۲۹

ثعالبی :

ابومنصور عبدالملك پورمحمد پوراسماعیل ثعالبی نیشابوری از

شاعران وادیبان وتاریخ نویسان ایران به‌زبان عربی است. ازتألیفهای او کتابهای: یتیمةالدهر، وفقه‌اللغه وثمارالقلوب وغررالسیر بسیارمعروف است. زادروز ثعالبی در۳۵۰ ومرگ او در۴۲۹ هجری بوده است.

صفحه‌ها:

۵۳

جاحظ :

ابوعثمان عمرو پوربحر بصری معروف به جاحظ از نویسندگان بسیار توانای سده سوم هجری است که کتابهای بسیاری نوشته . جاحظ ازگروه معتزلیان است ودسته‌ای ازمعتزلیان که بنام «الجاحظیه» معروفند هواه خواه عقاید اوبوده‌اند .

ازکتابهای مشهور جاحظ که بدست مارسیده کتاب البیان والتبین و ـ الحیوان ـ والتاج یا اخلاق‌الملوك ، شهرتی دارد.

جاحظ درسال ۲۵۵ هجری به بیماری فلج درگذشته است .

صفحه‌ها:

۵۰، ۷۸

جورجیس :

معروف به جرجیس پیغمبر یکی از روحانیان ایرانی در عصر اشکانی است که به آئین نصارا گرویده وارمنیان‌راازدین‌زردشتی برگردانیده وبمسیحیگری درآورده است .

صفحه‌ها:

۱۱

حمزه اصفهانی :

ابوعبدالله ، حمزه پور حسن اصفهانی را ابن‌الندیم الوراق در

جرگه دبیران ادب‌دان یادکرده . حمزه ازدانشمندان ایرانی سده چهارم هجری است که کتابهای بسیار تألیف کرده بوده . چنانکه کتاب ـ سنی ملوك‌الارض و الانبیا ـ اوگواهی می‌دهد ، حمزه دراخترشناسی و سال‌ـ شماری (کرونولوژی) دانشی داشته است . مـرگ حمزه را سال ۳۶۰ هجری برابر ۹۹۱ میلادی برآورده کرده‌اند.

صفحه‌ها :

۱۰

خسرو انوشروان :

خسرو اول ملقب بانوشروان دادگر پورقباد اول است که از سال ۵۳۱تا۵۷۹ میلادی رشته شاهنشاهی ایران‌را بدست داشته است. خسرو آشوب مزدکیان را که آخرهای شاهنشاهی قباد بسیار بـالا گرفته‌بود، برانداخته و در دربندهای کوهستان قفقاز دژهـایی برای جلوگیری از هجوم خزران پدید آورده که درآنها پادگانهایی برای نگهداری دربندها نشیمن داده بود. خسرو درسه جنگ کـه بـا دولت روم داشته پیروزمند بوده است. درزمان او نیروی دریایی ایران درخلیج فارس وسراسردریا پارس و هند بسیار نیرومند شد وکشتیهای ایرانی تاکشور چین رفت وآمد می‌کردند. درزمان این شهریار و بفرمان او هشتصد سوار ایرانی ازراه دریای پارس به‌کشور یمن رهسپار شدندوآن‌کشورراپس ازهفتاد و اندسال زیردستی‌بیگانه، ازیوغ اسارت حبشیان آزادکردند.

صفحه‌ها :

۴۹

دارا پوردارا :

دارای سوم (داریوش) آخرین پادشاه دودمان هخامنشی یا برابر

تاریخ داستانی ما آخرین شاهنشاه دودمان کیانی است که در آشوب اسکندر مکدونی بادست برخی ازهمراهان خود کشته شده است. مرگ داریوش سوم یا دارای دارایان را بسال ۳۳۰ پیش ازمیلاد نوشته‌اند.

صفحه‌ها :

۶۹

داریوش بزرگ :

پسر گشتاسب هخامنشی است که پس از کوجیه بر تخت شاهنشاهی ایران نشسته است. داریوش ۳۶ سال پادشاهی کرده و از دیدگاه جهانگیری وجهانداری درمیان شاهنشاهان ایران کمتر کسی‌هم‌تر ازاو تواند شد. آغاز شاهنشاهی او را سال ۵۲۲ و پایان آنرا ۴۸۶ پیش از میلاد نوشته‌اند.

صفحه‌ها :

۱۷

راولین‌سن :

سرهنری راولین‌سن[1] (۱۸۱۰-۱۸۹۵م.) خاورشناسی است که از راه رونوشت برداری از کتیبه بیستون و کشف الفبای میخی و خواندن این کتیبه که بزرگترین سنگ نوشته از روزگار هخامنشیان است خدمت بزرگی به روشن کردن تاریخ ایران باستان کرده است.

او درجرگه هیأتی از افسران انگلیسی بوده که در روزگار پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار برای تربیت ارتش ایران بشیوه‌ارتش‌های نوین اروپایی باین کشورگسیل شده‌بود. راولین‌سن هنگامی که درغرب ایران بود درسال ۱۸۳۵ میلادی با تحمل رنج فراوان و خرج بسیار

1— Sir Henry Rawlinson

توانست ازسنگ‌نوشته بیستون رونوشت بردارد وسرانجام پس ازسالها کوشش آنرا بخواند . نشانه‌های الفبایی کتیبه در سال ۱۸۵۵ میلادی نیك‌معلوم وشناخته‌شده وهمین کشف کلید خواندن خطهای میخی آسیای غربی شده است.

صفحه‌ها:

۹۲

زردشت :

وخشور بزرگ ایرانی بزرگترین وباستانی‌ترین پیشوای عرفانی است که آدمیان را به‌یگانه پرستی خوانده وازبار اندیشه‌های بت‌پرستی آزادکرده است. زادروز زردشت برابر حساب سالشماری استاد ذبیح بهروز بسال ۱۷۶۷ پیش از میلاد همزمان به تخت نشستن شاه گشتاسب کیانی بوده است.

صفحه‌ها:

۲، ۳، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹

سالم :

ابوالعلا سالم دبیرهشام پور عبدالملك خلیفه اموی بوده و داماد عبدالحمید دبیر معروف مروان پورمحمد آخرین خلیفه اموی است . سالم ازنویسندگان توانا درزبان عربی بوده ونامه‌های منسوب به‌ارسطو را به اسکندر از فارسی بعربی ترجمه‌کرده و این نامه‌ها نزدیك بیکصد برگ است .

سالم وعبدالحمید هردو ایرانی وازمردم عراق بوده‌اند و هردو ازنخستین ترجمانان فارسی‌به‌عربی‌اند هرچند نگفته‌اندکه دانش‌خودرا ازچه زبانی برمیدارند.

صفحه‌ها:

۴۹

سعدی :

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی ازبزرگان شاعران ایران است که کتابهای گلستان به‌نثر و بوستان به‌شعر و غزلهای شیوای بسیاری از او مانده است . سخن سعدی درگلستان ادب فارسی گلهایی بویا و نا-پژمردنی است:

صفحه‌ها :

۱۳

شاپوراول :

پور اردشیربابکان ازپادشاهان بزرگ ایران است ودرکشورداری چندان دانا و توانا بوده که درکتابهای شرقی اورا فرزانه خوانده‌اند . شاپور بفرمان پدر درسال ۲۴۰ میلادی رشته شهریاری ایران را بدست گرفته ودرسال۲۷۲ میلادی درگذشته است. بنیان‌گذاری دانشگاه‌بزرگ و معروف شاپورگرد (جندی شاپور) ازکارهای ارجدار اوست. مانی دانشمند فرزانه ایرانی درزمان او برخاسته وآیین نوی پدیدآورده‌بود.

صفحه‌ها:

۲۹، ۴۱، ۶۵

طبری :

ابوجعفر محمد پورجریر طبری به سال ۲۳۴ هجری درشهرآمل مازندران دیده بجهان‌گشوده است وبرای فراگرفتن واندوختن‌دانشهای زمان خود به بیشتر شهرهای بزرگ جهان اسلام درآن روزگار سفر کرده است. طبری فقیهی بزرگ است و دراین زمینه مذهبی ویژه دارد

که دربسیاری ازشاخه‌های فقهی به مذهب ابی داود ظاهری اصفهانی مانندگی دارد. تفسیر قرآن طبری ازتفسیرهای معتبراست ونیز تاریخ‌او که بسیار دقیق وبا ژرف بینی نگاشته شده نخستین کتابی است‌درعربی، که رویدادها بر روال سالنامه‌های ایرانی درروزگار ساسانی سال به‌سال درآن یادداشت شده . مرگ طبری در۲۶ شوال ۳۱۰ هجری دربغداد روی داده است. وفیات الاعیان ج۱ : ۵۵۶ (چ قاهره)

صفحه‌ها:

۱۸، ۲۹، ۵۱

عزام :

دکتر عبدالوهاب عزام از دانشمندان مصری است که به‌زبان و ادبیات فارسی آشنائی کامل داشته وترجمه بنداری شاهنامه را تصحیح وچاپ‌کرده . دکتر عزام درهزارهٔ فردوسی درجرگه مهمانان به ایران آمده بود.

صفحه‌ها:

۳۰

عیسی :

پیغمبر بزرگ ازمردم شهر ناصره درفلسطین بوده و از اینرو پیروان اورا «نصرانی»هم میگویند. امروز دین او پس‌از دین‌بودا بیش ازدیگر دینها درجهان پیرو دارد.

صفحه‌ها:

۲۵

فردوسی :

استاد ابوالقاسم فردوسی بنابه نوشته عروضی سمرقندی درچهار

مقاله ازدهقانان طوس بود ازدیه «باژ» وبخش‌طابران

فردوسی که بگفته خودش سی‌سال ازعمر خودرا در راه سرودن شاهنامه بکار برده است، شاهکاری پدید آورده که هنوز درجهان‌بی‌مانند است . فردوسی زنده کننده زبان فارسی است و افزون براین ، بیدار کننده وبرانگیزنده روح ملی ایرانی است. ازاینرو تاجهان وایران برپا است، نام‌گرامی فردوسی درنزد دارندگان هوش وخرد ودین ارجدار و گرامی خواهد ماند وبروان او آفرین خواهند خواند .

فردوسی درزمانی‌بسرودن شاهنامه که بزرگترین‌سند ملیت‌ایرانی است ، پرداخت که هرکس نامی از ایران باستان می‌برد ، به تیر تهمت باطنی وقرمطی واباحی کشته میشد . شاهنامه فردوسی به بیشتر زبانهای زنده جهان ترجمه‌گردیده ونام ایران و ایرانی ازپرتو اثر استاد فرزانه طوس با ارج واحترام درهمه جا شناسانیده شده است . مرگ فردوسی را درآغازهای سده پنجم هجری نوشته‌اند هرچند فردوسی تا جهان پایداراست، زنده است .

صفحه‌ها:

۱۴، ۱۵، ۳۰، ۵۳

فلوگل :

فلوگل[1] خاورشناس آلمانی ، کسی است که نخست بار کتاب الفهرست محمد بن اسحاق معروف به ابن‌الندیم الوراق را پژوهیده وچاپ کرده است بویژه فصلی ازکتاب الفهرست‌راکه در بارهٔ ، مانی پیغمبر ایرانی وآیین اوست، بآلمانی‌ترجمه‌کرده و پایه سخنان خود در رسالهٔ ـ ومانی وتعلیمات وآثارش ـ قرار داده است .

1- G. Flugll.

صفحه‌ها:

۵۷

قباد ساسانی :

قباداول ازپادشاهان بزرگ ونیك‌خواه ایران است که ازسال۴۸۸ تا ۵۳۱ میلادی رشته شهریاری ایران را بدست داشته است . قباد برای اصلاح شیوه مالیاتی‌ایران کمربست ولی اصلاح او بدست پسروجانشین وی خسرو اول بانجام رسید و مالیات زمینهای کشاورزی را ازشکل شرکت دولت درفرآورده‌های زمین، پس‌ازممیزی کردن همه کشتزارها، بشکل مالیات برمساحت برگردانیدند تاکشاورز بتواند آزادانه و به دلخواه به‌حاصل خود هرگونه که دوست دارد، دست یازد.

صفحه‌ها:

۴۷

کورش :

کورش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی‌ونخستین پایه‌گذار حقوق بشر است. اعلامیه‌ای که پس ازگشادن شهربابل برای آزادی‌قوم یهود صادرکرده در رده آثار پیغمبران بشمار می‌آید و از اسناد بزرگ تاریخ انسانیت شمرده میشود . مرگ‌کورش را بسال ۵۲۹ پیش‌ازمیلاد نوشته‌اند .

صفحه‌ها:

۱۷

مأمون عباسی:

عبدالله ملقب به‌مامون‌پسررشیدعباسی به‌تدبیرجعفربرمکی‌ولی‌عهد مسلمانان شدکه پس ازمحمد امین پسر زبیده خلیفه شود . چون پس از

مرگ هارون امین اورا ازولی‌عهدی خلع کرد، وی باتدبیر فضل‌بن‌سهل وکمك ایرانیان خراسانی که خالوهای اوبودند، به‌بغداد لشکرفرستاد و امین‌راکشتند و اوخلیفه شد. فرمانده لشکریان مأمون درجنگ با امین وفاتح بغداد، طاهر پورحسین است که از بزرگان شهر پوشنگ هرات بوده . مأمون در محرم سال ۱۹۸ هجری برابر ۸۲۲ میلادی خلیفه شده ودرسال ۲۱۸ هجری برابر ۸۴۳ میلادی درشهر «بند دون» از آسیای کوچك مرده است.

صفحه‌ها:

۴۹

مانی :

مانی پورفاتك ازمردم شهرستان کشکر در جنوب عراق است که درسال ۲۱۵ یا ۲۱۶ میلادی دیده بجهان گشوده سپس در۲۴۲ میلادی آیین‌تازه‌ای آورده وخودرا پیغمبری نامیده که برای تکمیل دینهای‌پیشین برانگیخته شده وخاتم پیغمبران‌است. مانی را سرانجام درزمان‌شهریاری بهرام اول ساسانی به‌بازپرسی کشیدند وزندانی کردند وپس‌از۲۶ روزدر زندان مرده یا کشته شده وتن او را درشهر شاپورگرد (جندا شاپور) نزدیك دروازه‌آن شهر بدارآویخته‌اند . آیین مانی با شتاب شگفت‌انگیزی درسراسر جهان باستان پیش رفته است.

صفحه‌ها:

۱۱

مبرد :

ابوالعباس، محمد پوریزید بصری ازپیشوایان لغت ونحو عربی است که دربغداد نشیمن‌گرفته بوده ونزد ابوعثمان مازنی و ابوحاتم

سجستانی (سیستانی) نحو ولغت آموخته بوده وبا ابوالعباس معروف به ثعلب هم چشمی داشته است.

از تألیفهای مبرد یکی کتاب «الاوائل» است ودیگری «الروضه» ودیگری «المقتضب» . مبرد درزبان آوری هنری داشته، از آن رو در انجمنها بررقیبش ثعلب پیروز می‌شده . زاد روز مبرد را دوشنبه نهم ذی‌الحجه سال ۲۱۷ و مرگ او را سال ۲۸۵ هجری‌نوشته‌اند. وفیات الاعیان ج۱ : ۴۹۶ (چ، قاهره)

صفحه‌ها:

۴۹، ۵۰

محمدکردعلی :

این‌مرد ازنویسندگان معاصر شام است که چندی پیش درگذشته وآثار بسیاری درزمینه تاریخ وادبیات عرب ازاو بازمانده است.

صفحه‌ها:

۵۰

مرقیون :

اندیشمندی است که پیش از ابن دیصان برخاسته و اندیشه‌های صوفیانه ودوگانه پرستی را باآیینهای نصارا درآمیخته ومذهب تازه‌ای پدیدآورده بوده، ازاینرو عیسویان با پیروان این مذهب دشمن بودند و وهرجا دستشان می‌رسید ایشان را می‌آزردند . چنانکه ابن ندیم وراق نوشته‌است ، مرقیونیان دارای خط ویژه‌ای بوده‌اند که نوشته‌های دینی خودرا باآن می‌نوشته‌اند ونیزمرقیون دارای‌انجیلی جز انجیلهای‌مشهور بوده است. ابن‌ندیم‌افزوده که درزمان‌اومرقیونیان‌درخراسان‌فراوان‌بوده که زیرنام نصرانی آیین خودرا نهان میداشته‌اند . الفهرست : ۴۸۹(چ

قاهره) ایران در زمان ساسانیان (چ تهران)

صفحه‌ها :

۵۷ ، ۲۰۷ ، ۲۱۵ ، ۲۹۱، ۳۳۷

مزدك :

تاریخ نویسان ایران و عرب مزدك پسر بامداد را موبدی از مردم پارس نوشته‌اند . چنانکه مسعودی گفته : مزدك پیشوای باطنیان روزگارساسانی است. او اندیشمندی دلسوز بوده که برای آسایش توده انبوه مردم می کوشیده است ، هرچند در کتابهای زردشتی و بـه پیروی آنها در کتابهـای عربی کوشیده‌اند سیمای مزدك را بچهره یك اباحی (کمونیست) بی‌دین خدانشناس بنگارند، باز درلابلای همان نوشته‌های کینه توزانه نیکخواهی ونو اندیشی مزدك هویداست .

اندیشه‌ها وجنبش مزدکی‌ازجستارهای بسیار ارجدارتاریخ ایران وجهان است که هنوز درباره آن جستجوهای ژرفی انجام نگرفته .

صفحه‌ها:

۴۷

مسعودی :

ابوالحسن‌علی‌بن حسین‌مسعودی که‌خودرا‌ازبازماندگان‌عبدالله‌بن مسعود صحـابی وفقیه مشهور می‌شمرده است در دانشهـا و اخبار مـایه فراوانی اندوخته بود وچون سفرهای دراز رفته بویژه زمان بسیاری در مصر نشیمن‌گزیده بوده ، او را گاهی از مردم مغـرب (شمـال افریقا) خوانده‌اند .

مسعودی کتابهای چندی درزمینه تاریخ وملل‌ونحل‌نوشته که‌بیشتر ازمیان رفته است. آنچه ازنوشته های او به دست ما رسیده یکی کتاب

- مروج الذهب - است که درسال ۳۳۲ هجری آنرا تمام کرده و دیگری - التنبیه والاشراف است که با ژرف نگری بیشتری نوشته شده و به سال ۳۴۵ هجری برابر ۹۷۶ میلادی به‌پایان رسیده است .

صفحه‌ها:

۱۸، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۸، ۵۱، ۵۲

مسکویه :

ابوعلی احمد پورمحمدیعقوب رازی که اورا «ابن مسکویه» هم نامیده‌اند ، نخست زردشتی بوده سپس مسلمان شده و خزانه‌دار عضدالدوله دیلمی گردیده ازاینرو اورا «خازن»هم گفته‌اند .

کتاب«تجارب‌الامم وتعاقب‌الهمم» او از کتابهای ارجدارتاریخ ایران است ودرباره روزگارساسانیان دارای آگاهیهای گرانبهایی‌است. ابوعلی درکتاب تجارب‌الامم رویدادها را تا سال ۳۶۸ هجری نوشته است .

صفحه‌ها:

۵۳، ۵۸، ۵۹

موسی :

پورعمران پیغمبریهود ، کسی‌است که این قوم را ازمصربه کنعان آورده و درفلسطین نشیمن داده است .

صفحه‌ها:

۲۵

نظام‌الملک :

ابوعلی حسن پورعلی پوراسحاق از دیهگان زادگان طوس بوده

است از مردم دیه «راد». وی نخست در شهر بلخ پیشکار علی پور شادان بوده سپس به خدمت داود پور میکائیل سلجوقی پدر الب ارسلان در آمده و مدت بیست سال وزیری دودمان سلجوقی را داشته است. نظام الملك بخلیفگان عباسی، به وارونه روش بویهیان، ارادت می ورزیده.

نظام الملك مردی دانشمند بوده و کتاب سیاست نامه او نشان می‌دهد که او در نوشتن آن از کتابهای عربی برگردانیده شده از زبان فارسی بهره برداری فراوان کرده بی آنکه بگوید مطالب را از کجا برداشته است. خوی فرصت طلبی در این وزیر از رفتارهای او نیك آشکار است.

زادروز نظام الملك را روز آدینه یازدهم ذوالقعده سال ۵۰۸ هجری برابر ۱۰۴۱ میلادی در توقان طوس و مرگ اورا روز یکشنبه دهم رمضان سال ۴۸۵ هجری برابر ۱۲۱۰ میلادی نوشته‌اند. او بازخم کارد جوانی ازمردم دیلمان که از گروه فدائیان حسن پورصباح بود کشته شده است.
وفیات الاعیان ج۱: ۱۴۳ (چ، قاهره)

صفحه‌ها:

۱۳

نولدکه:

تئودور نولدکه[1] ازخاورشناسان آلمانی است که بخش نخستین تاریخ طبری را که مربوط به روزگار ساسانی است بآلمانی ترجمه کرده وبر آن حاشیه‌هایی در باره شاهان مادی وهخامنشی وساسانی افزوده است. همچنین کارنامه اردشیر بابکان را ازپهلوی به آلمانی ترجمه کرده. زادروز نولدکه ۱۸۳۶ ومرگ او در ۱۹۳۰م رخ داده.

صفحه‌ها:

۳۰

1- Theodor Noeldcke.

واثق عباسی :

هارون پور محمد ملقب به معتصم است که پس از مرگ پدرش بالقب واثق در ربیع الاول ۲۲۷ هجری برابر ۸۵۰ میلادی خلیفه شد و در ذی الحجه ۲۳۲ هجری برابر ۸۵۵ میلادی در سامره مرده است .

صفحه‌ها:

۴۹

وکیع قاضی :

محمدبن خلف بن حیان ، چنانکه ابن ندیم نوشته وکیع درهمه شاخه‌های دانشهای زمان خود متفنن بوده و در برخی شهرستانها بکار داوری می‌پرداخته. وکیع نخست نزد قاضی محمدبن یوسف بن یعقوب دبیری می کرده است . از تألیفهای او این کتابها را نام برده‌اند : کتاب الشریف که برروال کتاب المعارف ابن قتیبه نوشته شده . کتاب الانوا . کتاب جنگها واخبار آنها . کتاب مسافر. کتاب راهها که بنام «ناحیه‌ها» نیز معروف است وشامل گزارش شهرستانها وگذرگاهها است. کتاب نقد وسکه. الفهرست: ۱۸۲ (چ، قاهره)

صفحه‌ها:

۵۷، ۵۸

هشام اموی :

ابوالولید، هشام بن عبدالملک بن مروان ، درماه شعبان سال ۱۰۵ هجری روزی که یزیدبن عبدالملک مرده بخلیفگی نشسته است و درماه ربیع الآخر سال ۱۲۵ هجری درسن پنجاه وسه‌سالگی مرده است .

صفحه‌ها:

۴۸، ۴۹

یعقوب لیث :

بزرگترین سردار ایرانی است که برای برانداختن خلافت عباسی و آزاد کردن ایران سالها کوشیده است وهرچند مرگ نابهنگام او بسال ۲۶۵ هجری برابر ۸۹۵ میلادی مانع انجام آرزوی او گردید، ولی او توانست نخستین دودمان شاهی ایران پس از اسلام رابنیادنهد . یعقوب نخستین کسی است که دبیران را بنوشتن زبان فارسی وشاعران را بسرودن شعر فارسی تشویق کرده است .

صفحه‌ها:

۸

پایه‌های پیشگفتار و پژوهش

اخبارالطوال	از ابوحنیفه دینوری	چاپ قاهره ۱۹۶۰م
البدء والتاریخ	ازمطهر بن‌طاهر مقدسی	« پاریس ۱۹۱۹م
التاج در رفتارشاهان	ازعمروبن بحرجاحظ	« قاهره ۱۹۱۴م
تاریخ‌الرسل والملوك	ازابی جعفرمحمدبن‌جریرطبری	« لیدن
« سنی‌ملوك‌الارض	ازحمزه بورحسن اصفهانی	« بیروت ۱۹۶۱م
« تاریخ‌الیعقوبی	ازابن واضح یعقوبی	« بیروت ۱۹۶۰م
تجارب‌الامم جلد یکم	ازابوعلی مسکویه	عکسی
التمثیل والمحاضره	ازابومنصور ثعالبی نیشابوری	چاپ قاهره ۱۹۶۱م
التنبیه والاشراف	ازابوالحسن علی‌بن‌حسین مسعودی	« « ۱۹۶۵م
ثمارالقلوب	ازابومنصور ثعالبی نیشابوری	« « ۱۹۶۵م
رسائل‌البلغاء	ازمحمدکردعلی	« دمشق ۱۹۴۸م
رساله درذم دبیران	ازعمروبن بحرجاحظ	« قاهره ۱۹۶۵م
زهرالاداب	از حصری	« «
سراج‌الملوك	از طرطوشی	« «
سرح‌العیون فی‌شرح رسالة ابن زیدون		« « ۱۹۶۵م
السعادة والاسعاد	از ابوالحسن عامری	« ویسبادن۱۹۳۲م
شاهنامه	از فردوسی طوسی ترجمه بنداری	« قاهره
شرح قصیده البسامه	ازابن زیدون	دست‌نوشت کتابخانهٔزرکلی
الشهب‌الامعه	از ابن رضوان	چاپ قاهره
صبح‌الاعشی	ازقلقشندی	« «
العقد الفرند	ازابن عبدربه	« «
عین‌الادب والسیاسه	ازابن هذیل	« «
عیون‌الاخبار	از ابن قتیبه دینوری	« قاهره ۱۹۶۳م
غررالخصایص	از وطواط	« «
غررالسیر	ازابومنصورثعالبی نیشابوری	چاپ‌افست تهران ۱۹۶۴م

الفاضل	ازابی‌العباس مبرد	چاپ قاهره ۱۹۵۶م
الفهرست	ازابن‌ندیم وراق	« بیروت ۱۹۶۴م
الکامل	ازابی‌العباس‌مبرد	« قاهره ۱۹۵۶م
کتاب الاداب	از جعفربن شمس‌الخلافه	« «
کتاب‌الغره	بسا ازمحمدبن خلف باشد	دست‌نوشت‌کتابخانهٔ زرکلی
کتاب‌الاداب	از اسامه‌بن منقذ	چاپ قاهره
المحاسن والمساوی	ازبیهقی	« بیروت ۱۹۶۰م
محاضرات الادبا	از راغب اصفهانی	« «
مروج‌الذهب	از ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی	« قاهره
المسکافاة و حسن‌القبی	از احمدبن یوسف	پژوهیدهٔ استاد محمود محمد شاکر
المنصف	از ابن وکیع قاضی	عکس ازنسخه دست‌نوشت برلین
نثرالدرر	ابوسعیدآبی	نسخه عکسی‌ازدست‌نوشت‌کتابخانه‌قاهره
نهایةالادب	از نویری	چاپ قاهره
الوافی بالوفیات	از صفدی	« «
الوزرا والکتاب	از ابن عبدوس جهشیاری	« « ۱۹۳۷م

۴۱- Citerory History of Persia (Vol. 1) By Edward G. Browne Lambridge 1956.

۴۲- The seventh Great Oriental Monarchy By Gorge Rawlinson, 2 Vols, New York.

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری از آثار وابنیهٔ تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰۴
۲	آثار ملی ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	مهرماه ۱۳۰۴
۳	شاهنامه وتاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
٤	کشف دو لوح تاریخی در همدان (تحقیق پرفسورهرتسفلد ـ ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ۱۳۰۵
۵	سه‌خطابه در بارهٔ آثار ملی و تاریخی ایران (از محمد علی فروغی و هرتسفلدوهانی‌بال)	مهرماه ۱۳۰٦
٦	کشف الواح تاریخی تخت جمشید(پرفسور هرتسفلد)	بهمن ماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس‌محمدعلی فروغی راجع بفردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (بقلم فاطمه سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دورهٔ اجلاسیه یونسکو در فلورانس	اسفند ماه ۱۳۲۹
۱۰	رسالهٔ جودیه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۱	رسالهٔ نبض ابن‌سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوةاستاد دانشگاه)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقایان دکتر محمد معین و سید محمد مشکوة استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱٤	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه).....	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱٦	رسالهٔ نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمیداستاددانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رسالهٔ در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۸	ترجمهٔرسالهٔ سرگذشت ابن سینا (از آقای دکترغلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	ـ
۱۹	معراج نامهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	ـ

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۲۰	رسالهٔ تشریح اعضاء ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	-
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	-
۲۲	ظفرنامه منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۳	رسالهٔ کنوزالمعزمین ابن‌سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۴	رسالهٔ معیارالعقول، جرثقیل از ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵	رسالهٔ حی بن یقظان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن‌سینا (بتصحیح آقای هانری کربن)	۱۳۳۱
۲۶	جشن نامهٔ ابن سینا (مجلد اول ـ سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه	۱۳۳۱
۲۷	ترجمهٔ مجلد اول جشن نامه بفرانسه (بوسیلهٔ آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۸	ترجمهٔ اشارات وتنبیهات (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۲۹	پنج رسالهٔ فارسی و عربی از ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۳۰	آثار تاریخی کلات و سرخس (تألیف آقای مهدی با مداد)	بهمن‌ماه ۱۳۳۳
۳۱	جشن نامهٔ ابن‌سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضاء کنگره ابن سینا)	۱۳۳۴
۳۲	جشن نامهٔ ابن سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان لابن سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگره ابن‌سینا	۱۳۳۵
۳۳	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد چهارم (شامل خطابه‌های اعضای کنگره ابن‌سینا بزبانهای آلمانی وانگلیسی و فرانسوی)	۱۳۳۴
۳۴	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹
۳۵	جبرومقابله خیام (بتصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۳۹

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۳۶	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمد علی فردوسی ثانی (بتصحیح و تحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری .)	۱۳۳۹
۳۷	اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار (بتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۳۹
۳۸	حکیم عمر خیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین صاحب	۱۳۳۹
۳۹	نادرشاه تألیف آقای دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹
۴۰	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدیخان (باتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر سید جعفر شهیدی)	۱۳۴۰
۴۱	شرح احوال و نقل و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰
۴۲	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰
۴۳	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمهٔ آقای دکتر علی اصغر حریری (باهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳۴۰
۴۴	دیوان غزلیات و قصائد عطار (باهتمام و تصحیح آقای دکتر تقی تفضلی رئیس کتابخانهٔ مجلس شورای ملی)	۱۳۴۱
۴۵	جهانگشای نادری تالیف میرزا مهدی خان (با تصحیح و تعلیقهٔ آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱
۴۶	طربخانه (رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری) تالیف یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی (بامقدمه و تصحیح و تحشیهٔ آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲
۴۷	نادرهٔ ایام ، حکیم عمرخیام و رباعیات او بقلم آقای اسمعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸	اقلیم پارس (آثار باستانی و ابنیهٔ تاریخی فارس) ـ تألیف سید محمد تقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹	سفارش نامهٔ انجمن آثار ملی	اردیبهشت ۱۳۴۴
۵۰	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱	ذخیرهٔ خوارزمشاهی، تألیف زین‌الدین ابو ابراهیم اسمعیل جرجانی ـ سنهٔ ۵۰۴ هجری ـ (باهتمام و تصحیح و تفسیر دکتر محمدحسین اعتمادی دکتر محمد شهراد ـ دکتر جلال مصطفوی) (جلداول)	۲۵ شهریور ۱۳۴۴

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۵۲	دیوان صائب ، با حواشی و تصحیح بخط خود استاد ـ مقدمه و شرح حال بخط وخامهٔ استاد امیری فیروز کوهی	۱۳۴۵
۵۳	عرائس الجواهر ونفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی بسال ۷۰۰هجری بامقدمه و کوشش آقای ایرج افشار.....	۱۳۴۵
۵۴	ری باستان ـ مجلد اول مباحث جغرافیائی شهرری بعهد آبادی تألیف آقای دکترحسین کریمان	۱۳۴۵
۵۵	خیامی نامه جلد اول تألیف استاد جلال الدین همائی	آبان ۱۳۴۶
۵۶	فردوسی وشعراوتألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه	آبان ۱۳۴۶
۵۷	خرد نامه تألیف ونگارش ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی بکوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین ۱۳۴۷
۵۸	فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمد علی امام شوشتری	تیرماه ۱۳۴۷
۵۹	کتاب شناسی فردوسی فهرست آثار و تحقیقات دربارهٔ فردوسی وشاهنامه تدوین آقای ایرج افشار	مردادماه ۱۳۴۷
۶۰	روز بهان نامه بکوشش آقای محمد تقی دانش پژوه	اسفندماه ۱۳۴۷
۶۱	کشف الابیات فردوسی جلد اول بکوشش دکتر محمد دبیر سیاقی	اردیبهشت ۱۳۴۸
۶۲	زندگی ومرگ پهلوانان درشاهنامه نگارش دکترمحمدعلی اسلامی ندوشن	خردادماه ۱۳۴۸
۶۳	آثار باستانی کاشان و نطنز تألیف آقای حسن نراقی.....	مهر ماه ۱۳۴۸
۶۴	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت الله مهراز	آبان ماه ۱۳۴۸
۶۵	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایرخلیج فارس ودریای عمان تألیف احمد اقتداری.....	آذرماه ۱۳۴۸
۶۶	تاریخ بناکتی بکوشش دکتر جعفر شعار	دیماه ۱۳۴۸